

بۆلۈم ۱۳

فهرست :

۵	امیر	برنامه ما
۳۹	رحیم	سازمان ما سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران
۶۵	عبدالله	طرح پیشنهادی برای اساسنامه سازمان
۷۸	فرشید	تئوری لنینی امپریالیسم و تحولات جهان

بخش اول
برنامه

در پیش نویس آرایه شده از سوی ما، در فصل آماجهای د و ر و نزدیک، پاراگراف اول اختصاص دارد به تعریف سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - در آنجا گفته شده که « سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمان سیاسی طبقه کارگر نماینده خواسته های آتی و آتی آن، بیانگر خواسته های مرفعی همه مردم ایران و رزمند و راه آزادی و بهروری و امنیت مردم ایران است. » کمی وقت در این فرمولندی نشان میدهد که سازمان سیاسی طبقه کارگر بودن و بیانگر خواسته های مرفعی همه مردم ایران بودن و رزمند و راه آزادی و بهروری ^{و امنیت} مردم بودن همه اینها جزء حصلتهای تفکیک ناپذیر سازمان توصیف میشود. به این ترتیب بین سازمان سیاسی طبقه کارگر بودن و ازسایع ترقیخواهان مردم دفاع کردن، فاصله ایجاد نکردیم، بلکه اینها را جفتیم، در ارتباط باهم د یگر بعنوان یک مضمون آرایه کردیم. در برنامه های قبلی سازمان یاد برخی پیش نویسهای آرایه شده که ثنونی تعریف سازمان سیاسی طبقه کارگر را این ترتیب است که این سازمان سازمان سیاسی ^{ترقیخواهان} طبقه کارگر ایران است. این سازمان بیانگر منافعی آتی و آتی طبقه کارگر ایران است. سپس افزوده میشود، این سازمان در برابر امپریالیسم و ارتجاع از منافع ترقیخواهان مردم دفاع میکند، یادست بالا، به اتنا این که سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است از منافع ترفعی خواهان مردم هم دفاع میکند.

این طرز تفکر انکال اساسی داشت و آن اینکه سازمان سیاسی طبقه کارگر در رابطه با سایر اقشار و حتمش و کل مردم ترفعی خواه نشود تنها یک پشتیبان تلقی میکرد. گفته میشد که در برابر امپریالیسم و ارتجاع از آنها حمایت میکند، ولی آنجا بیکه حزب باید صریحا منافع نیرویی را نمایندگی کنند این فقط شامل طبقه کارگر، آنها بخش سنی طبقه کارگر که صرفا به دارند نی مشغول است، میشد. البته بسیاری از احزاب کمونیست بدی مدتها پیش این مسئله را برای خود حل کرده اند. و به هیج وجه اینگونه نمیتوانید ولی احزاب دکمونیست تلیسه کار و دنباله رو این فرمول راسلهای سال نگارزند و ماهم نه چندان فکرنده همین را بکاریدیم. امروز روشن کردن این مسئله اهمیت فوق ^{استراتژیک} دارد. آید رهمر مضعی از مبارزه سازمان یا حزب کمونیست همانگونه که پیشا هتک طبقه کارگر میفهمیم عام آن است، همانگونه نمایندند و بیانگر خواستههای ترفعی خواهانهای سا مردم م هم هست یا نه؟ آیا فقط از مردم در برابر امپریالیسم و ارتجاع دفاع میکند و خصلت نمایندگی کردن منافع آنها نیست؟ اگر گفته شود که پیشا هتک طبقه کارگر ایران فقط از سایر حتمکشان و توده های مردم در برابر امپریالیسم و ارتجاع دفاع میکند و خودشان نمایندند منافع ترقیخواهان توده های مردم در هر مرحله از نبرد نیست، در آن صورت آن حزب پیشا هتک عملاییت حزب سکناریست و دیکتاتور سردیگر تبدیل میشود. حزب سکناریست و سرگوبی که اساس تفکرش بر بی اعتمادی نسبت به مردم بنا شده است. اساس تفکرش مبنی است بر مرکزگی با مردم، مشکوک بودن نسبت به نیت ترفعی خواهان مردم. چنین حزبی ناپیگیری مفرط - نشان میدهد راینکه بتواند نمایندند منافع ملی مردم یک کشور باشد. چنین حزبی ناپیگیری برای اینکه نمایندند منافع میهنی خلقهای ساکن کشور باشد. چنین حزبی قطعاً ناپیگیری است در اینکه نمایندند همه حلقهای ساکن کشور نمایندند که در چارچوب یک میهن واحد گرد آمده اند. چنین حزبی، قادر نیست که با سایر نیروهای ^{خلقهای ساکن کشورهای} ارتباط پیشا هتکی برقرار کند و نمیتواند مبلغ یک رابطه د مومرانییک بین طبقه کارگر و د یگر نیروهای انقلابی و ترفعیخواه باشد. چنین حزبی نمیتواند مدافع پیگیر منافع طبقه کارگر باشد.

چنین حزبی فقط مترصد فرصتی است تا هرچه پیشتر نشان دهد که او د ر ظاهر فقط و فقط حرف - طبقه کارگر را بیان میکند و د ر باطن فقط و فقط حرف گروه نرایانه خودشان را بیان میکند. اما حزبی که واقعا مدافع منافع طبقه کارگر باشد، یک حزب انقلابی و سوسیالیست باشد، جبراً و طبعیحا نمایندگی منافع ترفعی ترقیخواهان مجموع مردم در هر قدم از مبارزه جز خصلتهای پایدار است. و تنها در برابر امپریالیسم و

ارتجاع از توده‌های مردم دفاع نمیکند، خصلتش این است که خودشان را نمایند و منافع ترقیخواهان مردم در هر لحظه از نبرد میدانند و برای تحقق خواسته‌های توده‌های مردم رسالتی بر عهد خود میدانند و بهمین خاطر پیگیرانه تلاش میکنند که بین طبقه کارگر و توده‌های رنجبر مردم ترقیخواه ارتباط تنگاتنگ وجود داشته باشد. چنین حزبی علاوه بر منافع طبقه کارگر مفهوم وسیع آن، منافع مردم، منافع ملت، منافع خلقها و منافع کشور و میهن را بصورت کلی واحد و جدایی ناپذیر مایه حیات سیاسی خود قرار میدهد و هویت و جوهر مردمی و انقلابی خود را از این کل همپیوسته می‌یابد.

چنین حزبی مبلغ یک رابطه دموکراتیک و انقلابی بین طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات ترقیخواه خواهد بود. به این خاطر است که ما در کنار این مطلب که سازمان ما سازمان سیاسی طبقه کارگر است این مسایل را گنجانده ایم که سازمان را خواسته‌های مترقی همه مردم را نمایندگی میکنند و رزمند راه آزادی و پیروزی و امنیت مردم است و همه اینها جزو خصلت‌های است. چنین درکی از سازمان به ما کمک میکند که به دیکتاتوری بر مردم سوق داده نشویم و در هر مقطعی، حتی پس از اینکه قدرت را بدست گرفتیم بتوانیم نمایند و واقعی خود مردم باشیم. چنین دردی به ما این امکان را میدهد که ما به دهقانان کارمندان و دیگر نیروهای زحمتکش سفارش نکنیم که آنها حزب دیگری برای خود تشکیل بدهند، بلکه واقعا مبنایی داشته باشیم که از آنها دعوت کنیم پیشآهنگی حزب ما را بپذیرند.

در پیش‌نویس آرایه شده از سوی سایر رفقای عضو کمیسیون اگرچه آن مطلبی که در پیش‌نویس قبل از رفیق صادق به تشکیلات آمده و دقیق شده اما هنوز با نظر فوق فاصله دارد. میتوانم بگویم در پیش‌نویسی که ما داده ایم نیز آن صراحت لازم بسکلی که یک عضو ساده سازمان یا مصلحه آن دقیقاً به کتبه مطلبی ببرد وجود ندارد. این اندیشه‌ها باید با روشنی تمام در ردیف آشی پیش‌نویس آرایه شده از سوی ما وارد شود. نبرد بخاطر دموکراسی از علیه دیکتاتوری در دست از همینجا اوج میگیرد و سمت مییابد.

اکنون چکیده آنچه آمد:

حزب پیشرو روزگار ما حزب کارگر و رزاکار است. طبقه کارگر نیروی اصلی کار است.

حزب کار نمیتواند صرفاً به طبقه کارگر محدود شود. این حزب سازمان سیاسی طبقه کارگر و سازمان سیاسی همه کارگر و رزاکار است.

حزب پیشرو حزب اکثریت و حزب همه مردم در راه دستیابی به هدف نهایی ترقیخواهان و مشرکان است.

حزب پیشرو، حزب مدافع برتری منافع عموم اجتماعی بر منافع گروه‌های اجتماعی است.

حزب پیشرو متحد افق برتری منافع عموم بشری است.

حزب پیشرو حزب ملی و پاسدار منافع ملی در مناسبات کشوری و جهانی است.

حزب پیشرو، حزب میهن پرست و پاسدار آزادی و افتخار میهن است.

حزب پیشرو حزب انترناسیونالیست است.

حزب مدافع حقوق تعیین سرنوشت غیرمشرط برای همه خلقهای ساکن کشور است.

حزب پیشرو حزب مدافع وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی - اجتماعی خصوصاً آزادی احزاب سیاسی و مدافع حقوق بشر و مبارز راه لغو حکم اعدام و برچیدن زنجیر آنهاست.

سوسیالیسم بنیادترین آماج حزب و شکوفاسازی آن در سمت جامعه آرمانی کمونیسم

والا تر این خواست حزب است.

بدینگونه امروزه تنها آنچه آنچنان تعریفی از حزب پیشرو کمونیست پذیرا است که جمیع خصوصیات بالا را خود گرد آورد و خصلت و ماهیت حزب را بر این پایه بیان کند. تعریفی که ما در نخستین پاراگراف فصل "آماج‌های دوزنیك" آرایه دادیم در این جهت است. این تعریف اکنون یا در هم شکستن موح نخست‌مقامت دکماتیسم، برابر توضیحات بالا نیاز به تدقیق دارد.

در بخش بعدی این فصل درباره آماج مقدم برنامه سازمان ما صحبت میشود. در پیش نویس اولیه سند "از سوی ما گفته میشود که:

"آماج مقدم برنامه سازمان در راستای پیکار برای برپایی جمهوری دموکراتیک مردم ایران براندازی رژیم ارتجاعی ولایت فقیه و تأمین و تضمین صلح و امنیت و آزادی است." "مضمون همین مطلب در سند سندى که به امضای کمیسیون ارائه شده است و در آنجا گفته میشود که در شرایط کنونی رژیم ولایت فقیه عده ترین مانع در راه آمجهای برنامه سازمان استبداد رزاسنای تحقو ایب آماجها سازمان میگویند همه نیروهای مترقی و صلح دوست و آزادیخواه کشورهای جهان سرنگونی رژیم ولایت فقیه هستند در یک جنبه وسیع منحد کند والی آخر در پیسنهاد ما نبرد برای سرنگونی ولایت فقیه و تأمین صلح پایدار، آزادی، دموکراسی و امنیت هدف مقدم اعلام میشود درحالیکه در پیش نویس رفا این مضمون بعنوان یک هدف برنامههای مستطرح شده هدف مقدم رارفا به این ترتیب بیان میکنند: سرنگونی حاکمیت صیقات و نیروهای ارتجاعی و انتقال قدرت به اقشار و طبقات خلق و استقرار یک حاکمیت دموکراتیک و انقلابی و منکی برآزاده مردم اولین بحثی که ما داریم اینست که اثری سازمان سیاسی سرنگونی یک رژیم را در دستنویس گذارد، تحقو آماجهای مردم صلح و دموکراسی را با سرنگونی آن رژیم در دستنویس گذارد، استراتژی این سرنگونی را هم پیسنهاد میکند و آنرا هم نوی برنامه اثر متعکس میکند، چنین سازمانی جایگاه چنین نبردی را در دنیا نشان میدهد؟ بایانه چنین نبردی به اعتقاد یک سازمان سیاسی در چارچوب برنامه و استراتژی رزاسنای است؟ به اعتقاد من نبری که چنین نبردی را استراتژی نداند و آنرا جز آماجهای برنامه شناختن و معصیت "تاکتیک" ارزیابی کند در چار دهنی برای معرط میشود. چرا؟ بیاعزاینه یکی مهمترین و حتی دسوارترین عناصر استراتژی برناری رژیم حاکم است. وقتی که این رژیم، رژیم مشیل جمهوری اسلامی باشد که در پی یک انقلاب برسرآرآمد، رژیمی که دستنهاد مساجد در حد متاوست، روحانیان را مشیل کرده و هنوز هم میلیونها شهید دارد رسود کشور دارد و ارگانهای قهرورسرویشتر همه در وح مسند، آنهاد به مراتب مامل نبرد برای سرنگونی رژیم در مجموع استراتژی ما نقش برجسته رو مهمتری پیدا میکند. هیچسر نمیتواند بگوید برناری یک رژیم آنهم با چنین موقعیتی نمیتواند است. می پرسند شما نه فاند نیستید در رد قابل توجهی از نیروی خود را در داخل نگه دارید، شما که امروز مابورهمسید در نتیجه این استبداد از خارج سور برای داخل کشور حرف زنیید، شما که سرنگوندهاید و مغرق شداید و امروز در چشم انداز نزدیک هنوز امید ایجاد یک جنبه در راه صلح و آزادی را هم نمیبینید، شما به پشوانه ندان و افعیبها فکر میکنید که سرنگون کردن رژیم خمینی و تأمین و تضمین صلح و دموکراسی نازه یک تاکتیک است و هدف برنامه ای نیست؟ چنین ادعایی همان ضرب المثل معروف را بیاد می آورد که میگوید سنگ بزرگ علامت نزدن است وقتی چنین کارستری، نازه میشود تاکتیک کوچک، یک استراتژی آن عیرقابل اجراست و آن استراتژی عیرقابل اجرا گفته شده یعنی سرنگونی - طبقات و اقشار ارتجاعی حاکم هدف مقدم برنامه پیسنهادی رفاست. خوب چند طبقه ارتجاعی شما دارید که میخواهید سرنگون کنید؟ یک طبقه بورژوا، د و میشر کدام است؟ بالاخره طبقات جمع صیقه است و دستیک شامل د و صیقه باید بشود! اقتضای ارتجاعی را هم میخواهید سرنگون کنید یک جز این اقتضای مثلاً خرد بورژوازی جز بعدی آن کدام است؟ خوب رفقایی که از اندیشه نو و از صحنه صدر و از خرد مندی سیاسی صحبت میکنند واقعا شما فکرمیکنید امروز ما در شرایطی هستیم که به یک ضرب "طبقات و اقشار ارتجاعی را در یک انقلاب نابود کنیم؟ چنین چیزی مد و راست؟ آنهم در چنین شرایطی که خود کشورهای سوسیالیستی بعد از دهها سال تجربه تنها سفارشی که به یک نیروی انقلابی نمیدند همانا این است که تجربه سوسیالیست نشان نمیدهد که خود یک ضرب نمیتوانی تمامی اقشار و طبقات ارتجاعی را سرنگون کنی! بنابراین آن تاکتیک پرشکوه و جلال به یک استراتژی تبدیل میشود که عیرقابل عمل است و ماد رهای خود آنرا بررسی میکنیم.

چگونه می‌توان تحقق اتحاد وسیعی از نیروهای چپ و نیروهای دموکرات و نیروهای لیبرال را

راه براندازی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین صلح و دموکراسی را تأکیدی نمود؟ این خود هدف است و هدف عظیم است و هدفی است که ما ناگهون نتوانسته‌ایم یک قدم هم در جهت آن پیش برویم. هیچ گروهی تا بحال دست خود را از نکرده که دعوت ما را به اتحاد بپذیرد. در گروهی دست خود را فعلاً نوبت جیب خود فرو نکرده و "اگر دست محبت پیش‌کنی یازی" به اشاره هم نآورد. ما از بغل بیرون، که سرمایه شکست و حقیق سوزان است، اگر ما این واقعیت را در نظر بگیریم آنوقت یک چنین اتحاد وسیعی آنهم با هدف تأمین و تضمین دموکراسی که در برخی کشورهای اروپایی حد و حد قرب مردم برای آن جنگیدند، "تاکتیک" و یک امر مشروط و زودگذر نیستیم. "تاکتیک" شعر در امر مقدر است و موثر است. در خروسی است که سوئند را زیر سوال میبرد و در همین امر است که سبک را بر سر

برنامه‌های ژانویه را نیز برسانید. در این زمان تحمل اندیشه‌های میسر میسر در تأیید و دموکراسی سستی‌ها، در هر آنجا که سخن از یک سازمان سیاسی جدی است به پایان خود رسیده است. در برابر سازمان ما نیز واقعیت با همین جدیت و صلابت رخ نموده است. ما هر روز پای روی زمانه داریم و سبک برای سرنوشتی رژیم حتمی بخاطر صلح و آزادی و امنیت هر روز این سبک را بزرگ داریم و سبک را بر روی دیوارها بنویسیم و تلاش هم کنیم که با نیروها تماس بگیریم و پلان هم برای این جنبه تهیه کنیم و ارزیابی هم بدویم که طی سالهای آتی این کار اساسی ما خواهد بود. آنوقت این مجموعه را در خود برنامه هیچ نقشی نداریم. خوب را بیصورت آیا غیر از آن است که برنامه عبارت از جزوهای است که هیچ رابطه‌ای با مسایل عملی ندارد؟ ما فراموش کردیم که در هر صورت برنامی رژیم و این جنبه توسط یک جنبه وسیع و استقرار صلح و امنیت و آزادی در زمان برنامه و تأمین منحصر کردن این اقدام عظیم در چارچوب برنامه بیانگری آنها و تأییدی جدی است و یا چنین پارادارانی در بیشتر نویسندگان آمده است و یا اینکه بنای آن ضرورتاً باید مشخص شود. ناپیدا آمده یا جایش باید مشخص شود. دادام یعنی به اعتقاد ما باید جای مشخص شود، ناپیدا نیامده چرا؟ این بحث یعنی بحث جنبه وسیع برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین برقراری صلح و امنیت و آزادی بحثی است بسیار زودگذر است در سازمان و از پلنوم مهر ۶۲ به این سو بحث ادامه دارد. تا مدت طولانی شعار جنبه متحد خلق حزب بوده ایران در مقابل این نیز قرار است مطرح می‌شود که سازمان جنبه متحد خلق را باید تشکیل داد. مطرح می‌شود غلط است جنبه وسیع و یا مطرح می‌شود اما جنبه وسیع را مطرح کنیم جنبه متحد خلق را می‌بینیم زیر علامت سوال و بین ما و حزب خود ایران سناقی می‌آید. بعد از چند ماه مباحثه سرانجام این جنبه متحد برای خود را باز درگرفتیم. این ضرورت است که باید موازات آن جنبه متحد خلق هم باشد. اما آمدیم جلو و خود حزب خود ایران هم این جنبه را پذیرفت و مورد تبلیغ و ترویج قرار داد. خوب بعد از این بحث پیش آمد که جنبه با هدف می‌آید در چارچوب برنامه چه نقشی دارد؟ یک قدر این بود که این هدف مقدم برنامه است. یعنی ما برنامه‌ای را نه برای انتقال قدرت از آنجا که به مردم می‌آید، این نام اولش است، این هدف مقدم است. در مقابل این اندیشه اندیشه دیگری جنبه و برنامه آنرا مستقل از برنامه مطرح می‌شود. در چارچوب برنامه اسمی از آن نمی‌برد ولی در طول بحثها این فکری مطرح می‌شود. در بیشتر کسانی که رفیق صادق داد این ماده ۹ که در متن پیش نویس رفا هست بحثوا. موخره آمد یعنی برنامه دو سته شد و در آخرش را می‌مؤخره، باز بحثها پیش رفت و در نتیجه پیشرفت بحثها بالاخره این گزارش مؤخره انتقال پیدا کرد. به متن برنامه و تحت عنوان ماده ۹ برنامه آمد. ولی این ماده ۹ هنوز خودش یک هدف برنامه نیست بلکه یک تاکتیک است. همین سیرتامل را اگر ما دنبال کنیم می‌بینیم که قدم بعدی این است که برای این گزارش در برنامه و در چارچوب هدفهای برنامه مشخص کنند و راهی غیر از این نیست.

اما اگر چنین اندیشه‌ای پیش نرود و پیش‌نویس رفقا در این مورد مصر باشد که هدف مقدم برنامه یعنی همات اولیای نام برنامه سرزنش‌ناپذیر و نیروهای ارتجاعی و استقرار حامیتنا مفروض خلق است - در صورت آن بیهوده و وسیعی که مضر است - میسود بلا موضوع است - برای اینکه اگر شما میخواهید در همان هدف اول اهتمام و طبعات ارتجاعی را سرزنش کنید این جبهه خاص خود را میخواهد و خیلی روشن است که در این جبهه‌های نیروی لیبرال نمیتواند شرکت کند - در چنین جبهه‌ای نیروی مجاهد نمیتواند شرکت کند - شورای ملی مقاومت نمیتواند شرکت کند - هیچکدام از نیروهای شورای ملی مقاومت نمیتوانند در جبهه‌ای شرکت کنند که هدف فشر "سرزنش‌ناپذیر و طبعات و اقتضای ارتجاعی" جامه است - آنها در چنین جبهه‌های شرکت میکنند - حتی باید شرکت کرد که سرزنش‌ناپذیر و طبعات و اقتضای ارتجاعی - شرکت کند - تنها ممکن است که لحاظ منصفی و اصولی سازمان‌های آوانتورست پیرو سوسیالیسم علمی - چنین چیزی را بپذیرند - سود در این سازمانها هم امروز برای اینکه اتحادی را بپذیرند نیازمند پیوستن راه بازهم اصولی تری هستند چون تا این لحظه همانند اندیشه نفرقه غالب است - باید بگویم که نتواند میان سازمان مسلح نیز چنین جبهه‌ای را - مانگونه که نوشیدیم - داد - رد میکنند و برای طراحان آن آرزوی واقعیتی و روشنی میکنند - بر سر اینده بی‌ارتجاع و کمی ترقی است نیز مانیانزد بحث مجدد هستیم و در پایان آن بحث روشنتر حرف بزند یکرار خواهیم فهمید :

کنند که یکرار است که اگر منظور از سرزنش‌ناپذیر حامیت طبعات و نیروهای ارتجاعی و انتقال قدرت به افسار و طبعات خلق و استقرار یک حامیت انقلابی و دموکراتیک تحقق آن رژیم است که در این مرحله از تاریخ کشور ما برای آن مبارز میکنیم - در آن صورت چنین طرحی مبهم - نادموکراتیک و اندک است - بدترین طرحی برای این هدف مقدم نبرد باشد - بکلی ذهنی و بی پایه است اگر هدف اصلی برنامه باشد - در آن صورت چنین چیزی مبهم و اندک است - میخواهم بگویم شاید هیچ نباشد - چرا ؟

به این خاطر سرزنش‌ناپذیر و طبعات و نیروهای ارتجاعی و انتقال قدرت به افسار و طبعات خلق و استقرار یک حامیت انقلابی و دموکراتیک و متنی برآورد مردم از عهد - چه رژیمی برمی آید ؟ از عهد - چه نیروی بر می آید ؟ بلا شوری راه رسد غیر سرمایه داری می گذرد که این بازار عهد - "دموکراتهای انقلابی" برمی آید - دموکراتهای انقلابی هم به اندازه کافی - وجودشان صحبت شده و ما ندرار نمیکنیم - آن دموکراتهای انقلابی ثابت کرده اند که چنین کاری از عهد - آنها بر نمی آید و امروز اکثر خود طراحان راه رشد غیر سرمایه داری هم اذعان دارند که بدترین کاری به سرزنش کردن طبعات و اقتضای ارتجاعی و استقرار حامیت منکی برآورد - خلق از عهد - آن فشار از دموکراتهای انقلابی که ما میستاحشیم بر نمی آید - آنها خونمنهایی ایجاد کردند - دیدگاه سری و ناپدید شدن سرمایه و بیسراز آن ضد دموکراسی و مردم و نیروهای راهم سرزنش کرد - نبودند ولی راهی را نمی بینند - عبارت از رد آورترین راه رشد سرمایه داری بود - هیچکدام از آنها موفق نشدند - راهی بسوی سوسیالیسم هموار کردند - ایرادها دیگر فرمیمن بانداره کافی برای رفقا روشن است - پس بدترین نتیجه‌ای را چه نمی تواند اجرا کنند ؟ واقعیت این است که فقط در صورتی که در چارچوب بیهوده نیروی پیرو سوسیالیسم

فقط در شرایطی که نیروی پیرو سوسیالیسم نیروی تعیین کننده باشد در آن نبرد - که پیش میرود و - پالاسه - در شرایطی که رژیم روی کار باشد که در آن رژیم سوسیالیسم علمی تعیین کننده - اصلی سمت آن باشد - فقط در چنین شرایطی امکان دارد که هدفهای مورد نظر برآورد شود - این واقعیت در شرایط ایران برجستگی پیدا میکنند - ماسیاسی ها بر اساس واقعیت باید صحبت کنیم - بخصوص - وقتی که میباید مورد استراتژی و ناخوش صحبت میکنیم نمیتوانیم به وحمیات متوسل شویم نیروهای - که در مقابل ما قرار دارند - تا ما نیروهای مشخصی هستند و میتوانیم رزیایی مشخصی از آنها ارایدهیم - تصور اینکه یکی از نیروهای مذهبی یا لیبرال یا با اصطلاح دموکرات موجود - بتوانند - چنین رژیمی را - استقرار دهند این تصور کاملا ذهنی است -

بر در این وهم - به میان مردم که باز یکبار دیگر رژیمهایی مانند حافظ اسد و سید الناصرو غیره -

میتوانند نقش نجات دهنده در کشور ما ایفا کنند و مابه استقرار چنین رژیمهایی هفت میثتیم غیر خشایبش است . از آنطرف این فرمول مشخص نمیشد که بهر حال چه رژیمی میخواهد روی داریاید . وقتی که جوهر برنامه خلاصه میشود در همین پاراگراف ۷ ، مشخص نمیشود که این رژیم تشبیه کدام رژیمها در نیاست و اسمش چیست ؟ رسمش چیست و چه مختصاتی دارد ؟ ماهیت این رژیم نامشخص است ولی وظایف آن مشخص است . حالا چگونه ممکن است رژیمی که خصلت اساسی ، ماهیت اساسی و رهبری آن اصلا مبهم است ، بگویم هد فهایش کاملا مشخص است و میتواند این هد فها را داملا انجام دهد ؟

امروز یگر در دستخا ه نهیه مرکزی قانع شد اند که نبرد علیه سرمایه داری نحت این شرایط ناروق الحاد ه د و وارثی است . بسیاری از نیروهای دموکرات در وضعیت تنونی که در ناپاوجود آمد بسوی بوروازی تحایل پیدا میکنند اما این فرمول بند ۷ سند رفعا چشم بر این واقعیت بسته است و چندان غاوتی با فرمولی که در برنامه قبلی بود ندارد . این فرمول چندان غاوتی با فرمولهایی که در برنامه های قبلی مزب بوده ایران آمده است ، ندارد . پیش بینی یک رژیم انقلابی با وظایف عظیم انقلابی بد و ن مشخص کرد رهبری ، بد و ن مشخص کردن خصلت رژیم و مبهم گذاشتن نام اینها فیلا در رفتار بوروازی تئوری راه رشد غیر سرمایه داری مطرح میشود . امروز در حالیکه این تئوری نمیتواند مورد دفاع باشد . از طرف دسام بخشی از رفقای بد و ن کنند ه د دیگر ارائه جنبه فرمولی بنر سردرد ان کردن سازمان است . چرا هر لبرالی ، هر خرده بوروازی میتواند صریح و مشخص بگوید که رژیمی را میخواهد مسفر کنند ولی ما نمونستها نمیتوانیم این را بگوئیم . ما نمیتوانیم بگوئیم و تا پاریم بگوئیم ، اگر نگوئیم فقط ابهام را بین خود ه های مردم میریم . برابرانه نظم رفقای ما هدف مقدم و اصلی برنامه را با هم مخلوط کردند و بدین ترتیب نا اینبار سرد و را به داصیت و مبهم کردند اند . آلترناتیوی مطرح کرده اند که بوی دیکتاتوری به اصطلاح اند بی دموکراتیک نیب نامری را میدهد . دموکراسی را بدین خلعه نوجیه شرح میدهد و خاصیت سق منسی بر هاند و باز هم رجز خوانی های انقلابی ما بانه را به جای هد فهای انسانی ، مردمی ، دموکراتیک و خالتخواهانه آن رژیم که ما باید جویایر باشیم ز یف کردند . دفاع از دموکراسی و بگوئگی در از سوسیالیسم و تحقق آن برزترین تضاد آلترناتیو پیشنها ی رفقا با آلترناتیو پیشنها ی ماست . بد و ن شد رفقا ناچارند تا پایان بد و ن بین برنامه به صورت آلترناتیو خود را از شد اصطلاح " حاصت خلق " بیرون بکشند و برخورد آنرا باد موکراسی به شکلی از اشکال توضیح دهند . اگر چنین تلاشی در سمت تمییت همین آلترناتیو معروف بد و ن انقلابی - دموکراتیک با مد در آن صورت یگر بد ا بحال سازمان .

بخش سوم :

سازمان

ما مدسرح کردیم که آماج اصلی برنامه جمهوری دموکراتیک مردم ایران است . بنا بر این نام آن حکومتی را که میخواهیم از اهل شخص کردنیم . این عنوان انعطاف پذیر است و میتواند در شرایط مختلفی مورد دفاع باشد . مورد مورد را بترتیب مسائلی را که در این رابطه مطرح هستیم می شمسیم . مسئله اول این سر جمهوری دموکراتیک مردم ایران چه غاوتی با تسمم جمهوری دموکراتیک خلق دارد ؟ آیا یکی است یا د تاست ؟ بلحاظ هد ف اساسی اینها یکی هستند ، اما جمهوری دموکراتیک خلق با همان تعبیری که میشناسیم ، با همان مضامینی که قبل بود امروز نمیتواند مورد دفاع باشد . جمهوری دموکراتیک خلق باید واقعا دموکراسی مردم باشد نه دیکتاتوری یک حزب . باید متکی بر پرولاریسم سیاسی باشد ، باید بیانگرا راه مشترک همه نیروهای خلق باشد . باید نیروهای خلق در آن قدر داشته باشند و بتوانند اعمال اراده بکنند . باید تجلی کرایدی سیاسی گسترده ، گسترده تر از کشورهای سرمایه داری باشد . ولی خصلت مرکزی آن رژیم است که میرود تا بهره دشی را براندازد و سوسیالیسم را استقرار دهد . این داملا پارچاست رژیمی که از طریق انجام وظایف

د مودرنیت پیش میرود و د رزونو خود به موقعیتی میرسد که پی ریزی سوسیالیستی را د دستور قرار میدهد. و سوسیالیسم راستگرمیسازد. این خصوصیت جمهوری د مودرنیک خلق همان خصوصیت و خصیصت هم ووری د مودرنیت مردم ایران است، بنابراین لحاظ سمتگیری بنیادین تفاوت اساسی وجود ندارد. لکن بلحاظ ساختار سیاسی و بیه حریدت دست تا همین عدالت اجتماعی باهم تفاوت هستند و این تفاوت هم د مودراسیم پیگیر جمهوری د مودرنیک مردم ایران است. این جمهوری اساسا برسیستم انتخاباتی و ما فوق بودن اراده مردم برحزبها منی است. و اما بلحاظ نام یا عنوان ما قدرتییم بعدر عام برنامه باید از لغات، اصطلاحات و زبانی استفاد کنیم که مردم ما آن زبان را پذیرا باشند و آن اصطلاحات را قبول بکنند باید. باریان مردم حرف زد. باید بازبانی حرف زد که بتواند بیست مردم را پیدا بکنند و تعقیب همین ایده ما اصطلاح جمهوری د مودرنیک مردم ایران را مناسبتر به قدر مردم نزدیکتر کنیم و این را بنظرگرفتم. البته مناسبانه میتوانم بگویم که د رسیدن ام از این پیشنیوسها اگرچه رفعا عضو کمیسیون برنامه قبول دارند که ما باید بازبانی مردم صحبت کنیم، نتوانستیم این پیشنیوسها را ساده و واقعاً بازبانی مردم تهیه کنیم، این نظر را این پیشنیوسها باید بازنویس شوند. اگرما نتوانیم امروز برنامه‌ای بنویسیم که مردم بخواهند و بسادگی بفهمند و در آن بکنند لکن ای خیلی جدی به ناکذیت برنامه ما دربین خودها وارد میشود. بعضی باها مانوا نسیم چنین کاری را ارائه دادیم ولی در بختر همش چه د پیش نویس که ما ارائه داده ایم و چه پیش نویس که سایر رفعا ارائه داده اند اینس نفع هنوز پاربراست.

خصایر جمهوری د مودرنیت ایران چیست؟ ماد بررسی خصائل جمهوری د مودرنیک ایران ایهامی باقی نگذاشته ایم ماد آریند د رضال غده اما بهارامینویسیم مفصلتر صحبت میکنیم ولی د تعریف فشرده سعی کردیم مسئله غده را خلاصاً در بنیم.

سر از جمله "آیا اصلی برنامه سازمان ما بر پایه جمهوری د مودرنیک مردم ایران است" اولین خصیصه جمهوری د مودرنیک مردم ایران به این ترتیب مشخص میشود: این جمهوری منتخب اکثریت مردم ایران است. اولین خصیصت آن چنین است: این پی از تفاوتها پیش است با آن د روشی که قبلاً از جمهوری د مودرنیک خلق وجود داشت یک د یک دیکتاتورنشانه د گمانیک و تحکم آمیزی بر بنیاد چپ حاکم بود. تنها در جنبش چپ ما بلکه د در دنیا د جمهوری های سوسیالیستی و خلقی پیاده شد. بر این د یک گویا ازمونیستهاد راسر حکومت فرارگرفتند، اگر یک اجتماع را با زور سلاح ازاریکهدرت به زیرسیدند و وزیمی با برتری نیروی پیروسوسیالیسم مستعد کردند، این رژیم نظر به اینکه آرمانش، آرمان مردم است پس بخودی خود نمایند د منتخب مردم است و حمایت اکثریت را دارد و نیاز به هیچگونه رجوعی به آراء مردم ندارد. طی دهه های این تغیرت اوم یافت و تحکم شد. مبارزه برای دیکتاتوری و آمریت یا مبارزه علیه دیکتاتوری باید در نام اول با همین موضوع تعیین تکلیف بکنیم. ما کمونیستها اگر د راس حکومت فرارگرفتیم (مثلاً در جریان یک قیام) این حکومت را می خواهیم تأیید اکثریت مردم برسانیم یا نه؟ می خواهیم آرا اکثریت مردم پشتوانه آن باشد یا نه؟ آیا باز هم می خواهیم بگوئیم چون ما پیروسوسیالیسم و حزب صبه نارگر هستیم پس به خودی خود ما نماینده اکثریت هستیم و حکومت ما یعنی حکومت اکثریت؟ یعنی دیگر نیازی نداریم که ما تأییدی از خود مردم بگیریم. به اعتقاد ما عصر دیکتاتوری به سر رسید. دیکتاتوری ها در حال اختصار هستند هر نوع دیکتاتوری اگرچه یک دیکتاتوری طبع بوروازی و یک دیکتاتوری علیه کارگران و به این لحاظ متضاد هستند، ولی خصائل مسرخی هر نوع دیکتاتوری را بهم گره میزند. دیکتاتوری به اعتبار آنکه یک حاکمیت سرکوبگر و منعی بر اعمال قهر و زور است در تمامی جهان صراحتاً بر سر آمده است و روند آتی روند فروپاشی دیکتاتوریهاست. مردم در این سطح از تعامل نندن و فرهنگ د مقیاس جهانی دیگر تحمل نخواهند کرد یک حزب سیاسی بگوید من می خواهیم دیکتاتوری مستقر بکنیم. از سر این مردم حتی فاشیستها

هم جرات ندارند که بنویسد ما می-واهمیم د یخاتوری برقرار کنیم * د مقابل این مردم با این سطح از نااملی یک انسان منصف بد یترخجالت می‌کشد که بگوید من می‌خواهم د یخاتوری برقرار کنم * برای کسی که روح زمانه را مویجه است ، روان شناسی مردم د دوران رامورد نوبه فرامید بند و مهمتر از همه مردم راد دست د ارد امروز سرم آوراست از اینکه از نطقه د یخاتوری د ره رجائی د ریزد مردم د فاع کند * یکی از دلایل بسیار بزرگ کشر اینست که د ریزنامه اغلب احزاب نطقه د یخاتوری حذف شده است * معددی شایع وجود داشته باشند که متنوزاز این اصطلاح استفاده می کنند *

رفقا را نوجه مید هم به اینده مارش و انگلرد از حامیت پرولناریا هیچ بصوری بجز حامیت اکثریت ند استند هیچ تصویری غیر از آن ، از نظر مارش و انگلرد یخاتوری پرولناریا مساوی است با حامیت اکثریت * بعنوان نمونه د راهول فونیسیم از انگلرد را این باره می پرسند که آن حکومتی که صبقه دارگر روی نار می آورد چگونه حکومتی خواهد بود او توضیح مید هد که آن حکومت د متراتیک خواهد بود و آن حکومت ، د متراتیک آنجائی که خود پرولناریا اکثریت است بصورت اعمال حامیت مستقیم پرولناریا خواهد آمد مثل انگلستان و آنجائی که طبقه دارگر اکثریت نیست حامیت مشترک طبقه کارگر و حمتکشان است * آن حامیت د متراتیک است و ، حامیت اکثریت است * همینطور مارش د آنجائی که برای اولین بار اندیشه انسجام یافته از حامیت طبقه کارگر یعنی شکل حامیت طبقه کارگر ارائه مید هد آنجائی که تجربه نمون را تحلیل میکند ، از حامیت نمون بعنوان حامیت اکثریت مردم نام می برد و اینده اکثریت د رفمون هسا منسلد و مسلح سد هاند و بصورت مستقیم اراده خود را اعمال می کنند * مورد نظر مارش و انگلرد چیزی جز اعمال اراده اکثریت نمون سد اکثریت و بدون فماید که او راد و ریزد و رجای او بنشیند نبود * این اندیشه عمیقاً د متراتیک ، د رفصول سالیان ، بجای آنکه خصمیت د مورا سید آن روشرب بیاید ریر پرچم لنینیسم توسط " بهدائی که می شناسید از محتوا نهی شد *

بنابراین اسفاد به حامیت متراتیک اکثریت که د ران رای مردم تعیین کنند و د حقوق اقلیت نامین شده باسد بیانی را عمیق ترین جنبه های د متراتیکسم را اعتقاد ماست و ج * * مردم ایران جمهوری استند باید به انتخاب مردم باسد و انتخاب آزاد اکثریت مردم پستوانه آن باسد * البته آن جمهوری را مشن است د ریک نبرد غیر آمیز مستور کنیم د ریک نبرد مسلحانه د راضت ولی سپر پیروزی برفد انقلاب باید این حکومت براراده اکثریت منفی سد ، یعنی مجلس موسسان باید تشکیل کرد ، چنین حکومتی را به - لحاظ مندل و محتوا تعیین یا مسخر نشد و چنین ریهی د ریک رفرا دم سراسر توسط مردم خصوصیت بیاید *

اکر رئیس جمهور انتخاب میشود ، وکیل انتخاب میشود ، وزیر انتخاب میشود ، نایبته تعیین میشود ، قانون تصویب میشود و غیره طبیعی است که مردم باید آرا خود را صادر کنند * باید آنها به نایب مردم برسند و اثر اکثریت نظر مردم د رضاد با اقدامات این یا آن حزب بود اقدامات نباید انجام بشود * اکثر اکثریت نظر مردم مخالف نایبتهای بود که می خواهیم روی دار آوریم نمی تواند روی نار بیاید * ما علیه مردم اعمال زور نمی کنیم د رفد حیثی که د ریرور داشتیم ستوالی رایذی از رفا مطرح درد که ستاد فانه خود رفیو اینها نیست ، که د راسپانیا اکثریت مردم به حضور اسپانیا د رپیمان ناو رای دادند ، یا د ر لهستان اکثریت مردم نظر خلاف مصالح حزب دادند و ممکن است اکثریت مردم بنویسد جنگ جهانی شروع شود * د ران صورت ما برخورد مان با این اکثریت چیست ؟ برخورد ما با این اکثریت ناملا روشن است اگر ما به انکار آرا آزاد مردم قوانین را تنظیم کنیم و به نائسیت برسیم که د رچارچوب آن قوانین سیاست صلح ، سیاست اصلی ریم باسد * با تکیه بر قانون اساسی مصوب مردم میشود اقدام خطای آن اکت خیالی برای برانگیختن جنگ - بفرز محال - را جلو گرفت * ولی اثر مردم رای بد هاند که ما د رپیمان ناو هم باسیم ما نمی توانیم بازور سر نیزه رای آنها را برداریم - تنها وسیله ما برای تخفیر نظر اکثریت عبارت از منطق و استدلال و تبلیغ و ترویج و نشان دادن د رخل به نوده مردم که اینکار نادرست است * بنابراین اکثریت مردم ممکن است اشتباه بکنند نه تنها ممکن است بلکه بارها د ر تاریخ اشتباه درد هاند * ولی این اشتباه اکثریت تحت شرایط

معین صورت می گیرد خوب ما آنجا راه مبارزه داریم و میدانیم که این اشتباه تحت تاثیر اعمال نفوس نیروهای منفی است. نیروهای ستم و جنگ و عیبه و ما این اعمال نفوذ نیروهای ارتجاعی در میان فکر مردم را زیر ضرب می گیریم و با آن نبرد می کنیم. وسعی می کنیم در اینجا هم مردم را آگاه بکنیم و از طریق آگاه شدن مردم را نشان را برتر داریم. وسیله های غیر از این نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم. به زور نمی توانیم توسل به جوشیم. ولی در جامعه ای که ما حالتهای ایجاد میکنیم عمیقاً دگرگون شده در آن نیروی سوسیالیسم هر مومن است نهاد های ایجاد میشی د ماراتیک، امکاناتی ایجاد می کنی که بتوانی نظر خود را تبلیغ و ترویج کنی در آنجا باید اصلی، ایده د مولاتی، آزادی و سوسیالیسم را تبلیغ و ترویج کنی و مردم را مجهز کنی به یک امکاناتی که قادر هستند با توسل به آن امکانات اندیشه های درست و نادرست را تشخیص دهند. در آنجا امکان خطای مردم فوق العاده ناهشتر می یابد. مردم غیر معین است به جنگ سوم را می دهند. اینها ما چنین چیز عجیب و غریبی را مطرح می یابیم و بگوئیم در آن موقع چهارمی کنیم این توسل به توهمات جهت پیدا کردن راهی است که به ما اختیار بد هد اراده مردم را سلب کنیم. چگونه معنی است مردم به جنگ سوم را می دهند؟ اگر مردم به جنگ انعی را می دهند آنوقت مصدمن با تسبیح روح اهریمنی فانیسم در آنها حلول کرده و چنین فسان چون زده های را بکف همه مردم دنیا باید سرچای خودشان نماند، همانطور که سرچای خودشان نماندند. ولی مردم ممکن است بیایند و در مقابل یک رسته از اقدامات دولتی که خود را سوسیالیستی میدانند بایستند، علیه مملکت و ترویج ما و علیه مملکت از امکانات ما در آنجا هم هیچ راهی جز کردن نهادن به رای مردم نداریم ما البته نسلیم نمی شویم ما میرویم نظرانمان را مطرح می کنیم ما مبارزه می کنیم تبلیغ و ترویج می کنیم تمام اعرضای را که مسالمت آمیز هستند بنابر می گیریم تا مردم نسبت به واقعیت آگاه بکنیم ولی اگر موفق نشویم ما نمی توانیم در کشور می که مردم آن سوسیالیستی است در برابر رای اکثریت بایستیم. نمی توانیم بر مردم اعمال فهر بکنیم، با مبرد ر معادل مردم بایستیم. این کار ما هزار بار زیاده تر است از همان زمانی که مردم از طریق اسبابه نشان منوجه برامعه شدند. هیچکس نمی تواند صرفاً د ماراتی و آزادی باشد و در عین حال مطرح بند که من د ماراتی و آزادی را آنجا قبول داریم که مردم اشتباه نکنند در این صورت اصلاً نمی شود د ماراتی و آزادی مردم بکنیم در معرض اسبابه نمانند. بعضی وقتها هم اشتباه فاحش می کنند. سما وستی د ماراتی و آزادی می میدهد در عین حال پذیرایین مسئله است که مملکت است و همه اسبابه بکنند. سود معاد حق دارند نصرت خود را پیش ببرند.

و این نظر خودشان ممکن است معایر نظرها باشد و اصلاً روحیه د مارات عین است که به نظرسر مخالفش بخصوص همگامی به از سوی اکثریت مردم اعمال میشود احترام بگذار و آنرا رعایت بکنند. پس ما آزادی و د ماراتی را نمیتوانیم با این سرعت همراه کنیم نه متلاً از نوده ها رفع اشتباه شود. در هیچ جا چنین عملی معذور نیست و خود چنین تغیری نمی تواند نفرآزاد بخواهد و د ماراتیک باشد به این خاطر که باید در نظر گرفتن مسائل استثنائی، وهمی و عجیب و غریب که معنی است یک برامعه اتفاق بیافتد و در آنجا مردم خصایع عظیم بکنند، بله باید با تکیه بر اصول اساسی حقایقیت و

ضرورت اعمال نظر اکثریت مردم رژیم جانسین، رژیم مورد نظر خود را برپا کنیم.

دومین خصوصیت جمهوری د ماراتیک مردم اینست که حالتهایی است که همان مفهوم مردم فهم آن د ماراتیک و متکی بر اراده مشترک خلق در اینجا اراده مشترک خلق یک اراده مشترک واقعی است، یعنی مجموع نیروهای خلق در شرایطی که رهبری و یا هزمونی در جامعه نیروی سوسیالیسم است در حالتهای شرکت دارند و اراده خودشان را جاری می کنند. ما از طریق توسل به زور و فهر مردم را مسلوب اراده نمی کنیم، بلکه راه افزایش نقش نیروی پیرو سوسیالیسم و ناهشتر نقش نیروهای که در چار توهمات غیر مردمی و غیر پیشرو هستند تنها مبارزه مسالمت آمیز است از طریق یک مبارزه مسالمت آمیز

ایست که باید آنها را به راهی نشانید که راه اصلی سازند و تاریخ است. این متکی شدن بر اراده مشترک خلق در همین حال متکی بر اراده مشترک مجموعه سازمانهای سیاسی ترقیخواه است. ما سیستم تک حزبی را پیش نمی بریم. ما سیستم چند حزبی را پیش می بریم در این سیستم چند حزبی تلاش ما اینست که نقش هژمون با نیروی سیاسی پیوسته سوسیالیسم باشد ولی این به هیچوجه به اشکالی که تاکنون پیدا شده نیست. سایر سازمانهای متحد ما مطلوب الاختیار یا مطلوب الاراده نمی شوند و به نیروهای تبدیل نمی شوند که صرفاً باید از مسامحت حمایت کنند و اگر نکرند از صحنه خارج شوند و اگر هم کردند فاقد هر نوع اختیاری باشند، ما برای تکامل جامعه مان و برای حفظ مکرسی و برای ارتقاء خود مان دقیقاً نیازمند آن هستیم که سازمانهای سیاسی در جامعه نظراتشان را مطرح بکنند، فعالیت بکنند و آنها را که در چارچوب یک اتحاد همراه ما قوت را تسخیر می کنند به سهم خود در قدرت شرکت می کنند. نه با زور بلکه از طریق مبارزه برای جلب نظر و آراء مردم ما سهم خود را افزایش می دهیم و سهم آنها را که جهت مخالف ما دارند کاهش می دهیم. متکی بر اراده مشترک خلق به این معناست. متکی شدن بر اراده خلق یعنی متکی شدن رژیم بر انتخابات آزاد با رای مستقیم و مخفی. همکاری شدن بر سیستم چند حزبی، متکی شدن بر اتحاد احزاب ترقیخواه و متکی شدن بر اراده و آگاهانه خلق برای ساختمان سوسیالیسم مردم موقتیم.

سومین خصالت جمهوری دموکراتیک مردم ایران به مثابه هد فاصلی برنامه ماهمانا تا میسر شدن سرکردگی نیروی کار و زحمت در حاکمیت و جامعه است که طبقه کارگر به مفهوم اخص آن در مرکز قدرت راس آن است. بزرگترین و بنیادی ترین تفاوت دموکراسی مردم ایران، آنچنانکه مطلوب برنامه ماست یاد مکرسی برخی کشورهای پیشرفته سرمایه داری در همین است که در جمهوری دموکراتیک ایران بدونمای دموکراتیک حق به حق دار میسرید و کار نیروی هژمون و سمت دهند و تکامل جامعه میشود.

مهمترین مسأله این است که ما در حالی که سرباه داری به لحاظ ساختمان سیاسی و حقوقی را که الگوی سیستم سیاسی و حقوقی کشورهای سوسیالیستی را نیز برای ما ثابت کرده است، متکی بر اراده مشترک خلق به مثابه یک کلیت کنار میگذاریم. هیچکدام از این سیستم های سیاسی و حقوقی الگوی کامل و قابل تقلیدی نیستند. اما آیا میخواهیم اختراع تازه ای بکنیم؟ خیر؟ در زمان اختراعات بپایان رسید و دوران اکتشافات مدتهاست جانشین آن شده. امروز ما اینده را با آنچه موجود است باید ساخت. بر این پایه ما در ساختار سیاسی و حقوقی جمهوری دموکراتیک ایران باید عناصر و تجارب خوب و موفق را از هر کجا هست در خدمت بگیریم. از اینرو ما اعتقاد داریم که در آمیزی سمت گیری عدالت پژوهانه کشورهای سوسیالیستی، سمت گیری این کشورها برای آزادی واقعی کار از قید استثمار و ستم باید با سمت گیری نظامی یابنده دموکراسی پیشرفته غربی - بگذار بگویم دموکراسی سوسیالیستی - در هم آمیز و همراه شود. حد اکثر سوسیالیسم باید با حد اکثر دموکراسی نه همراه بلکه یکی شود. بر همین پایه باید از دموکراسی - و نه از استبداد - یاری گرفت تا در جمهوری دموکراتیک مردم، هژمون و سمت - دهنده خود مردم باشند و لذا راه بسوی عدالت باشد و نه در سمت ستم. بنابراین، به همان اندازه که سیستم دموکراتیک سیاسی و حقوقی بیانگر ویژگی جمهوری دموکراتیک مردم ایران هستند، به همان اندازه تأمین سرزندگی کار در قدرت سیاسی و جامعه بیانگر واقعی شدن و تکمیل شدن همان دموکراسی و تحقق عملی جمهوری دموکراتیک مردم ایران است. این حکم امروز است و فردا خود سخن خود را خواهد گفت. اما برای تحقق این حکم ما به چه نیاز داریم؟ شاید عجیب باشد اگر بگویم برای تحقق سرزندگی مردم حد اکثر حکومت مردم، یعنی حد اکثر دموکراسی لازم است.

چهارمین خصالت جمهوری دموکراتیک مردم ایران شرایط تکامل بی وقفه دموکراتیک و مسامحت آمیز جامعه در مسیر شکوفایی رشد اقتصادی و تأمین و گسترش عدالت اجتماعی را فراهم میسازد. مکتب روی اینها به این دلیل است نه ما اگرچه برای به پیروزی رساندن انقلاب در آنجائی که ضروریست قهر را قبول داریم، ما در مقابل اعمال قهرضد انقلابی، اعمال قهر علیه دموکراسی، در سنسبیا قهری نه علیه دموکراسی و مردم اعمال میشود تاگزیری اعمال قهر را مورد تأکید قرار می دهیم و قهرضد دموکراتیک را بسود دموکراسی سرکوب باید بکنیم ولی ما نباید در جمهوری دموکراتیک مردم ایران علیه هیچ نیرویی که آن نیرو علیه این جمهوری به قهر منوسل نمیشود، علیه دموکراسی به قهر منوسل نمیشود به قهر

متوسل شویم * ماد را بیضه با متحد یمان به هیچوجه در هیچ سراسری نباید به قهر متوسل شویم و بصورت اولی ماد ربر بر ساهای حزبی خود مان به هدیه وجه و نحت عدیح استریطی نیایستی به قهر متوسل شویم * ما نباید مبارزه اید نولوریک را با زور پیش ببریم * با سوسیتری پیش ببریم * روشنفرد مکرانیک و مسالمت آمیز روش خود * مردم ایران در برابر متحد پیش * در برابر مردم * در برابر مجموع نیروهای نه سمت شامل نیروهای مولد و ترقی اجماعی را دارند * هست * جمهوری د مکرانیک مردم ایران در برابر نیروی نه علیه د مراسی به قهر متوسل میشود یعنی علیه مردم به قهر متوسل میشود * قاطعانه اعمال قهر می کنند * ولی بین این اعمال قهر و ضرورت آن مسالمت در ماسالمت بین متحد بین جمهوری و نیروهای مادی ترقی خواه و نیروهای که به قهر متوسل نمی شوند مرز بندی ناملا مشخص است * پنجمین حاصل جمهوری د مکرانیک مردم ایران اینست که این جمهوری جامعه را در سمت علیه بر بهره نشی و ستم عیاشی ملی * فرهنگی و مذهبی پیش می برد * این موضوع روشن است و به اندازه کافی توضیح داده شد *
سومین حاصل

اینست که جمهوری د مکرانیک مردم ایران تا مین کنند که د مراسی سیاسی - اقتصادی اجماعی و تا مین کنند که آزادی سیاسی است * اینرا هم مقداری در مورد تر صحبت کردیم * ما در احنا اعلام کردیم چه در عرصه اقتصاد که چه در عرصه اجتماعی - سیاسی یک جمهوری چنانچه د مکرانیک است و در عرصه سیاسی این - مراسی - د مراسی - د مراسی تا مین آزادی سیاسی است بنا بر این آن اید که قبلی نه در جامعه سوسیالیستی آزادی سیاسی وجود ندارد و یا مثلا نمیواند وجود داشته باشد چون مورد استناد و ضمانت ما میشود ما این اید را رد کردیم * عدم تاریخ آزادی سیاسی هست که بیشتر از هر چیزی مورد استناد و ضمانت ما قرار می گیرد * رد آزادی سیاسی است که ما را بیشتر از هر چیزی در مقابل دستانمان ضعیف می کند و بالاخره لغو آزادی سیاسی است که بیشتر از هر عامل دیگری امان اعمال آزاده مردم را ، امان آگاه شدن مردم را ، امان انتخاب آزادانه مردم را ، امان مخرج شدن راه حل شای متعددی را که می توانند در برخی از بین بدت ها جامعه را از بحران رها کنند ، می دهند * آزادی سیاسی بر مکرانیک د مکرانیک مردم ایران باید بیشتر بد دهد * می - رخشد *

هفتمین خلوت - این است که همه نیروهای اجماعی و همه اشکال اقتصادی - علیرقم اختلافات و تضادهای آنها مادام که یاری دهنده رشد اقتصادی و رفاه اجماعی مردم ایران هستند جزئی نغذیک ناپذیر سیستم حاکمیت د مکرانیک مردم ایران محسوب میشوند * این نکته جدید و تجربه عظیمی است که کشورهای سوسیالیستی در بریان استقرار سوسیالیسم بدست می دهند * این نکته مبتنی بر این تجربه است که در هر کجا کشورهای سوسیالیستی یک بخش اقتصاد را که در چهارچوب این نظام حرکت میکند و تولید می کرد و نیروهای مولد را رشد میداد با اعمال قدرت جلوی حرکتش را گرفتند و تعطیلش کردند ، به ضررشان تمام شد * توسل به اعمال قهر برای تعطیل آن بخشهای اقتصاد که جمهوری د مکرانیک مردم در سمت شامل نیروهای مولده و رفاه اجتماعی فعالیت می کنند قوه الحکده ویران گراست * در چهارچوب جمهوری د مکرانیک ایران بخش سوسیالیستی نباید علیه غیر سوسیالیستی که در چهارچوب این جمهوری فعالیت می کند اعمال قهر کند ، بلکه باید اولاً آگاه باسیم که این بخشهای سوسیالیستی برای شامل نیروهای مولده لازم هستند ، نیروهای مولده را شامل می دهند و همانطور رفاه اجتماعی را افزایش می دهند بنا بر این نیاز سوسیالیسم و جمهوری د مکرانیک هستند و مانه تنها نهی انسان نمی شیم بلکه در چنین سراسری به آنها محتاج هستیم و موظفیم که از خدا ترظرفیت آنها برای شامل جامعه استعداد کنیم ، برنامه ما برای علیه دادن بخش سوسیالیستی در رازندت در مقابل این بخش های سوسیالیستی نه برنامه ای مبتنی بر اعمال قهر و زور بلکه برنامه ای است بر رفاقت - مکرانیک * رفاقت مکرانیک نه تنها سراز اینده ما توانستیم بخشهای سوسیالیستی را به لحاظ ، سطح بارده و کیفیت تولید کالا و محصولات به برتری برسانیم ، سراسری پیروزی فراهم میشود ، اگر - بخش سوسیالیستی بتواند حتی یک رقابت د مکرانیک کیفیت و کیفیت تولید خود را ارتقا بدهد و برتری

پیدا کنند شرایط پیروزی بطور طبیعی بر بخش غیر سوسیالیستی فراهم میسود. اگر نتواند اینتا را ببندد، اثر سیاسی بیند در چارچوب جمهوری در مکرانیک خلق هنوز بخش غیر سوسیالیستی کیفیت بالا تر بالاتر از بخش سوسیالیستی است. در آن صورت نوسل به زور برای تعصیل آن بحث در واقع نوسل به زور برای از بردن بخشی از نیروهای محربه شامل نیروهای مولده است که خود شامل نیروهای مولده برترین وظیفه جمهوری در مکرانیک مردم و برترین هدیفه جامعه سوسیالیستی است. در اینجا میخواهم یک اندیشه بنیادی را در چارچوب گفتار ما می با بست تغییر بنیادی پیدا آورد. بطور منحصراً بر بیان نظم و مورد تاکید قرار هم. این اندیشه عبارت از این است: اندیشه براندازی ساختارهای غیر سوسیالیستی اقتصاد باید جای خود را به اندیشه پیروزی بر ساختارهای غیر سوسیالیستی اقتصاد بدهد. در مکرانیک و ترقیخواهی در عرصه رشد نیروهای مولده و داراست علی اندیشه نظم و رشد نیروهای مولده برد یکه راه اجتماعی در این بیان جدید هنده است. ما تمام در آن بیات مارکسیستی میگوئیم که ساختارهای غیر سوسیالیستی را باید براندازیم. این براندازند که همواره عبارت از یک اقدام اساسی سیاسی و اساسی است بر اصلاح رور سیاسی بود، تنها زمانی میتواند حقیقت داشته باشد و تنها زمانی میتواند خود توسط زمان ساختارهای غیر سوسیالیستی شکست خورد و بازنگردد که از طریق زور سیاسی بلنه از طریق زور اقتصاد، از طریق برتری علمی و بیعی اقتصاد، از طریق برتری یافتند علمی و علمی تولید بخش سوسیالیستی بر بخشهای مورد نقد آنها را غیره بردند و از میان ببردند. علاوه بر نام براندازی رژیمها و محطیات در این یا آن تصور و منصفه و غیره واقعیت است. براندازی نظامهای اقتصادی - اجتماعی تنها میتواند یک امر موقتی باشد. مراد این با نظام اقتصادی - اجتماعی - غیره رور بودن و سهند شدن این نظامها را محقق کرد و بر آنها پیروز شود. اگر همه را هم ببرد و دارو یا فتوالی نیز سرنگون سهند این به معنی برآفتادن این نظامها نیست. برآفتادن بده داری (این اصلاح نام میوارد معاصره ساختار میم) یا فتوالی اساساً با معلوم شدن این نظامها در عرصه اقتصاد و پیدا آمدن نخلای با کیفیت عالی شده و رت گرفت. همین فاعده نیز در مورد سوسیالیسم عمل میکند. اثر سوسیالیسم بطور علمی و بخش سوسیالیستی در رژیم مورد نظرها، رطل و قبل از همه در تولید برتری خود را بر دیگر سوسیالیسم ثابت نخلد و غیر سوسیالیسم، خصوصاً سرایداری را در عمل لهنه نخلد. هنوز نه سوسیالیسم باز دست ناپذیری میتواند وجود داشته باشد و نه از جاری شدن قوانین مربوط به آن ساختارهای غیر سوسیالیستی، سوسیالیسم میتواند جلوی بگیری کرد. من اثر اندیشه نوسل میگویم، در بنیاد برترین عرصه، یعنی در عرصه رشد اقتصاد، این اندیشه نهایتاً از موشرا سوسیالیسم از طریق فوق را ارائه نخلد. من انتظار دارم مباحث فوق یاد و بسیار زیادی مورد بررسی رفقا قرار گیرد و گفتگوی باز و گسترده و بسیار بدی برای تعیین تکلیف با این روند ما داشته باشیم.

تفنه میشود اگر در جمهوری در مکرانیک خلق بخش خصوصی باشد و بخش سوسیالیستی، از آنجایی که بخش خصوصی در پی سود خود است تعداد کارگرهای اسنخدام می نخلد، تکنولوژی را بتار می نخلد که کار بر سبت از آنسرفد و لیت مجبور است تمام کارگران را شاعل بخلد یعنی دولت مجبور است نه شد حل ایجاد کند و از آنجا که بخش خصوصی نمی پذیرد شغل اضافی را، تمام این اشتغال می افتد. علاوه بر این بخش سوسیالیستی و بخش سوسیالیستی به دلیل تراکم نیروی کار در آنجا یعنی بدلیل بهم خوردن عرضه دار نسبت به معاضای دارد که بخش ریان مند میشود و فشاری را منحل میشود که مانع از آنست که بتواند یک رفایت پیروزمند را با بخش خصوصی پیش ببرد. و سراید آن کار بست تکنولوژی پیشرفته بدتر میشود. اثر همان قوانین به اجرا گذاشته بسود که تا چند پیش کشورها ی سوسیالیستی به اجرا نداشتند. البته چنین خطره کاملاً وجود دارد. ولی اگر تجربه نونسی کشورهای سوسیالیستی مورد توجه قرار بخلد و ما بتوانیم این تجربه ما را متناسب با شرایط خود شامل بد هم در آن صورت میشود این حصر را کاملاً رفع کرد. کدام قوانین را باید بکار بست؟ همین قوانین نه امروز در شوروی و چین مورد توجه هستند، لیکن بگونه ای بسیار موثرتری. یعنی ماد ریک مرحله طولانی از

تامل جامعه در شرایط جمهوری دموکراتیک قانون عرضه و تقاضا را نیز بنا می‌گیریم. قانون ارزش را نیز بنا می‌گیریم و منجمه قانون عرضه و تقاضای دارا، بخش سوسیالیستی نباید تمام نیروهای بیکار را بکارگیرد. بخش سوسیالیستی مثل بخش خصوصی (بخش سوسیالیستی را می‌گویم چون بخش یک بخش را بیشتر دلی است.) باید آن ابزار کارگزاران را به نیاز دارد. مثل بخش خصوصی و به این حساب که می‌خواهد بکار نیاید کارگر را به کارخانه‌های آویزان کند. خوب من می‌گوید نیروی بکار نیاید. آری، اما این نیروی بکار را نه از طریق تریه به کارخانه‌ها بلکه از طریق سایر بخش‌ها باید بکار داد. و با این روش می‌تواند به نیازهای بکار نیاید. و با این نیروی بکار را نه به بخش سوسیالیستی نهایی بلند بخش خصوصی و سوسیالیستی باید شامل شود. از طریق بخش مالیات به بخش خصوصی. از طریق تنظیم قوانین مالیاتی، تعیین کننده بهره‌دهی باید آن بهره‌دهی بکار را ناما. می‌تواند به بخش خصوصی، یعنی عرضه را به بخش خصوصی گذاشته، حتی اگر هم قرار باشد که بکار را از طریق سود به واسطه‌های متعددی موجود یا واحدهای اداری موجود با هم بین بخش خصوصی و بخش سوسیالیستی باید عرضه شود، یعنی مانع از بخش خصوصی به بکار نیاید. سر بخش سوسیالیستی عرضه شود و بخش خصوصی تنها به اندازه نیاز داشته باشد. هم می‌تواند در صورت عرضه و تقاضا ارزش بخش سوسیالیستی باید سود شود. آن قوانین را بکار بگیرد و با آنها به چنین روش‌هایی بخش سوسیالیستی از آن بهره‌دهی را به کار بکار دارد و در دلی هم به عرضه پس‌بینان آن است. فاد را به در رقابت دموکراتیک با بخش خصوصی در رقابت موفقیه برتر را پیدا کند و کمتر پیدا کند تا به پیروزی برسد. از این راه سود به پیروزی رسید، پس باید به پیروزی در پیروزی. آنوقت به این نتیجه برسیم که این برنامه‌های ما هنوز ذهنی هستند. یعنی اثری در رقابت دموکراتیک سوسیالیستی در صورت می‌تواند به بخش سوسیالیستی بر بخش سرمایه‌داری علیه بخش این در دلی مثل آن می‌تواند به فترت در رقابت دموکراتیک و به همین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در رقابت جهانی. کشورهای سوسیالیستی اصلاً نمی‌توانند پیروزی پیدا کنند. خوب در اینها ما باید راه حل را پیدا کنیم. ما در رقابت جهانی تعیین کنیم که کشورهای سوسیالیستی به زور مسلح شدن برای اینکه رتد کشورهای سرمایه‌داری را سد بکنند و سودشان بزنند جلو. اینکه ضد قانونی در تامل جامعه است. کشورهای سرمایه‌داری شامل پیدا می‌کنند با آن قوانین خودشان و کشورهای سوسیالیستی با قانونی‌های خودشان. راه این است که سوسیالیسم ثابت باید بکند که فاد را به از طریق رقابت دموکراتیک سرمایه‌داری پیروز شود از این دارا گفتند در بازار است. سطره - نیا تعیین خواهد کرد. خیلی مسائل می‌روند زیرملاط. والا. ولی نظری ما و اعتقاد ما این است که سوسیالیسم در بازار است. فاد را به از طریق رقابت دموکراتیک و صلح آمیز در رقابت جهانی بر سرمایه‌داری پیشی ببرد. اگر چنین چیزی در رقابت جهانی وجود دارد، تعیین کننده در رقابت داخلی هم وجود دارد.

نکته آخری که در رابطه با جمهوری دموکراتیک مردم ایران من شده این است که این خاصیت در روند تحقق اما همای خود به خاصیت سوسیالیستی، یعنی شکل عالینرد موثری فرامی‌رود به این ترتیب تصریح می‌شود. وقتیه جمهوری دموکراتیک مردم ایران روی کار آمد برای رفتن به جامعه سوسیالیستی ما دیگر احتیاج به رژیم دیگری نداریم بلکه همین رژیم همدگه وظایف مردم را انجام می‌دهد شرایط را فراهم میکند و جامعه را حرکت می‌دهد. بسوی سوسیالیسم. و خود شرطی که حاکمیت عراض سوسیالیستی فرامی‌رود. در اینجا این موضوع که جمهوری دموکراتیک مردم ایران در این راستا بسط د پیشانوری پرولتاریا فرامی‌رود شده است. نکته بعدی که خود جمهوری دموکراتیک مردم ایران به خاصیت سوسیالیستی فرامی‌رود. همانطور که من در رولتن هم نوشتم نه ضرورتی دارد که جمهوری دموکراتیک برای گذاره سوسیالیسم به د پیشانوری پرولتاریا فرامی‌رود و نه اصلاً د پیشانوری پرولتاریا مفهومی دارد و یا حقایقی برای آن می‌تواند قابل شد.

د ژانامه توضیحات پیرامون پیژنویس برنامه‌های ارائه شده ، اکنون باید به انتقاد یکی از مقدمات پیرد ازمیم

باید به مقام وموقعیت اندیشه " د یکتاوری پرولناریا " پس از تجربه ۷۰ ساله اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی پیرد ازمیم و به بنیم که آیا این اندیشه می‌تواند قابل اجرا باشد و اساساً د رشتت است یا نادرست .

زمانیکه اندیشه د یکتاوری پرولناریا توسط لنین بصورت یکه سیستم نظری دامل شد و مورد تأکید قرار گرفت ، تجربه مشخصی که مورد استناد بود د ر این زمینه تجربه نمون بود. با استفاد ه از تجربه نمون و با تعدیل آن ، درایصغف مانده و استبدادی روسیه یکه رشته نظریها و ارزیابیهای به نام " د یکتاوری پرولناریا " تدوین پیدا کرد. نه از زمان انقلاب انبرها همین د بیروزییاد یترین اصل برای کشورهای سوسیالیستی بود .

امروز برای بررسی د یکتاوری پرولناریا د یکرلزمی دارد نه به تجربه نمون پیرد ازمیم . ۷۰ - سال

تاریخ سوسیالیسم این ساله را با همه جزئیات آن بصورت یکه تجربه مشخصی د ر برابر ما گذاشته است . پندین د سوسیالیستی با شرایصغف مانده و استبدادی رشتت و با برداشتهای بعضیاً ویرهای از " د یکتاوری پرولناریا " این اندیشه را بنا بر رشتتند .

امروز از د زاویه میباید د یکتاوری پرولناریا را مورد بررسی قرار داد ، بی راجع به آن سیستم نظری که لنین مطرح کرد ه و تحلیل مجرد همان سیستم نظری ، و یکه زاویه د یکر بررسی تجارب کشورهای سوسیالیستی و چگونگی تثبیت یافتن د یکتاوری پرولناریا د ر این کشورها و ارزیابی رشتت این اندیشه بر پسر تجربه مشخص است . باید تأکید کرد همانصورت د رید و پیدا ایشرا ند یسه د یکتاوری پرولناریا تجربه مسهم نمون پاریس مبنای بررسی بود . امروز باید تجربه کشورهای سوسیالیستی را مبنای بررسی و ارزیابی بی قرار داد . د ر د رجه د دم ضرورت پیدا میکنند که ما بصورت نظریک هم با آن د سناده نظری برسوزیکیم . بنا بر این از این د زاویه ، یعنی یکی تحلیل نظریک د یکتاوری پرولناریا و یکی نقد آن بر سرت تجربه معین کشورهای سوسیالیستی ، روی دومی باید تأکید کرد . یکی از عواملی که د ر جهت تأیید این فراساتین است نه آن اندیشه هائی از د یکتاوری پرولناریا که پیاده نشدند ، د واقع عملی نبودند ، یعنی نمیتوانستند بنیادینسوند . بنا بر این پیرد اختن به این بحث نه اگر د یکتاوری پرولناریا این یا آن شکل اجرا میتسه چه نتایجی میداد . پند ارشرا یانه است . د یکتاوری پرولناریا آنچنان که می‌توانست پیاده شه و نتایج مشخصی دست آمده است ، بر این پایه باید روی نمون تجربه کشورهای سوسیالیستی تأکید کرد . ما مختصراً از تعیین تجربه سوسیالیستی . ولی ابتدای رابده با خود د یکتاوری و د مودراسی لازم است توضیحی دهیم .

د ماسو رکه د ر آثار لنین د یده می‌سود و د ر بحثهایی نه بعضا رفا می‌کنند و منجمله د ر مقاله ای که رفیق صادق بودت ، یکی از سوالات این است که د احدیت مساوی است یا د یکتاوری یا نه . بسیاری اساس است د لسان این است نه : حکومت مساوی است یا د یکتاوری پس حکومت سوسیالیستی هم مساوی است یا د یکتاوری و چون حکومت سوسیالیستی حکومت پرولناریا است پس این د یکتاوری پرولناریا هست . البته توشتر می‌شود که با لحن نرمش و کمتر حساسیت برانگیزاین موضوع صریح بشود . برای اینکه به بنیم آیا د یکتاوری به همین سادگی به هنر حکومتی اغلاق میشود یا نه باید رجوع کرد به تاریخ و علت پیدا یتر اصطلاحات د مودراسی و د یکتاوری و نمون آنها . چرا بصورت اصطلاحی تحت عنوان د یکتاوری و اصطلاحی تحت عنوان د مودراسی را به فارست و آنها را بکلیک کرد و چرا بیشتر از د و هنر سال این اصطلاحات بنا رشتتند . این اصطلاحات ، مثل اغلب اصطلاحات سیاسی که د ردول تاریخ پیدا رشتتند ، دارای پشتوانه واقعی هستند و واقعیتی بوده که

در این اندیشه‌ها انعکاس یافته است: از آغاز سال‌ها و واضعین این اصطلاحات که اولین واضعین نشان یونانیها هستند، این نبوده که آیا حکومت دموکراسی است یا دیکتاتوری، مسأله این بود که حکومت‌هایی که وجود دارند، شکل اعمال حاکمیتشان، بطور کلی دموکراتیک است یا دیکتاتوری، در کدامست جریان دارد این شکل اعمال حاکمیت در کشورهای پیشرفته آمدند. شکل اعمال حاکمیت را مورد بحث قرار دادند و روشن کردند که هر حکومتی مستقل از اینکه حکومت کدام طبقه است در عین حال اشکالی برای اعمال حاکمیت دارد، و در برخورد با این اشکال حکومتی شکل‌هایی هستند که مردم هستند. از طریق تفکیک بین این اشکال حکومتی ————— سعی کردند که آن اشکالی از حکومت را کشف کنند که با خیر بشر سازگار است. به این خاطر تلاش برای اینکه گفته شود که دموکراسی هم شکلی است از اعمال دیکتاتوری و هر حکومتی دیکتاتوری است و با این استدلال بلا موضوع کردن مسأله دموکراسی، نه تنها در جهت نیت ترغیب‌ها نه ای که در طول تاریخ بوده نیست، بلکه تحت تغییر توجهاتی که ممکن است در ذهن اندیشه پرداز وجود داشته باشد، چنین استدلال‌هایی مستقیماً به زیان خود مبارزه مردم عمل می‌کند. در حقیقت باید گفت ^{این} اشکالی‌های پیش از میلاد که با دقت شکل دموکلیسی و شکل دیکتاتوری را از هم تفکیک کردند بسیار جلوتر از نظری است که بر اساس یکی کردن حاکمیت و دیکتاتوری، عملاً نفسی دموکراسی را نتیجه می‌گیرد. تاریخ با قدرت تمام اینرا اثبات کرد. و به اعتقاد من چندان دور نیست نه در خود کشورهای سوسیالیستی، در پیشروترین کشورهای سوسیالیستی، بطور صریح و مشخص به این سفسطه پایان داده شود. به این سفسطه ای که علیرغم نیت آن بخدمتگذاران منافع مردم نمیتواند باشد. ما حکومت‌ها را، از هر نوع که در نظر بگیریم، نمیتوانیم انکار کنیم که این حکومت‌ها همه شان دیکتاتوری نیستند، همینطور که نمیتوانیم انکار کنیم که همه شان دموکراسی نیستند. نمیتوانیم انکار کنیم که همزمان دموکراسی و نوع حکومت با همیت و در هم میتواند وجود داشته باشد، که یکی اش حکومتی کاملاً دیکتاتوری و دیگری ————— دست کم نهاد‌هایی از دموکراسی بتوان مشاهده کرد. همینطور حکومت‌های سرپا به داری. ما نمی‌توانیم بگوئیم که حکومت هیتلر دیکتاتوری بوده و حکومت سوئد هم در نهایت دیکتاتوری است. حکومت سوئد هم پوشش است برای اعمال دیکتاتوری. دموکراسی که در سوئد است یک پوششی است برای دیکتاتوری. یا در فرانسه آن دموکراسی پوشش است برای دیکتاتوری محتوا فقط دیکتاتوری است. یا مثلاً قانون اساسی ایتالیا نیز ناقل دیکتاتوری است. بایرنگ کردن ارزش‌های دموکراتیکی که در آن اشکال حکومتی که اشاره کردم وجود دارد، راه را باز میکنیم برای اینکه نیت دیکتاتوری منشاء را به اجرا بگذاریم.

اگر حکومت‌های دیکتاتوری را در طول تاریخ در نظر بگیریم، برخی خصوصیات مشترک در همه آنها می‌بینیم. تفاوت هم نمیکند که این حکومت دیکتاتوری در کدام نظام بوده. دیکتاتوری‌ها یک رشته خصوصیت‌های مشترکی باهمد یگرد داشته‌اند. برخی از این خصوصیت‌ها را مختصراً اشاره می‌کنم. — دیکتاتوری شکلی از حاکمیت است که برای حفظ خودش اساساً به قهر و سرکوب متکی است. — دیکتاتوری حکومتی است که اساساً بر دیکتته کردن فرمانین حکام متکی است و هرگونه راه اعمال اراده سایرین بر آن افراد حاکم را می‌بندد و محدود میکند. حتی خود طبقه حاکم را هم محدود میکند.

— دیکتاتوری حاکمیتی است که به هیچ قانونی پایبند نیست. دیکتاتوری حاکمیت ضد قانون است. خوشبختانه در این مورد لنین هم تصریح میکند که دیکتاتوری حاکمیتی است که به قانون پایبند نیست و گفته کائوتسکی در این زمینه را تأیید میکند.

— دیکتاتوری حاکمیتی است که هرگونه نهاد دموکراتیک برای اعمال اراده یا کنترل مردم بر حکومت را نابود میکند و مردم و حتی طبقه حاکمه را هم از تجهیز به نهاد‌هایی که بتوانند حاکم را، دسته حاکم را تحت هرگونه کنترل قرار بدهند بهره می‌کند.

— دیکتاتوری حاکمیتی است که اساساً انتخابات را نفی میکند و حق انتخاب را می‌گیرد. نه تنها

از مردم، بلکه از خود طبقه حاکم هم کمابیش حق انتخاب را می گیرد. پهنوشه برای بورژوازی شیلسی هم آنچنان حق انتخابی قابل توجه بود. یا رضا شاه برای بورژوازی ایران آنچنان حق انتخابی قابل توجه بود که او را بخواهند یا احمد شاه قاجار را بخواهند و یا فیریه زاد یکتانور. ها اگرچه منافع یک طبقه را، طبقه حاکم را نمایندگی میکند، ولی در عین حال رابطه دموکراتیک با خود طبقه ای که از منافعش دفاع میکند ندارند، بلکه خود طبقه را هم گام بر فشار قرار میدهند. یکی از نمونه های برجسته اثر خود خمینی است. در هر حال رژیم در مجموع بورژوازی است. علیه خود آن بورژواها هم اعمال دیکتاتوری میکند. الان طیف وسیع و بسیار متنوعی از بورژواها خودشان با این خمینی درگیر هستند در حالیکه خودشان یک دیکتاتور بورژواست.

دیکتاتوری حاکمیتی است که به نیابت از طبقه اعمال حاکمیت میکند، نه به دستور طبقه و طبق انتخاب طبقه و بر همین پایه بسیاری از اوقات خود آن دیکتاتورها و بخش هایی از خود طبقه حاکم هم تضاد شدید برقرار می شود.

دیکتاتوری بر ضد اکثریت است بر ضد حکومت آزاد اکثریت است. اگرچه ادعا میکند که من نمایندگی اکثریت هستم. آنجا که اکثریت بخواهد علیه آن اعمال اراده نکند بر ضد آن اعمال اراده اکثریت هست و نفی میکند آنرا و تابع قانون اقلیت و اکثریت دانتخابات نیست.

دیکتاتوری بر ضد حاکمیت مستقیم است. حتی طبقه حاکم هم باشد. یعنی حاکمیت مستقیم طبقه حاکم را هم که خودش منافع آنرا نمایندگی میکند نفی میکند.

ویا لایحه دیکتاتوری بر قدرت افراد و شخصیت های ممتاز حاکم متکی است. دیکتاتوری بر کیش شخصیت و بر قدرت فرد و دسته متکی است. و به همین خاطر است که در دیکتاتورها اکثر اوقات یک "ابرمرد" فرمان میراند. یک نفر هست که قدرت مافوق دارد و امر و نهی میکند.

اینها برخی از خصوصیتها رژیم های دیکتاتوری هستند. نگاه کنیم، می بینیم که چسبه دیکتاتوری برده داری، چه دیکتاتوری سرمایه داری، چه دیکتاتوری استالینیستی، یا مائوئیستی، برخی خصوصیات مثل هم دارند. فرق نمیکند که حالا مائو سوسیالیست است و رضا شاه ناپیالیست. اینها در زرع رابطه خان با مردم البته خیلی تفاوت دارند. یکی آرمان سوسیالیستی دارد،

به این اعتبار خدمت مردم میکند. ولی شکل حکومتی که مورد دفاع قرار میدهد چیست؟ رضا خان امر میکند، مائو امر میکند، رضا خان انتخابات را میکند، کنار مائو میکند، کنار،

رضا خان نیدها را از دستن اهرم هایی برای اعمال فشار حکومت محروم میکند، مائو هم اینکار را میکند. رضاشاه به نیابت طبقه حکومت میکند، مائو هم به نیابت طبقه حکومت میکند. رضا خان بر اعمال قهر و سرکوب برای حفظ دیکتاتوری خودش متکی است، حتی علیه خود نیروهای درون حزب و بالاخره رضا خان خودش

را ابرمرد میداند، و مائو هم خودش را فوق ابرمرد میداند. به لحاظ شکل حکومتی مشابهت بسیار جدی بین این دو وجود دارد. خوب در مقابل این شکل از حکومت، اشکالی هستند که در مجموع سمت دموکراتیک دارند. حالا در بعضی جا دموکراسی پیشرفته است و در بعضی جا ناقص. ولی سمت

گیری دموکراتیک به عنوان یک شکل حکومت در جهت خلاف آن چیزی است که شما مردم سمت گیری دموکراتیک حکومت، در این است برای حفظ خودش به مردم متکی بشود. به جلب رای مردم متکی

شود. برای حفظ خودش به دیکته کردن نبرد از بلکه پارلمانها، شوراها و ارگانهای دیگری که نظر مردم را بیان میکند به آنها تمکین بکند. سمت گیری دموکراتیک آن سمت گیری است که میرود و به قانون پای بند میشود. نه مثل دیکتاتوری که به هیچ قانونی پای بند نیست. سمتش در جهت عقید شدن به قانون است. سمت گیری دموکراتیک در جهت تأیید انتخابات و حق انتخاب و حق اعمال اراده از طریق آراء مردم است. نه مثل دیکتاتوری که نفی میکند آنرا. سمت گیری دموکراتیک آن سمت گیری است

که نه به نیابت از مردم بلکه بفاصله نمایندگی خود آن مردم حکومت میکند، یعنی امکان میدهد که خود مردم حکومت کنند، یعنی امکان میدهد که خود مردم حکومت کنند و سرانجام

سمت گیری د موکراسی آن سمت گیری است که د رجهت تضعیف قدرت افراد د ر حاکمیت ونه د رجهت تقویت سيطرة افراد و سپردن همه قدرت به دست يك نفر فرمانروا عمل میکند . حالا این سمت د ر يك جایی ناپیکر است و تا حدی پیش میرود که این شکل دموکراسی شامل طبقات حاکم می شود . د ر یکجا گاهی جلو میگذارد ، اشکالی از نهاد های د موکراسی را برای کل مردم هم قائل است . د ریکجایی دیگر امکان اینرا میدهد که مردم به طرق مسالمت آمیزی حکومت را تحویف بکنند و بالاخره د ریکجایی به آن حدی میرسد که د موکراسی اقتصاد ی راه برابری اقتصاد ی را با د موکراسی سیاسی یعنی حکومت مستقیم و آزاده مردم د رهم می آمیزد . و با بهترین شکلش تکامل میدهد و این آن چیزی است که د ر آرمان سوسیالیستی ما باید وجود داشته باشد . بنابراین د وشکل د یکتا-توری و د موکراسی کاملا باهم دیگر متفاوت هستند و د ومقوله متضاد هستند ، هر نوع تلاشی د رجهت اینکه نشان بدهد که د موکراسی ضروری است فقط د یکتاتوری وجود دارد ، پیش ما د ر مشاهده حقیقت می بندد . پس این سوال که آیا حاکمیت اساسا د یکتاتوری است ناد رست است ، نه حاکمیت اساسا د یکتاتوری نیست . حاکمیت عبارت است از اعمال قدرت سیاسی از سوی نیروها ی طبقاتی معین و مردم معین ، حکومت کردن البته عناصری از آمریت دارد و عناصری از اعمال قهر دارد . عناصری از اعمال فشار دارد و غیره و غیره . حکومت ها با این همراه هستند . دولت ها با این خصایل همراه هستند . ولی خصایصی که د ر تعریف حکومت می گنجد یعنی نهاد ی که به اصطلاح قدرت سیاسی را قبضه می کند و بسود منافع نیروی محیثی عمل میکند این حاکمیت را با این مختصه اثر نباید با مفهوم د یکتاتوری یکی انگاشت . همین حاکمیت نه د ر آمیخته است با آمریت ، با اعمال فشار و غیره و غیره ، میتواند یکی از این د و تا شکل را د ر پیش بگیرد . واقعیت این د و تا شکل اینقدر عظیم است نه د ر رویا طنی ها مضمون اصلی مبارزه بود و هم اکنون هم هست . از یکسو تلاش فاشیستها و سلیتاریست ها و ضد د موکراسها برای به کرسی نشاندن سیستم حکومتی خودشان ، از سرفی نیروهای سوسیالی د مورات و د مورات و ترقیخواه بود و ه تلاش می کنند نه اشکال حکومتی د موراتی را د ر جامعه اروپائی پیاده کنند و این اصلا مضمون اصلی نبود د ر کشورهای اروپائی بود ، ه طی تاریخ طولانی ، خوب آنها بر سر هیچی نبود دزدند : آیا هیلتلر همان حکومت بورژوازی است نه مثلا د ر فرانسه بوده ؟ هرد و تاشر بورژوازی نبود ولی يك حکومتی میاید بنام هیلتلر و یلک ظلم د عسای میلیون را می کند تری کوره میوزانو ، و یک جا مثل سوئیس د ر همان موقع پناهگاه فراریهای از جنگ ، و از دست فاشیستهاست . چگونه ممکن است گفت این د ر نهایت یکی هستند ؟ و بازهم فرض کنیم که د ر نهایت هم یکی . بحث را میکشایم سرا اینکه د ر نهایت هم یکی . بگوئیم کموی د موکراسی هم د یکتاتوری هست . کلمه د یکتاتوری و د موکراسی را بر میداریم میگذاریم کنار ، میگوئیم یک نوع مدلی از حکومت داریم که این مدل به قدرت فاشیست به اعمال زور و فشار فقط متکی است اکثریت را نفی میکند ، حق رای را نفی میکند ، هر نوع نهادی را برای اعمال اراده سایرین از میان می برد و با خون کار خودش را پیش می برد . یک نوع هم حکومتی است که ما نیز این است ، بحث آن کلمات به کنار ، نظرت سر این د و تا سیستم چیست ؟ تو میخواهی اولی را پیاده کنی یا دومی را ؟ من فکر می کنم نه که د فاع از اید ه سوسیالیسم هم کسی را که بخواهد از د یکتاتوری د قاع کند ، نجات نمیدهد . چون بدون د فاع از د موکراسی و مخصوصا آزادی احزاب ، د فاع از سوسیالیسم تاکنون معنی چند آن روشنی نیافته است .

امروزه رجهت این مساله خیلی واضحتر شده . این تمایز بین د یکتاتوری و د موکراسی د ر سحرهای کشورهای سوسیالیستی د راستقار د یکتاتوری پرولتاریا از خودشان بجا گذاشتند هم به شکل کاملی خودش را نشان داد . به چه ترتیب ؟ تجربه کشورهای سوسیالیستی به این ترتیب است . از د یکتا-توری پرولتاریا این نتیجه را گرفتند که یک حزب باید حاکم باشد . د ریعضی بنا چند تا حزب هست ولی د ر واقع آن حزبها صوری هستند ، قاعدت تاثیر معین هستند . مگر آنجایی که بحران وجود داشته باشد ، مثل لهستان ، د ر عمل یک سیستم تک حزبی است . این یکی از تجاربی است که دید شد

یعنی امکان اینکه احزاب دیگری واقعا ود ر عمل وجود داشته باشند ، نداریم . آیا این تنها به احزاب محدود شد ؟ در مقایسه بین شوراهای زحمتکشان ، سوراهاى کارگران و زحمتکشان با حزب ، حزب همه چیز شد . سوراها از محتوا تهی شدند و تابع حزب شدند . فاد ق درت شدند . جوری که صدر شورای عالی مثلا اتحاد جماهیر شوروی که باید یک مظهر قدرت دولتی باشد اصلا يك مقام تشریفاتی شد . میشود . برکنار شد . میشود . قدرت را به یک کس دیگر محول کرد ، هیچ اتفاقی هم نمی افتد . در رابطه حزب و اتحادیه های کارگری و غیره ، باز اتحادیه ها تابع حزب شدند و هر نوع امکان مستقل را منجمدله برای نخت فشار قرار دادن دولت جهت تامین منافع خود کارگراها ، از دست دادند . خوب همینطور مساله اختصاص و تظاهرات و اینها هم به همین ترتیب با سرخورد شد . این اقدامات تماما آنجا دامنه پیدا کرد که حزب با دولت شد يك پدیده را این در رتوری ما نپوید ه است . وقتکه حزبو دولت یکی شد رابطه مردم با حزب رهبریندی یل میشود به رابطه مردم با دولت حاکم . بد یکنونه رابطه مردم با حکومت و رهبری یکسان شد . در حالیکه چنین چیزی در عمل تحقق نیافت . به این ترتیب تفریق شکل گرفت که مطابق آن گویا هر حزب کمونیستی که قدرت را بدست گرفت ، این به این معناست که رهبری را بسخیر کرد ، یعنی مردم را در رهبری می کند بسوی سوسیالیسم ، یعنی منافع مردم را دارد . نمایندگی میکند . دولت سوسیالیستی مساویست با رهبر مردم . این مفهوم به همین سادگی حل شد . پس آنجائی که مردم با حکومت موجود اختلافات معینی پیدا می کنند ، وقتیکه رهبری برای خود نمی بینند ، چرا چون حزبی که باید رهبرشان باشد خودش نشسته . رای حکومت و خود شرح حکومت است . اختلافات مردم با خود حزب میشود . مردم در چنین شرایطی به دنیا پناه ببرند ؟ وقتی شما می گوید که شما رهبرتان منم ، مهم حکومت حالا مردم با آن حکومت يك اختلافی پیدا کردند خوب رهبر مردم اینها کیست ؟ رابطه پیماننگی را می میخواهد ادا کند . وقتی تو آن نهاد هائی را که میتوانست نخت فشار فرارید هندی دولت را تضعیف می کنی ، آنوقت مردم به چه پدیده های متصل بسوند برای پیشبرد نظرات در دست خودشان ، نه ناد رست خودشان ، مثلا مردم چین چه دار بکنند ، جلوانقلاب فرهنگی را بگیرند ؟ خوب مردم شبیه می شوند به آن شیریه که ناخنها و دندانها یار می کنند . بعد سلطان چنگلش می ناسد . در واقع کاری از دست آن ساخته نیست . درت جریهای از دیکتاتوری پرولتاریا که کشور به های سوسیالیستی پیاده کردند ، چند نخته دیگر راجسته می کنیم ، در این رابطه نوده و پرولتاریا به چه ترتیب است ؟ خوب مطرح می شود که این پرولتاریاست که باید قدرت داشته باشد ، و حکومت کند و غیره و غیره ، سایرین متحدین پرولتاریا هستند و فقط در رجد متحد مطرح می شوند ، با مرز بندی های محیی که سهمی در رهبری کردن و اعمال قدرت ندارند . آنها بطور عموم باید مدافع رهبری طبقه کارگر باشند ولی خوب نمیشود درخواست یک جانبه داشت و انتظار داشت متحدین هم به همین شکل ساده بپذیرند . رابطه ای که بین طبقه کارگر و نوده های مردم هست مرکز شده میشود و گفته میشود که این قدرت مال این طبقه است . حالا می آیم قدرت را به طبقه می دهیم . در اینجا مطرح میشود که از میان طبقه کارگر آن بخش پیسترو و آگاهی که توی حزب جمع شده ، این قدرت باید در اختیار آن باشد در انحصار آن باشد . بنابراین طبقه کارگر که به نیابت مردم میخواهد حکومت بکند در پله بعدی ، حالا حزب به نیابت طبقه کارگر میخواهد حکومت بکند ، و صریحا هم مطرح شده که دیکتاتوری پرولتاریا عبارت است از دیکتاتوری حزب به نیابت طبقه و خیلی جاها این ایده مطرح شد . خوب حالا حزب بیاید حکومت بکند ، در اینجا يك رابطه دیگری ایجاد میشود بین راس حزب و قاعده حزب . تأکید مطلق روی سائترالیسم و تضعیف دموکراتیسم ، وقتیکه مطرح می کنیم حزب اعمال قدرت میکند به نیابت از طبقه ، این در عمل نپدی همیشه اعمال قدرت مرکزیت به نیابت حزیبه موزکراسی حزبی تابع سائترالیزم میشود ، مطابق آن اندیشه های که لنین در باره حزب مطرح کرد و باید اصلاح بشود . خوب در رن خود حزب رابطه اقلیت و اکثریت به چه ترتیبی است ؟ رابطه جریانهای مخالف به چه ترتیبی است ؟ مطابق تئوریهای حزبی که ما داریم و اینها باید تکمیل بشود ، اقلیت علاقه قادر نمیشود نظرش را در سطح حزب و جامعه مطرح کند . اقلیت در گوشه های نچ حوزهها نظرش را مطرح میکنند و فقط پس از اینکه رهبرانی که سبطر پیدا می کنند بر دستگاه حزبی ود ولتی فوت می کنند آنوقت معلوم میشود که پشت سر آنها يك جنبش انقلابی عظیمی نهفته بود که مدتها خفه شده بود . د نومه دونه

به همین ترتیب استالین که مُرد بالای سرش رقصیدند ، بعد یکپو خروشچف پیدا شناسند ، خروشچف که رفت بزنزف آمد ، با مبارزه با کیش شخصیت ، باز د پدیم همه مسئولیتها را توی دست خود شرفیه کرد و جامعه شوروی را رساند به یک بحران وحشتناک . زمانیکه او بود همه می گفتند نگاه کنید شوروی چه ثبات سیاسی پیدا کرده آب از آب نکان نمی خورد . میدونید که خیلی سیما ی آرپ و ظاهرها بی نخبیری پیدا کرده بود ، سیاست ات داد شوروی . بعد بزنزف هم در میگذره و بعد معلوم میشود که اصلا یک جنبش انقلابی پشت سرایشان قایم شده بوده و یهپو جنبش و انقلاب نوسازی شروع میشود . ونعام مسائل مارکسیسم را میگذارد در دستور بحث خوب اینها کجا بودن ؟ چرا اینها نمیتوانستند زود تر نظرات شان را مطرح کنند در سطح جامعه به این خاطر که اقلیت در رگوشهای دنج و خاموش حرف میزند . اینهم یک بخشی از واقعیت است که تمایل می کند آن سیستم د یکتاتوری را خلاصه مطلب حرب می آید میشود د ولت و حزبی که د ولت تند رابطه اش با مردم رابطه حاکم مینویسند . حزب تا حدی نه به سوسیالیزم اعتقاد دارد و به مردم خوب به آمانهاش اعتقاد دارد و البته متشاک کار میمینویسد ولی آنجایی که لازماست این مردم تاثیر بگذارند روی نظر آن حزب و هدایتش بکنند و مانع از خطاهاش بشوند ر آنجا مردم فاقد اهرم و امکان انجام این کار خوب هستند این مشکلی است به نام د یکتاتوری آیا این د یکتاتوری مفید افتاد یا نه ؟ این شکل د یکتاتوری امروز همان پدیده های است که یکی از جهات اصلی پرسترویکا توی اتحاد شوروی علیه آن است . همان پدیده های است که د رفقا از جهات اصلی مبارزه جناحهای پیستاز حزب کمونیست چین علیه آنست . همان پدیده های است که د رفقا از سر جهانی نوی احزاب کمونیست الان سمگتگیری برای رد این تجربه تکوین پیدا می کنند . امروز واضحین و مجریان این روش حکومتی ، خودشان حاضر نیستند به این شکل حکومت کنند . آنها قدم به قدم می آیند تا اعلام بکنند که این روش حکومتی رد است . البته با محافظه داری محین این مساله صورت میگیرد . وقتی د ر کشورهای سوسیالیستی سالها به یک شکل حکومت کردند و مردم را برای پذیرش همچسبون حکومتی آموزش دادند و به مردم یاد دادند و بارها حقانیت همجون حکومتی را ثابت کردند امروز فکر میکنند که اگر سرعت بیابند بگویند که اشکال قسمه در کجاست ، همه چیز خراب خواهد شد و از طرف دیگر نیروی عظیمی د حزب بود ر جامعه از همان اشکال د یکتاتوری د فایع میکنند ، لذا با محافظه داری پرورشو یگا دارد می رود جلو . اما روند می رود به جلو د تمعلی که خانم **پنیا کورنیا** نوشته بود و نقد کرده بود پرسترویکا را که آنهم مانعیت آن جناح مخالف پرسترویکا توی اتحاد شوروی است ، آن خانم یک جمله اساسی گفت . گفت ادلی ^{بشکله} بر سر د یکتاتوری پرولناریاست . اینها میخواهند د یکتاتوری پرولناریا را رد کنند . پرودا هم مقاله خانم را رد کرد ولی روی این کلمه بحثی نکرد . د رحالی که آن خانم عین حقیقت را گفت . مساله مرکزی همان است . او خود شرح و مستحضر از د یکتاتوری د فایع کرد از د یکتاتوری مزین به کلمه پرولناریا . بلکه اصلا آمد نقل و قول ستایش آمیز چرچیل را از استالین آورد و بعد ^{ان} تصویریه که چرچیل از استالین داد ، یعنی یک آدمی که تا ملا تراشینه شده برای د یکتاتوری کردن . د رست همان نقل قول چرچیل را اینجا آورد . خوب او قریس و محکم پشت این د یکتاتوری ایستاد . د مقابلش پرسترویکاشی ها اینها را رد می کنند . اما آنها هنوز شروع نکردند که این کلمه مقدس را نه این د یکتاتوری را بصورت یک دستگاه و یک سیستم رد بکنند . بحث تئوریک در این رابطه را تازه میخواهند شروع بکنند و د ور نخواهند بود که این موضوع د یکتاتوری پرولناریا به یکی از موضوعهای محوری بحث در همان کشورهایی که ایش کردند ، تبدیل بشه مورد نقد قرار بگیره . چون نیست ، چون غیر ممکنه که نوسازی بتواند روی مفهوم د یکتاتوری بایستد . این یعنی ریختن آب سرد بر آتش **سوزان آن** شور انقلابی که توی نوسازی هست .

نخواهیم

چرا ما نخواهیم که حاکمیت مستقیم ضربه ناگه و نوده های رنجبر را برقرار کنیم ؟ چرا مساله که کارگراها و رنجبرها اهرمهایی داشته باشند که هر آینه خواستند ، همانطور که مارکس در مورد کمون

میگوید: «هر آینه که خواستند»، ماموری را یا مسئولی یا رئیسی را که نمی خواهند و تأیید نمی کنند، برنارین کنند؟ من در پیروز توی جلسه قبلی باز یک سوال را مطرح کردم: «الان هم مطرح می کنیم؟» زلفای کارگردستان را کنند توی این جمع. آنها همی که دارکر هستند، شغلشان کارگری بوده، دستشان را بلند کنند. ۱۰۰۰ تا جلسه دیکه بروید، اعلام بکنید و بگویید کارگر هادستان را بلند بکنند. بسه بین چند تا دست میریزد. بالا. روشنگرها اینجا نشسته هستند و دارند نقشه می کشند برای کارگر هاد و می گویند که من چون روشنگر هستم و خیلی عقلم فد، مید هد. من میتوانم اعمال د ین تاتوری بکنم و د ین تاتوری هم به نیابت طبفه دارکر. روشنگر میتسد از طبفه، میتسد از اینکه مردم بیایند توی صحنه. از مودراسی چرا وحشت دارد؟ هر نیروی ارتجاعی از مودراسی وحشت دارد. هسره کسی سوسیالیست هم باشد، کمونیست باشد، اگر از این موضوع نرسید که مردم از مودراسی استفاد ه بکنند و او را تحت فشار قرار دهند، در همانجا د چار موضع ارتجاعی است. خبر از اعمال اراد ه مسقیم مردم یک احساس ارتجاعی است. انواع اشکد ها انتخاب می شود. من جمله سوال د ین یوزی نسه اگر مردم گفتند جنک سوم بسود پسر آتوت چی؟ اشکد های عجیب و عربی که ما یک کله را تگویییم براد رفن آنها برو، سرکوب کن مردم را. بفرماید، شما که علاقمند هستیید. ولی این مساله سرکد چیز د یکر است. شما حاضرید مردم سرنوشت خودشان را تعیین بکنند یا نه؟ اگر واقعاً میخواهید طبفه دارکر حکومت بکنند، خود طبفه فقط و فقط یک شکل مست که طبفه دارکر میتواند واقعاً حکومت بکنند و آن عبارت است از مودراسی برای اینکه د ین تاتوری پروتا را اصلاً نمیتواند وجود داشته باشد معنی ندارد. د ین تاتوری فقط د دست، ببول روز لوگزامبورگ د دست هسیت د واژه د نظری پولیت بوزو قرار می گیرد. این حرف روز لوگزامبورگ چه موقع ه زد ه یکسال پس از انقلاب اکتبر برای اینکه طبفه حکومت کند باید مودراسی باشد. اگر د مودراسی نباشد یعنی روشنگر حکومت می کند، اگر د مودراسی نباشد یعنی به نیابت از طبفه حکومت میکنند. اگر د مودراسی نباشد یعنی زید گاف و د زمانه آن حکومت می کنند و هیچ راهی غیر از این نیست. د مودراسی شما ه به حکومت طبفه است. نکته ای را بگویم، لنین وقتی د ین تاتوری پروتا را مطرح میکرد. بگذریم از این جنبه های تئوریکش که فقط بود و بسد ت هم علط بود و اوامهای هم نباید داشت د ر این مورد که انتقاد به لنین بشیم برای اینکه ما مذهبی نیسیم و آدم پرست نیسیم ولی لنین یک د رکی داشت که آن د ر ک لنین خیر بود، انقلابی بگود ولی آن د ر ک ذهنی بود. لنین تصورش این بود که طبفه سراها مسلح که اکثریت هم هست مریزد توی خیابان و خود ش مسقیماً حکومت خود ش را پاس مید ارند از طبفه مسلح د رفید ان صحبت می کنند. مارس هم بهمین اعتبار حرف میزد می گفت. این توده های مردم میتوانند هر ماموری را بالا بیاین بکنند. ولی این توری همیشه نمیتوانست عملی شود. چون د وسه سال پس از انقلاب اکتبر پذیرفتند که ارتش حرفه ای باشند. ر پلیس حرفه ای باشد و بعد سازمان امنیت حرفه ای باشد بعد پذیرفتند که لزوم ندارد اسلحه د دست همه باشد و بعد پذیرفتند که حزب به نیابت طبفه حکومت بکند. بنابراین یک هم چنین حالتی فقط د ر همان روزهای قیام پیدا آیسوند. ولی وقتی وضع عادی میشد، سرباز یک کار دارد، کارگریک دارد، چه توی کشور سوسیالیستی چه توی کشور سرمایه داری. بنابراین آن د ر ک اصلی که د ر اول وجود داشت که تصور میشد خود اکثریت مردم اسلحه بدست می گیرند و به شکل خیلی د مودراسی خودشان اعمال قدرت میکنند، آن د ر عمل معلوم شد که نمیتواند پیدا ه بسود. واقعی نیست، جلو بیایی د دولت حرفه ای میتسد، ارتش حرفه ای میشد، پلیس حرفه ای می شود، ارتانهای اعمال قدرت حرفه ای میشوند. دستگاه قضایی حرفه ای می شود، و طبفه کارگرو هم چون شرایطی باید نهاد هائی داشته باشد که توسط آنها د ولت را تحت فشار قرار دهد. و مطیع خواست خود ش بکنند وقتی اگر با حزب تضاد برقرار کرد، حزب را تابع منافع خود ش بکنند. یک کمونیست واقعی کسی است که این حرف را بزند، کمونیست واقعی کسی است که مطرح بکند که اگر مردم آگاهانه اکثریت مردم گفت که اراد ه تو نباشد من با سرنیزه نمی خواهم که اراد ه من اعمال شود، من فقط مردم را قانع می کنم و به مردم تحکم نمی کنم. چنین طرز تفکری دوست مردم است. همین طرز تفکر است که

میتواند به نمایندگی واقعی مردم تبدیل بشود و میند و انداخته آمدن مردم را بدست پیروز و ستمشان بدهد . ولی شعری که با مردم بر اساس تک و بی اعتمادی و احساس خطر نگاه میکنند ، او هنوز نمایندگی واقعی مردم نیست . او فقط میتواند تحت شرایطی معین برخی خدمات بدهد و البته شاید برخی از بزرگترین تحولات را در طول تاریخ انجام بدهد هم مستعدین بوجود آوردند . اینها باید بدانیم . رژیم های مستبد در طول تاریخ تاریخی بی یاری مردم نماندند و رهبر مستبد بود . فردیک در آلمان مستبد بود . شاه عباس کبیرتری ایران مستبد بود و خورشید و آریوستر مسایار شاه مستبد بودند و میره و شیره ولی از اینکه مستبدین هم تاریخی میکنند ، تاریخی خوبی میکنند ، نباید منجر به این باشد که بگوییم مستبدان خوب است . یا بگوییم که این تاریخی از همه استبداد برمی آید . چه استبداد قدیم ، چه استبداد جدید . چه دیناوری در سرزمین اری و چه دیناوری در سوسیالیسم .

جمهوری دموکراتیک مردم ایران در راستای انجام وظایف خودش میرود به یک حاکمیت سوسیالیستی همراهی میکند . یک حاکمیت سوسیالیستی نه رهبریت سوسیالیستی استواراد ه خلق منتهی است ، منتخب اکثریت مردم است . تنها با افعال کنندگان فخریه دموکراسی و مردم ، افعال فخریه میکنند . و با نیروهای متحد خود تر بسورد مسالمت آمیز مبارزه و دموکراتیک دارند . در راستای قرارشیدن چینی حاکمیتی به سوسیالیسم ، این حکومت از حکومت خلق به حکومت تک طبقه تبدیل نمیشود ، بلکه ریاست برنگرد . می شود . این حکومت با برانداختن خدمت به مردم به رهبری این زمینه فراهم میکند . آغاز حکومت خلق نقیض شده به افتخار و صفات به حاکمیت خلق مشترک ، العنافح و هر چه متحد تر تبدیل میشود . ما حزب خلق هستیم و دولت تمام خلقی هستیم . به این اعتبار که تعداد های درون خلق به تعداد زیاد یزدی حل شود . خلق میتواند بطور بیچاره هست حکومت باشد . ما هر چه قدر به جلو حرکت کنیم و خدمات های اجتماعی را حل کنیم و بهره مندی را براندازیم به همان میزان باید خدمتگذاران مردم را برآید تر باشد به همان میزان باید قاتل حکومت وسیعتر باشد نه اینکه ما میریم استعمار را برمی اندازیم ، تازه خدمتگر می شویم . می شویم حکومت یک طبقه به این خاطر خدمتگر می شویم . ماله مرز است این هو و و و به ما خدمتی را که مستعدیم این حکومت نباید دیناوری باشد ، نباید دیناوری پرولتاریا تبدیل بشود . دیناوری پرولتاریا که من می گویم ، معنی این لفظ پرولتاریا نیست بختگر لفظ دیناوری میدانم و بسیار نادان ، اصلاً دیناوری پرولتاریا معنی ندارد . نباید دیناوری

باشد . باید دموکراسی تازه و زحمت باشد . باید حاکمیت مستقیم مردم طبقه کارگر و توده های مردم باشد و در روند شامل شود . باید اینها را در پایان سخن اینته ، با الهام از همین اندیشه داشت که ما در فصل چهارم و پنجم برنامه که ارائه دادیم و در همت سخن و در رفیقول آینه ده نام ما یک می کنیم که ما در راه استواریم . جامعه مبتنی بر صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم حرکت می کنیم . ما امروز مردم را نیازمند این میدانیم که دنیای دموکراسی را کنار سوسیالیسم گذر کنیم و صلح را تار و پودنا و تصریح کنیم که جامعه ای که میخواهیم ایجاد کنیم ، جامعه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم است . و در آن دموکراسی هم نفرات آزاد پیدا بچسبند است . ما فکسبر می کنیم آنچه که دموکراتیک نیست ، میتوانست سوسیالیستی باشد . آنچه که سوسیالیستی است . اما دموکراتیک است . آنچه که انسانی نیست نمیتواند سوسیالیستی باشد ، آنچه که سوسیالیستی است ، انسانی است . ما فخر می کنیم سوسیالیسم از دموکراسی و همه ندارند . بلکه سوسیالیسم را مرکز قرار میدهند . دموکراسی در ذات سوسیالیسم نهفته است . این ذات سوسیالیسم بد رستی در تک نشد و بد رستی ندارند . باید اینها را بصورت بکیرد و این بزرگترین وظیفه ای است که اکنون داریم .

لتینیسیم و مسائل آن

دستگاه دینامیکی پرولناریا و دستگاه فکری آن را انتقاد میکنیم و رد آنرا برای رهایی جنبش -
دودراسیک و انقلابی ایران حیاتی میترسیم، بدین سکان جمعی رد آن دستاورد شوروی است که هم
لتینیسیم، بیشتر از هر چیز مبین آن است و هم لتین بیشتر از هر چیز دوسید د رخط و مرز شنیدن با دیگران
و اثبات برتری فکری خویش بر آن شتهند. «لتینیزم» دولت و انقلاب «و در «فائوسنی مرد»
بدان همهت داشتند که مارتسیسم انقلابی را با پذیرش اصل «دینامیکی پرولناریا» یعنی معرفی بلند و
حسی بالا برای آن مارتسیسم واقعی را تنها کسی میدانند که دینامیکی پرولناریا را از مارتسیسم نسبیسم
برفته و از آن بعنوان اساسینری معیار انقلابی بودن دفاع میکنند. بنابراین، هر دست خطی کامل
سواهد بود درگاه کسی بر «دینامیکی پرولناریا» انتقاد نخواهد نمودن تا آنکه این انتقاد بیشتر از هر
اندیشه پرزاد پیری - نمونه لیتنیسم بود. بنابراین ضرورت ما^{۱۴} صورت مشخص تر جوانی از دستگاه
فکری لتینیسیم را که مناسفانه توسط شماری چون استالین و فاقو و جانستیان آنها به یک کثیر بین المللی
بدیل شده و به وقت جهان مشمول مصدق شده مورد بررسی قرار دهیم. قابل تذکرات که چنین
نارمهی البته نه در چنین خصوصی به امروز ما داریم، بلکه باید بدورت مقاله و رساله تحقیقی انجام
گیرد. اما بدلیل جنبه و اهدافی که بسبب بیان روبروست، ضمن تلاش برای تهیه چنین رسالات
تعمیمی و گفتگو و مباحثه پیرامون مسایل فوق بسیار روی و بیجا میدانیم. گفته بدای ما حاصل اندیشه
ما و ریافتنها، مامت و ما باید اندیشه ما، سناها و ریافتها را بر سر لازم به بسط متعقل
کنیم.

باری امروز در دستگاه فکری لتینیسیم سه مساله اساسی، که در واقع لتینیسیم عقاید سه
احبار سناها به ایسم ای افزون پرمارسیسم، فراروی سوز انتقاد بدی هستند. این مسائل
سپارند از:

- ۱- دستگاه فکری پروروت و ریز ناپذیری «دینامیکی پرولناریا» برای تحقق سوسیالیسم
- رطل و روات ناگونیسم.
- ۲- دستگاه فکری مبتنی بر تحلیل روند های جهان بر پایه الفقهی ضد سوسیالیسم در نظام سوسیالیسم
- سرمایه داری در مرحله امپریالیسم، ب- اعلام امپریالیسم بخانه عالی ترین مرحله سرمایه داری و مرحله
خندیدنی و سبوط و ناپذیری آن - ج- باور به آغاز دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و تبادل برار
دادن همین باور در رنجاه به امروز و آینده.
- ۳- دستگاه فکری - احسان حزب، بر پایه اندیشه ایجاد یک هرم قدرت در حزب و جامعه و تمرکز
بی نظیر قدرت در رأس هرم.

نشنه سرمایه داری، سیز هست که همراه نکات فوق باید مورد بررسی قرار گیرد و آنهم اندیشه
عقیدت در ناسیونالیسم به یک هرم قدرت است. این اندیشه بدلیل سیر تکامل - ولانی و سارکت
اندیشه پردازان بیاری - سارکت گیری آن، جداگانه می پایست مورد بررسی نهادند قرار گیرد. به اعتقاد
من هر مونیسم یا هر داری، جوی انگیره نیرومند - مسوق انترناسیونالیسم به چنان وضعیتی بود است و بسا
فماز تا باید گفت که نه حزب کمونیست اتحاد شوروی و نه حزب کمونیست چین نتوانستند - راین روند پر
ر- پری جوی خود غلبه کنند و دجریه های بسیاری را از این طریق به دیگر احزاب منتقل درند. این اندیشه
در انشقاق جنبش کمونیستی در رساله های «نقش فاطمه»^{۱۵} است.

از مسایل فوق، ناچا که در ظرفیت این گفتگو میگذرد، مورد نخست، یعنی دستگاه فکری
مبتنی بر ضرورت و ریز ناپذیری «دینامیکی پرولناریا» را بررسی کردیم. انشور مختصراً به دو مساله
تذکره میرد ازیم.

د رمورد امپریالیسم و دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم

د رمورد سرمایه داری، امپریالیسم و دوران، اترنسی نظرات نئین را نخواهد تکامل د هند به اعتقاد من د زدهمان موعینی قرار میگردد نه یک مره گزای منعصب، هرچند رجم د رسوروی تلاش کنند که باحفظ آن نظریات، باحفظ همان چارچوب کلی نظریات مسایل جدید طرح شوند ممکن نند و بالاخره نایب د رسدوت کسنت *

آیا این در د امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری است د رست است یا نه؟ مسدتها با حفظ همان نیز می گفتند، یک پدیده ای است به نام "اولترا امپریالیسم". این "اولترا امپریالیسم" چیست؟ مساله برسر این نیست که یک نیروی آبری پیدا بشود. مساله این است که آیا یک نیروی کیفی می تواند پیدا بشود آنطرف امپریالیسم یا نه؟ یعنی سرمایه داری میتواند از آن مرحله مشخص امپریالیسم که تا ملا شناخته است عبور کند یا نه؟ واقعیت این است که مرحله جدیدی د سرمایه داری شروع شده نه در آن هم امپریالیسم وجود دارد هم یک پدیده جدیدی که د یک زبان آن نظریهها قابل توضیح نیست. این مرحله جدید را حظوری مینویسند ساخت؟ خیلی راحت. کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارند نه آنها منی براسلحه و خدم و موعه علیی پیشرفت نمیکند. فنلاند، سوئد، دانمارک، سوئیس، بلژیک، حتی به سدل یکری ژاپن. یعنی از یک طرف سرمایه داری بسیار رشد یافته است ولی از طرف دیگر در پرتغال، اسپانیا، فرانسه، انگلستان، ایالات متحده آمریکا و غیره، در آن مواد میوهایی که در آنجا تولید می شود، در آنجا تولید می شود. یعنی از این هم میرود جلوتر، کشورهای هسته ای به ترتیبی شدت نکلند. هزینه پایین نظامی آمده است به نکل ژاپن، کشوری مثل سوئیس همیشه چنین نقشی داشت. به دوری مثل سوئیس. اطلاق امپریالیسم به مفهوم مشخص آن شوخی است. این پدیدهها واقعی هستند و رسا باید داشته باشند که در ایران هم بسیاری نیرومائی که صرف ارتقا را اجتماعی از نوع بورژوازی اثریوند نمیکنند آمریکا، محمولا میگویند راپن سوئیس سوئد، آنها را نمونه میآوردند.

د انستد آن سوئی این مسائل را دیده اند و برخی راهم بررسی کرده اند. منتها آخرین یا نوتریب حریفی که د اند به این ترتیب است: امپریالیسم میتواند بدون میلیتاریسم باقی بماند و تکامل پیدا کند. و این البته صرف حیلی مهمی است تا حالا گفته میشد که سرمایه داری با میلیتاریسم همراه است. ولی این حرف در این زمانه با شکر کمتر است، چرا؟ برای اینکه امپریالیسم را نظریه میکنند، امپریالیسم بدون میلیتاریسم بدون ارتش و نظامی گری، مفهومی ندارد. امپریالیسم اثریبه همان معنی است که مردم میفهمند: قبل از هر چیزی یک قدرت تهاجمی است، قدرت تهاجم تعدی، زورگویی و تلاش برای مقهور کردن سایر مملکتها. حضور ممکن استیک همچین نیرویی بدون میلیتاریسم زندگی نند؟ بدون ارتش یا یک مملکت چیری مد و ریتیب. آنجایی که امپریالیسم هست، میلیتاریسم هست، ارتش هست، رقابت است. تسلیحاتی هست، نوسل به قهر و زور هم هست و آمرتای غظیم الشان هم آنرا جسم بخشیده نه در اوج پیشرفت خود ثریه نایهای سگبار را در مرتب رومی میانی هم دستمیزند. به ماجرا جویانه ترین شکل به اعمال قهرطیبه مردم دستمیزند، مردم به بیگانه را د رهواچپای مسافرری نابود میکنند. امپریالیسم چنانچه میتواند بدون میلیتاریسم باشد. هرگز در دجاست؟ بنظر من کیرد رایش جاسفک نمیخواهند بپذیرند نه در سرمایه داری رسد یافته ای امپریالیسم نیست و در امپریالیسمی - سرمایه داری رشد یافته نیست. مثلا روسیه قبل از انقلاب امپریالیسم بود یا نه؟ بود، ولی روسیه سرمایه داری رشد یافته بود؟ نه. روسیه

سرمایه داری رشد یافته‌بود خیلی هم مفیدمانده بود. در بعضی از مراکز نیز همچون چیزی بود. ولی
 متلاً آن داری راه روسیه‌زاری می‌شد، سوخت هم می‌تواند انجام دهد؟ به همان شکل این امر را تسلیم است
 بنابراین محض منقلب را بدین گونه خلاصه می‌کنیم. معادله امپریالیسم مساوی با سرمایه داری پیشرفته
 یا بالعکس، غلط و اغواگر است. امپریالیسم قبل از آنکه سرمایه داری انحصاری باشد عبارت از خصلت
 تخریب و تخریب و تجاوز و توسعه عسبی سرمایه داری در ریه رسه از کشور، بی است نه بلحاظ
 بیهامی و انسانی، امکان پیشبرد جنبش نقشه‌سای را دارند، برجسته‌ترین خصلت و کاراثر امپریالیسم
 همان توسعه عسبی، تجاوزگری، زورجویی و نظامی‌گری است. بنابراین تأکید می‌شود که هر کشور پیش
 یا عصر سرمایه داری می‌تواند امپریالیست باشد و نه هر امپریالیستی می‌تواند نسبت به واران خود حتماً
 پیشرفته‌تر از امپریالیست‌ها سرمایه داری را بخشد. بر همین پایه می‌تواند برابری در زمین‌ها و اولاً تبدیل
 امپریالیسم به امپریالیسم در پروسه تبادل امکان دارد، بنابراین سرمایه داری (و نه امپریالیسم) برای پیش
 رفتن و انزایا نیاز به مینیا ندارد و بی آن هم می‌تواند پیش برود.
 می‌بینیم که طرح مسئله بدین گونه تیار شد. تکامل و تغییر نظر همین است و نه نسازی در چارچوب فرمول
 کلاسیک امپریالیسم. به تعبیر دیگر، سرمایه داری در آخرین مرحله سرمایه داری است.
 دسته‌های کشورهای سرمایه داری می‌تواند امپریالیست شوند و نیستند. یعنی معنی بر مبنای
 و حکم و انقیاد و ارمان سایر ملل نیستند. ولی آنها دارای اقتصاد پیشرفته هستند. وجود چنین سرمایه
 داری پیشرفته‌ای ضرورتاً انقلاب سوسیالیستی را امکان‌پذیر می‌کند. اما در برابر آن دیگر
 مبارزه ضد استعماری مفهومی ندارد. نکته دیگری که در این مورد می‌تواند ذکر شود، این
 بوده که امپریالیسم در مرحله خود را به پیشرفت اقتصاد را رشد می‌دهد در بررسی عرصه‌ها، ولی
 امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری است، مرحله‌ای که پیش از آن مرحله بودید. امپریالیسم
 نشین می‌گردد. این امپریالیسم مرحله‌ای است که در آنجا اقتصاد سرمایه داری در مجموع بلحاظ تاریخی
 - معادل نیروهای مولد و فرار می‌گردد. این تخریب واقعی نیست. یعنی در همان جایی که امپریالیسم
 هست مثل آمریکا، نیوسید در آنجا که این سرمایه داری در راه رشد نیروهای مولد شده است، و نمی
 گذارد آنها تکان بخورند. یک جنبش پیری واقعیتند. اما باید واقعیت را بپذیریم که نشوونوی در
 آمریکا رشد می‌کند و خیلی هم تند رسد می‌کند و این هم پیش از ۷۰ سال پس از آن گفته‌اند است. خوب
 ۷۰ سال که در کوه‌ها نیست. کدام قدری می‌تواند بگوید که ۱۰ سال آینده بهین بست گیرند، بن
 بدست‌گیری مولد یک همچنین آینده‌ای هم الان نمیشود. تصور شد، پس بنابراین، این که امپریالیسم
 مرحله ترن نیروهای مولد است و به این اعتبار می‌خواهد انقلاب سوسیالیستی بشود، این جای تعجب دارد
 و جای تغییر مواضع در آن کشورها و نگذارد آنها و کشف واقعیت‌های جدید.
 بعد ما بر اساس همین شوربها در واقعیت رسته خوش بینها بوجود آمد. حتی این تصور
 نتیجه گیری شد که عصر ما، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است و این نیز تصویری را ایجاد کرد
 که دیگر عصر فریاد سیستم جهانی سرمایه داری است. در همه اسناد جلسه مشاوره آمده است، عصر
 فریاد سرمایه داری عصر شکوفایی سوسیالیسم و عصر گذار از آن بدین. آیا تا مرحله‌ای هنوز پیش‌سور
 سرمایه داری رشد یافته‌ای بر اساس رشد نیروهای مولد و رسیدن به حد اعلای مرحله رشد تبدیل به
 یک کشور سوسیالیستی شد؟ یک همچنین نشوری نبود. هر چه در این کشور سرمایه داری رشد یافته بود
 مقادیر در برابر انقلاب سوسیالیستی پیشرفته است. سوسیالیسم درجا پیدا شد؟ سوسیالیسم در
 چارچوب جنبش‌های رها نیبخش پیدا شد. در حلقه‌های ضعیف سرمایه داری. این واقعیت است.
 بنابراین این تعریف که عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است ما را به جای پرتی برد. اگر
 بخوایم عکس‌قوی از واقعیت بگیریم تا بر سر ما در واران پیدا می‌شود. سوسیالیسم و کسب آن
 در حلقه‌های ضعیف سرمایه داری و جنبش‌های رها نیبخش بوده‌اند. ما در این واقعیت امر است. حالا
 این چه پیش‌شرطی را می‌تواند ایجاد کند. این را می‌تواند گفت در واران ندارد برای رسیدن به آن مرحله‌ای
 که مرحله گذار از سرمایه داری رشد یافته به سوسیالیسم است. یعنی مرحله گذار از سرمایه داری رشد
 یافته به سوسیالیسم هنوز شروع نشده است.

واکنش در ادامه گفتگو مفید میدانم که بعنوان جمع بندی پیش نویس نهایی که برای تدوین فصل ۱۱ برنامه در دستگاری ما به رفتار شده است. این نهی پیش نویس هنوز تا حد زیادی با روح نروماندگان تکرارگان به فرمول های سی خطرناک و اساسی به این امید که روزی حقیقت بد و نگرانی نسبت به سرنگ شدن پرستانی که در این سازمان و در جنبش ما گرد آمده اند همه حرفش را بزند.

ایستادگان و جهان

نورما ایران مثل هر کشوری با هزاران رشته اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و بشری با دیگر کشورهای جهان پیوند خورده است. برامه ما جزئی غفلت ناپذیر از جامعه بشری است و سرنگون شدن ما سرنگونستد دیگر ملل و با سرنگونستد همه بشریت بصورتیکه بنامه جهانی گمخورده است. از اینرو مردم ما باید بهان امروز و موقعیست که زاد بوم ما بزرگ بشری بنامه است، باید بدانیم که در جهان چه امکانها برای رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی و برآوردن دیگر خواستها و نیازهای مردم نورما وجود دارد، و نیز باید بدانیم که بنوبه خود با دیگر کشورهای و با نگرانیستد همه نهیهای مستشرقان داریم و ایران ما چه دستهای میواند به مردم بیکرد و بیکرد و بیکرد.

دوران

پس از امروز زمان بسر میرسد که باید در زمان تکرار تاریخ قابل مقایسه است. زمین برای بشری به باغی است که باید در هر روز به صورتی در سال تغییرات است. شناخت این دوران سالها و شناخت جهان امروز است.

چهل گزین - دوران شوروی - شوروی، روند تاریخی است و عینی نقطه زمانی و زمانی را نمیتوان نقشه مطلق بر او قرار داد. تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که نسبت در هر یک از این مراحل است، هرگز در زمان سونی بود. این تحولات میار بود از کامل افکار و شورهای اروپا آسیا و چین و سرین و تحلیف اقتصاد را در رفاه داری، رشد و شکاف های امپریالیستی و وقوع جنگ جهانی اول، به رشد و رشد در برای خلقها برای آزادی و استقلال و عدالت و وقوع انقلاب بریتانیا، و در هر زمان این رویدادها پیروزی انقلاب سوسیالیستی - روسیه و بعد از آن نخستین باره - با همه مبنی بر اصل ملی قابل بهره گیری و نام - بنام شوروی و زمان ما در دهه نهم - قرن بیست و نهم است و به ورشده بیانتر آغاز روند بود: روند نویسی نظام اقتصادی، اجتماعی و کشورهای اروپا، آمریکا و چین، روند نویسی نظام اقتصادی که پیروزی سوسیالیسم در روسیه بیانتر بود، و روند نیز در حلهای دیگر کشورهای امپریالیسم و برای استقلال و آزادی و عدالت.

مرحله دوم در زمان سوسیالیستی با گذشتن از دهه چهل شکل گرفت. سوسیالیسم و میلیتاریسم امپریالیستی توسط اتحاد شوروی، پیروزی سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی، پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین و پیروزی شوروی در هند بر استعمارگران و متضاد صد محور است این دهه بود که با توجه به این تحولات میتوان گفت که آغاز مرحله دوم با جنبشینی و جنبش بزرگ استعمار و امپریالیسم است که امروز و پیروزی عظیم نیروهای سوسیالیسم و استقلال در دهه چهل مشخص میشود.

مرحله سوم، یعنی مرحله ای که ما در آن بسر میبریم بی دهه ۶۰ و ۷۰ نقطه است. دهه ترین سانسور شد که در دهه مرحله سونی عبارتند از انقلاب و جنبش عظیم تکنولوژیک و آغاز درگیری تکنیکهای عرفی قابل پیش بینی در سیستم تولید و سیستم اجتماعی شوروی و مجهز به آن و نیز در گرونی در مناسبات پیت الفللی بنام آن از یکسو، و از سوی دیگر صرف آزادی جنگی امپریالیسم و سوسیالیسم بر پایه تجهیز به سلاحهای هسته ای و دیگر سلاحهای کشتار جمعی و برتری یافتن قطعی مساله صلح و دیگر مسائل عموم بشری در جهان. بنام شوروی در دهه سوم بعد از انقلاب اول، با جنگ و انقلاب اجتماعی محکمتر میشود و نیروهای بسیار متفاوتی را در چشم انداز ترمیم میدهند. این مرحله خود پید در آن جدید

تعریف دوران

دورانی که کما بیش تمام قرن بیستم را فرا میگیرد بر پایه سمبلیسمهای بنیادین آن عبارت است از: دوران انقلابات علمی و فنی پایه‌ی و د ر آمیزی فزاینده علم بانولید و تکامل نیروهای مولد و دستم فراهم سازی شرایطی که انسان را از عامل تولید به سازمانگر تولید ارتقا داده و زمینه را برای پاسخگویی نیرو های مولد به همه نیازهای زمینی بسر فراهم میسازد .

دوران شکل گیری و تکامل ملتها و کشورهای جدید ، فروپاشی استعمار سلطه گری امپریالیستی و حکومتزور و دیکتاتوری و گذارند رجعی ملل به استقلال ملی و آزادی سیاسی در سراسرگیتی و کلمه کشور) -

دوران اوجگیری نبرد حلقهای جهان در راه عدالت و برابری اجتماعی و پدید آیش و گسترش سوسیالیسم در حلقه های ضعیف سرمایه داری و د راسای جنبشهای استقلال طلبانه و آزاد خواهانه

دوران همپیوستن جوامع مختلف در چهارچوب جامعه بشری و برتری یافتن مساوی

عموم بشری و مرزهای مدن مساله حفظ زیست د ر ر زمین نسبت به همه مساوی د یگر مدنی .

ضد عهد و دوران ما عبارت است از تضاد میان بنیادین زیست گرای داربست دیتاورد های علم و فن در تولید و شیخواسازی نیروی سازنده جامعه ، با میلیتاریسم و جذب علم و فن در صنایع ویرانگر . این تضاد به صورت تصد آرای نیروهای جنگ و صلح و بلشورگلی در صرف آرای نیروهای مدافع اماجهای عموم بشری در برابر میلیتاریسم و جنگ افروزی تبسم یافته است .

تضاد بنیادین دوران ما عبارت است از تضاد میان ملتها ، خصلت و نود ه های نه برای تعیین آزادانه سرزست خود و دستیابی به صلح و استقلال ملی ، آزادی سیاسی ، پیسرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی (د ر تالی شکل آن سوسیالیسم) میزند با نیروهای امپریالیسم ، استبداد ، دیکتاتوری و استعمار .

مضمون بنیادین دوران ما عبارت از دستر آید برای گذارنه جامعه صلح و د موتراسی و عدالت است . صلح ، موتراسی و عدالت بنیادین سه جزء اصلی تشکیل دهنده جامعه ای هستند که بعنوان آلترناویو تمام نظامهای مبتنی بر بهره رسانی و ستم و زور و میلیتاریسم پیر روی برتت فرار د اند .

اوضاع جهان از نظرگاه تولید و اقتصاد

تکامل نیرو مولده و وضع اقتصاد بنیادگترین عامل در تکامل جامعه و تاریخ بشری و معیارشالید ه ای در تشخیص هر دو دوران وضعیت کشورها و نیروها در سرمرده از تکامل جامعه است . از این رو مبرازنمه و مستقل از ساختار اجتماعی و سیاسی کشورها باید جهان امروز را از نظرگاه رشد نیروهای مولد و تصد آرای نیروها در این رابطه باز سنجیم . امروز جهان ما در مرحله پیش بینی نشده ای از نظر تکامل علم و فن و نیروهای مولده قرار گرفته است . تسلط بشر بر نیروی اتمی امروز با پیسرفتنهای شکست انگیز در عرصه میرو تکنولوژی ، هیدرو الکترونیک ، بیوتکنولوژی ، کامپیوتریزه شدن د سنسگاهها و سرنانجام جانسنی تند رجعی ماشینهای خود کار و خود گردان بجای انسان و تبد یل نقش انسان از عامل تولید به سازمانده تولید و تغییر بنایگاه نافرندی ویدی تکمیل شده و زمینه جهشهای بسیار عظیم نیروهای مولده د ر آیند های نزدیک را فراهم کرده است . امروز در حالیده نیاز میم بشره همانندی د موتراسیت برای استفاده از این امکانات و تکامل آنهاست ، جهان از نظر دستیابی کشورها به این امکانات پسند تقسیم بندی مدعی است . میتوان کشورهای مختلفرا بلحاظ جایگاه آنها در زمینهیز به تکنولوژی و بهره مدی از دستاورد های آن به چهار دسته بزرگ تقسیم کرد . هر یک از این دسته ها د رون خود به گروههای مختلفی از لحاظ رشد تقسیم میشوند .

دسته نخست کشورهای آرتاز شورهای هستند که در پیسبرد انقلاب علمی و فنی و دارستان و ی
به‌روزی از دستاورد های آن و گسترش ثروت و رفاه اجتماعی برایت پایه‌ها ناملا پیشرفته هستند. نیروها
عده این دسته عبارتند از آمریکا، اروپای غربی منهای حاشیه جنوبی آن و ژاپن
این کشورها که اغلب دارای زمینهای افریقایستی هستند طی تاریخ طولانی تکامل هستی خود
و با استفاده از استثمار دارد داخل و عارتشورهای زیرسلطه و وابسته توانستند نسبت به پیشرفت
ها بسیار جلو بیاوند.

تاریخ طولانی رشد صنعت از یکسو و سازمات علمی بسیار عالی دارد هم‌زمانها از سوی دیگر
بزرگترین نسفا ی این کشورها در دست‌یابی به نثر پیسازد زمینه علم و فن و تولید میشود. در میان دسته
فوق کشورهای آمریکا، آلمان فدرال و ژاپن نثر پیساز دارند.

دسته دوم کشورهای نیمه‌پیشرفته هستند. این کشورها دارای امکانات بزرگ علمی فنی
و تولیدی هستند و زمینه جذب انقلاب علمی فنی و ارتقا به سطح دستاورد دارند.

اتحاد جماهیر شوروی در برخی از رشته‌ها جزء کشورهای پیشرفته است. اما در مجموع و باتوجه
به میزان داربست انقلاب علمی و فنی و تولید و تاثیر آن بر سطح زندگی مردم جزء کشورهای دستد مه‌است.

دسته سوم کشورهای در راه پیشرفت هستند. این دسته از کشورهای شامل بخش عظیمی از کشورهای
جنوب هستند. بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای عضو اوپک، چین، هند، ترکیه و کره در
زمره این کشورها هستند.

چهارمین دسته کشورهای نا پیشرفته یا کشورهای اسیر فقر هستند. برمه، کینه مانا، اندلسگار، موزامبیک
انگویی افغانستان، مکزیک و سومالی در زمره این کشورها هستند.

اگرچه کشورهای در آمازنده پائین به بالا صعود میکنند اما دست‌بندی کلی کشورها را تنها برپای
سود باقی خواهد ماند. با توجه به کم و کیف دسترس کشورهای جهان به انقلاب علمی و فنی و نیاز
بنیادین کشورهای برای جذب انقلاب علمی و فنی و تعامل نیروهای مولده نثر
از سطوح ضرورتا نسبتا اقتصاد و ایرات روشن میگردد. اما اگرچه باید پوشش خود نیز ایفا
نثر نایسته ای در تعامل علم و فن داشته باشیم اما باید بدانیم که نه ما و نه هیچ‌کس دیگری بدون
جذب و انساب دستاورد های علم و فن از دیگر کشورهای مادی نشسته به هدف خود برای پیشرفت
امضات نایزاید. برای پایه ضرورتی دارد که کشورها ضمن حفظ و تحکیم استقلال ملی خود فعال
ترب و تشر بخند نین مناسب - امضات را با کشورهای پیشرفته و دارای رسته های تکنولوژی مورد نیاز
ما برقرارند. تضعیف رسته‌های داد و ستد تکنولوژی با کشورهای پیشتاز و با کشورهای پیشرفته و صاحب
تکنولوژی معانیند آمریکا، شوروی، آلمان فدرال و ژاپن بزرگترین قدرت را بر پیشرفت اقتصاد کشورهای
دارند. مبارزه ضد افریقایستی و استقلال طلبانه نباید تسلیم حاکمات کشورهای ارتجاعی شده
و به‌دراغ گسترش منافع با اقتصاد کشورهای

کشورهای مجهز به تکنولوژی پیشرفته گردد. ضروری است که کشورها با کشورهای
در راه پیشرفت و خواهان جذب تکنولوژی پیشرفته، خصوصا با کشورهای سوسیالیستی که مباح همکاری
و موثرات همه کشورها برای استفاده از دستاورد های انقلاب علمی و فنی هستند. برای جذب و
داربست علم و تکنولوژی در بین همکاری همه جانبه است باشد.

سیاسی - اجتماعی کشورهای جهان

از نظر سیاسی - اجتماعی می‌توان کشورهای جهان را در سه گروه بزرگ و منهای باز شناخت. آنچه بدرگه
از کشورها خود شامل گروههای کوچکتری با سیمای سیاسی - اجتماعی کمابیش متمايز هستند. اما بر
پایه عمده‌ترین ویژگیها و مسابست‌های سیاسی و اجتماعی کمابیش میتوان سه گروه بزرگ کشورهای را از
ازیند یتر تقیاء کرد.

شروه کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی شامل ایالات متحد آمریکا، اروپای غربی (منهای نوار جنوبی اروپا)، ژاپن، کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی و اسرائیل میشد. همه این کشورها دارای اقتصاد پیشرفته هستند و نیروهای مولد در آنها به دستاورد های علم و فن بسیار ماهرند و به انحطاط و تحرک لایق برای بدباز هم پیشتر دستاورد های علم و فن را کسب کرده است. بدخاطر اجتماعی همه این کشورها برسیستم سرمایه داری است. در نتیجه جامعه به دو قطب اصلی صاحبان انحصارات و موسسات بزرگ تولیدی و اقتصادی و توده وسیع کارگران و زمینشان، فشرده و بیکی صیف روبرو اند. یاد از ارقام ریالی تبلیغاتی یا فتمتی هستند. در این کشورها تضاد میان کار (شامل نسبی و فشرده) با بهره دسی سرمایه داری به حد انباشته شدن یافته است. در این کشورها تضاد رده غربی همدار و توده مالی اجتماعی بد است.

برگشتن زیری حرکت اجتماعی در این کشورها این است که سرمایه داری برای پیشرفت اقتصاد از خود انحصار بیشتری نشان میدهد و برای حفظ و تحمیل مواضع سوسیال پرورهای پیای دست میدهد، و از سوی دیگر نیروی کار و زحمت خواستهای خود را افزایش میدهد و برای گسترش سیستم ها و نهاد های دموکراتیک در باسول به آنها حکومت را مبادرت کرده و برای حقوق خواستهای آنی تحت فشار قرار میدهد و سرمایه داری را برابری دستنهایی به امکان تسخیر مصالحات میزند. زمینشان فراهم کند. پیارسود را گسترش میدهد. نظیر افزایش خواستهای زمینشان و دستنهایی آنها به سطح مالی شری از تشنگی و مبارزه، بدلیل انحصارهای سرمایه داری، فرمهای پیای و نیز گسترش رفاه عمومی اجتماعی در کشورهای فوق از سطح قابل دسترس فراهم میزند و مسلحانه به استمال معدول گرا میزند. در تلاش خود میزند برای دموکراتیک کردن قانون افزایش حقوق خود، تسبب امکان بهره گیری از قانون برای همه کرسی نشانند همه خواستهای خویش را بر این وضعیت است. با این همه کشورهای فوق همان اعمال سرکوب حسن از سوی نیروی حاکم به نهاد فسادهای اتحاد اجتماعی و بحرانی تر شدن اوضاع زمینشان اد امعان. در ایالات متحد آمریکا خصوصاً علیه آسیا و هپوستان، در فرانسه، در آلمان در رال علیه دموکریستها در اسرائیل و آفریقای جنوبی و برخی دیگر از کشورهای فوق، یعنی در همه های اخیر بارها مبارزه مردم پیشتر توسط پلیس سرکوب شده است. در این کشورها خواستهای عموم پیشری - عموم اجتماعی و انسانی و فرهنگی به صورت شایند به سهم بیشتری در مجموع مواسساتهای مردم تسبب میکنند.

بدخاطر سیاسی و کشورهای سرمایه داری پیشرفته امپریالیستی همگی برسیستم پارلمانی و انتخابات آزاد منکی هستند. این سیستم دارای عناصر دموکراتیک بسیاری است که مردم با مبارزه خود طوسی سالیان دراز آنها به نیروی دموکراتیک تبدیل کرده اند. با اینهمه این سیستم در مجموع خود گرا چنگ سرمایه داران و صاحبان انحصارات قرار میگیرد و رخد مت اعمال حاکمیت آنها است.

کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی بخش عظیمی از درآمد خود را از راه صد و سرمایه و کالا و جنگ افزار و استثمار دیگر کشورها بدست میآورند و در راه حفظ و افزایش سود های سرشار ناشی از این روابط ناعادلانه انواع اعمال فساد را انجام میدهند. کشورهای فوق را از این نظر میتوان بدو دسته تقسیم کرد، دسته اول کشورهای رشد یافته سرمایه داری هستند که به تدریج بر تکولوژی و تولید پیشرفته خود و بموازات آن استفاده از اهرمهای فشار اقتصادی و سیاسی متناسبات ناعادلانه سیاسی و اقتصادی را بدیگر کشورها تحمیل میکنند. - کانادا، استرالیا، سوئد، سوئیس، و برخی دیگر از کشورهای سرمایه داری - دسته دوم کشورهای امپریالیستی هستند که علاوه بر عوامل فوق همدارهای آسنادی برای ایجاد و زیر سلطه قرار دادن سایر کشورها و حتی همدارهای برای توسعه ضلعی رضی دارند و به اعمال فشارهای سیاسی و نظامی علیه سایر کشورها بافتاری میکنند. ایالات متحد آمریکا، فرانسه، انگلیس، و دیگر اعضای پیمان ناتو آفریقای

جنوبی و اسرا ئیل از این دسته کشورها هستند . امپریالیسم جنگ افروز سیمای خود را به‌طور خاص در سیاست‌های زورگویانه و جنگ افروزانه د ول این کشورها نشان می‌دهد . همه حلقه‌های خیمبان با هدف‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت ، با سیاست‌های نواستعماری ، زورگویانه و جنگ افروزانه در اول فوق قرار دارند . در سرت این کشورها جنبش‌های و پیچید مودرنیست و صلح خواهانه برضد سیاست‌های فوق جریان دارد . جنبش تاریکی ، مودرنیست و صلح خواهانه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی ، با جنبش استقلال آزادی ، عدالت و سوسیالیسم در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و امپریالیستی ، نواستعماری زورگویانه و جنگ افروزانه امپریالیسم دارند و بیزان پایه نیازمند هم‌کاری بیشتر هستند . واقعیه‌های بسیاری حاکی از آنند که تریز تاریخ معاصر در همه نظامی کثری و جنگ افروزی و برضد تلاش‌های نواستعماری نوین می‌باشد . سیاست‌های نواستعماری ، توسعه طلبانه ، زورگویانه و جنگ افروزانه در برابر مردم و اراد نیروهای صلح ، استقلال ، آزادی ، عدالت و زندگی شایسته می‌بینند و راه زوال می‌پیمایند .

II کشورهای نیمه پیشرفته و ناپیشرفته سرمایه داری

ژاپن

این گروه از کشورها بلحاظ رشد اقتصاد و تکنیک دارند . بررسی از آنها به‌رخه نسبی است . انحصار تجاری مانی و صنعتی زمین ، در بررسی زمین‌ها ، نتایج به‌یاریت‌دهی دارند ، و بررسی از آنها :
- پیش‌صده نورریزمنه مناسبیت مابل زمانیدار قرار دارند . با این‌همه بلحاظ سیاسی و اجتماعی و به‌وجه‌گیری میان این کشورها وجود دارد .

بلحاظ اجتماعی گروه کشورهای فوق ثالیا مرحله گذار را طی می‌کنند و در زمان افسار و طبقه‌شناسی گرفته از رشد سرمایه‌داری ، هنوز احتمال تولید نیروهای انسانی وابسته به ساختارهای مابطل سرمایه‌داری به‌وجود می‌دهد . با این‌همه در به ساختار اجتماعی شکل به‌ترجیحی می‌بخشد . سرمایه داری نیمه رشد یافته و تاریک یافته ، برای استعمار یک استغیم از نیروی تاریک به‌طور مؤسسه اجتماعی است اقتصاد و سیاسی برتر و تعدادی مردم می‌پایند بد است . سبب‌های اجتماعی در این کشورها غالباً به‌خس سریش‌شکل نیاز می‌یابد و در زمین‌ها و دانش‌های مدام و تخمین اجتماعی منحصر می‌گردد . سطح زندگی پایین و فقیر و محرومیت تولیدهای مردم در این کشورها غالباً برای خیزش‌های اعتراضی و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه می‌گردد . در مقابل فرصت‌طلبانه رهبر حاکم و ناخوانی اقتصاد و بوروازی محلی و نیز بهره‌برداری انحصارات امپریالیستی و تاریک‌نشین آنها در رشد ضعیفی اقتصاد این کشورها اعلان مردم‌های اقتصاد و زانوسنت به‌دشواری پیشرفته سرمایه داری غیرمتکین و سیاست حاکم در این کشورها را هم انعکاس می‌دهد . در جهت پایمانی این‌فرزاد و لشکری استبدادی و دینا خوری است در زمان کشورهای فوق سیمای سیاسی حکومت را رژیم‌های استبدادی و دینا خوری و قانون‌نسن تشکیل می‌دهند . فائزبان ، زحمتکشان و خلق خای این کشورها بعد از آن رهبر حاکم به‌طریق دینا خوری و سرکوبگری ، علیه طبقات بهره‌کش حاکم و طبقه‌های استبداد امپریالیستی هستند . آزادی ، قطع‌مسائل امپریالیسم ، رفاه و عدالت اجتماعی اما ، بهای مشترک حلقه‌های این کشورها هستند .

روند غالب بر تمام این کشورها در سمت رشد سرمایه‌داری ، در آمیزی هرچه بیشتر با سرمایه داری بین‌المللی و بلحاظ سیاسی نزدیک شدن به سیستم سیاسی پارلمانی است . مبارزات آزاد نخواهانه مردم شامل هدف‌های برای سمگیری این کشورها در جهت سیستم پارلمانی و د مودرنیست نوع کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است . این سمگیری غالباً به‌خواه رژیم‌ها حاکم نیت‌توان رژیم‌ها می‌توانند آهنگ استوار کنند .

سمگیری غالب بر همه رده مردم در کشورهای فوق بلحاظ سیاسی منوجه استقرار مودرنیست و انتقال حاکمیت از اقلیت بهره‌کش به اکثریت زحمتکش و بلحاظ اقتصاد و اجتماعی منوجه تأمین نوامان رشد و رفاه اقتصادی و عدالت اجتماعی است . مبارزه ضد امپریالیستی در برخی از این کشورها با همه عرصه‌های پیدار مردم در آمیخته است . استقرار جامعه مبتنی بر صلح پایدار و مودرنیست و عدالت (ای چشم‌انداز اصلی

جهان ما وارد دوران جدیدی از هم‌پیوندی و همبستگی میان همه‌کشورها و همه‌مردم گیتی شده است. انقلاب عظیم علمی و فنی و تحول بنیادین در جریان تولید، بین‌المللی شدن شتابان تولیدی - اجتماعی و گره‌خوردن گریزناپذیر زندگی اقتصادی ملل دنیا به یکدیگر، جهش اهریمنی در تکامل تکنولوژی جنگ و آدم‌کشی تا حد تبدیل کره زمین به میدانچه بسیار کوچکی در برابر قدرت ویرانگر سلاح‌های هسته‌ای، برتری یافتن دهها ساله عموم بشری در میان خواست‌های مردم گیتی، حادث شدن ضرورت همکاری همه ملل برای بهره‌گیری از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در تولید و مپسار و بنا بودی دستاوردهای نظامی انقلاب علمی و فنی، نیازمند شدن همه‌کشورها به همکاری متقابل برای حفظ محیط زیست و حفظ زندگی در کره زمین و دهها و صدها عامل دیگر، جهان ما را به هم‌پیوند داده و به صورت یک کل هم‌پیوسته درآورده است.

روند شکل‌گیری و تکامل جهان هم‌پیوسته یکی از بنیادی‌ترین روندهای تکامل تاریخ در دوران معاصر است که آینده جامعه بشری را سمت می‌دهد.

در حالی که روند گسترش همبستگی متقابل کشورها و ملل جهان پیش می‌رود، انبوه تضادهای جهان به‌گونه‌ای نوین با زبانی شده است و تداوم می‌یابد. تضاد میان خواست مردم گیتی برای صلح استقلال ملی، آزادی سیاسی، پیشرفت اقتصادی و عدالت اجتماعی با مقادیر امپریالیستی ارتجاعی دیکتاتورمندانانه و زورگویانه بیانگروسیع‌ترین صف‌آرایی‌های جهان معاصر است.

سمت عمومی تکامل تاریخ معاصر سرآیند ترکیب بفرنج مجموعه عوامل پیونددهنده جهان با مجموعه پیچیده‌ای از تضادهای میان بخش‌ها و نیروهای مختلف جهان است که پیوسته یکدیگر را زیر تا شورشید قرار می‌دهند. سمت عمومی تکامل تاریخ در مقیاس جهانی بیانگر گذار از مرحله جهان متفادکم‌پیوند به جهان همبسته پرتضاد است.

* * *

سومین مسأله تئوری ساختمان حزب است. نیازی به توضیح و تشریح نیست چون همه حزبی هستیم و دست کم در رزندگی حزبی خود این تئوری را آموخته و اجرا کرده ایم. آیا تئوری حزب بهمسان دونه که در اوایل قرن بیست شکل گرفت و سپس مشمول عنوان طراز نوین شد، میتواند دهمه جنبه های بیود دفاع مرا گیرد؟ تجربه پاسخ مثبت نمیدهد. نه امروز، بلکه در رهمان زمان رایش تئوری ساختمان حزب ضرار نوین نیز از سوی سوسیال دموکراتهای روسمند و آشنایان به خاصیت انقلابی و عمیق مردمی دموکراسی انتقادهای سنگین بران وارد شد. سنگت انگیزان است که معوردهای از اشتادات امرویر ما با اشتادات آن زمان سوسیال دموکراتهای بیون روزالوژیا میورده معسواتی بسیار دارد. اگر فسرده نسیم جنبه های عده انتقاد بر تئورین ساختمان حزب - رازترین شامل موارد زیر است:

۱- در آمیزش دلیه مسایل جهانساختی - همراهی با برنامه سیاسی و اساسنامه حزب، بگونه ای نه نه سنا بدون ساختار پیوسته، تشریهای فلسفی مرای مارکسیسم، بلنیه بطور مشخص بدون پذیرش برداشت لنین از مسایل جهانساختی - مرای مارکسیسم ورود به حزب برای مردم نامش میسود. د رآمیزش مسایل جهانساختی - مرای با برنامه سیاسی و اساسنامه - حزب طراز نوین بگونه ایست که سه عملا به حزب جهت فرهای و آیین پرست نمیدهد و در نتیجه عمیق ترین مسایل فلسفی و علمی حزب را

منحصر و د نیاله رآیه خای بدون تغییر میکند. این تشریح بطور آشکار بین انسان حزبی و شوریهایی که بنیادین ارزیابی میسوند رابنده ایعانی (و نه رابنده ستاحسی) برقرار میکند و بدینگونه ساست - رعبال

ایعان رنگ می باز و انسان حزبی - برسرورد با مسایل گوناگون - چار انوعی از همان معطورات رایج - در رها سب میزند. بررسی طیل عقب ماندگی شوریک و جناختی امرویین کمونیستها، بررسی طرز دوام آوری سدا خا تئوری ساد رمت و کهنه سده سی این سدا - عودنی، عمه و همه انسان مید سدا

نه آیین پرستی و رایج بودن شیوه پرستش، ما در حرهت بدعربی ما بانه گفته غما و نوشته غما و بسه اصطلاح تئوریهاد کهن و آسان پذیر سدن و سنی برارنده سدن اینگونه برسرورد برای کمونیستها از سرچشمه خای بزرگ بوده است. تاثیر این سوحنها و سابوغهای به اصطلاح مارکسیستی دشمن امرویر و در رفای بسیاری از شوریهایی به اصطلاح نواند پشانه مشهود است.

د رآمیر س دلیه مسایل جهانساختی - مرای با برنامه سیاسی و اساسنامه حزب، - بجهت یز حزب - سیاسی مارکسیستی به فره - رورگرا، - وهم براین پایه به بسن بسیاری از راهها و بزرگ راهها، معپیوندی حزب و مردم منجر میسود. امروز بدون شناختن این مسأله، و بدون اقدام فاسح برای جدا کردن مسایل جهانساختی و مرای از برنامه و اساسنامه و نیت یز حزب به یز حزب سیاسی، و بسندا درن آن از حزب فرهای، به اشتداد من مجموع - یکر سحنها راجع به نوسازی و نواند یستی بی جان و ار اغراق نندم بدون خاصیت اصلی د لژگون گیری باقی خواهند ماند. جدا ای مسایل جهانساختی - از برنامه انقلابی ترین و پیشروترین د موثرترین اقدام برای بازسازی ماسبات ما کمونیستها با د یکران براساسر سیاست و انتقال عرصه مباحثات و مشاجرات و مباحثات فلسفی - مرای به مید ان خاطر خود آن است میدانی که در آن آخوند و کشیش و کمونیست، بصورتا مژد مودراتیک، و با زار خانهای که شامل دانش و منطق و مباحثه و مبارزه عالمانه است دست و پنجه نرم سواهند کرد. عرصه ای نه در آنجا عر فلسفهای، اگر بخواهد علمی و نو باشد باید بدون سرکونه سپری به پیسواز علم برود و در ربرابر آن فروش باندست. نظر به جدیت این فره و حواس رفعا ما جفاکانه، بصورت ففضل تر راجع به ضرورت جدا ای مسایل جهانساختی - مرای از برنامه و اساسنامه حزب گفتگو سواهدیم کرد.

اساترالسیسم حزبی و رابطه راس و فاعده سدا ر تئوری حزب طراز نوین، سائترالسیسم مللق و

د موکراتیسم نسبی است. نسبیّت د موکراتیسم ؛ خصوصاً اگر نسبت به سراسر است. ساخت احزاب غیردکامس
 سنجیده هود بیشتر از پتر آندار میشود. سانترالیسم حزبی اگر د احزاب جوامع مرد مخالفه مفسر
 فیرد ایجاد بی‌شان خود را نشان میدهند. د سرم حزبی ؛ سیوه اعمال اراده فاعده چگونه است؟
 کنگره بزرگترین و مهمترین وسیله اعمال اراده فاعده و اعمال د موکراسی د حزب معرفی میشود. اما این
 کنگره را چه کسی فراهم میخواند؟ راس. اگر فراموشی کند چه؟ حتی یک مورد نیز من نخوات و نتسید فام
 نه اگر راس کنگره را فراموش کند فاعده فوانسته باشد بصورت قانونی کنگره را برکنار و راس را خنیه و بی
 برکنار کند. تازه د نظریه‌ییم شرایط برگزاری کنگره را ؛ بشماریم حزب معای را ده یا اصلاح د رضول
 سرخید کنگره فاشتهاند و یا آند رسم کنگره برگزارند و آند راند رست ده مینوان آنها را کلا
 بحساب نیاورد. د راین کنگره که مظهر د موکراسی است، آیا همواره شرایط برابر برای افراد و
 اعضا فراهم است؟ آیا خصوصاً برای نعضه نظریه‌ی جدی د رون حزب برای مبارزه اختلافات شرایط
 د موکراتیک فراهم است؟ هن د ر بحث د یکر، د رهبری رابطه جزئیات فکری د رون حزب خواهیم
 گفت که برابر این سانترالیسم موکراتیک د رهبر حزبی د ر دنیا امکان برای طرح د موکراتیک نظرات
 اولیت ؛ و یا نظرات سرکوب ده اکثریت فراهم میشود. سانترالیسم د ر حزب صراز نوین چگونه است
 که حدود د موکراتیسم را خود آن تعیین میکنند و د هر زمانی که بخواهد د موکراتیسم را محدود و یا
 از محتوا تهی و یا حتی تهی و وارونه میکند. نمونه کفایت انگیزی از این وارونه نفس بردن را من
 د مقاله رمی منجم آلوار توینال تحت عنوان " حزب آنگونه که باید باشد " خواندم. اگر سر جسم ما
 استیفاء نکرده باشد ر آنجا گفته میشود که رای غلطی د ر حزب کمونیت پرتغال فسانه بازی از د موکرا-
 سی د ر آن حزب است! حال چگونه است که همه از خود و دلان رای مخفی را یکی از ارکان د موکراسی
 میدانند ولی رفیق توینال عشاراً میخواهد ثابت کند؟ بد بختانه پرتغال نیز ده فای ازا سبند اد-
 زده ترین کشورهای جنوب اروپا بود و نظریه رفیق را به گسترده کی د موکراسی د ر آن کشور هم نمیتوان
 نسبت داد. به اعتقاد من این نوعی تفسیر وارونه از د موکراسی است و با هیچ تجربه‌ای هم
 نمیتوان صحت آنرا اثبات کرد.

مصلوق من سانترالیسم د ر نهایت به ابدی شدن قدرت رهبران می‌انجامد. با هیچ دغای سیرخواها-
 نه‌ای عشق قدرت و رهبری را از دل یث فرد سیاسی معتمد به قدرت نمیتوان بیرون کرد. مساله‌ی من
 مانند افراد ارگنت این عشق سیاسی است. تجربه‌ای که ما د ر نقد دست‌دراهم این است نه رهبر و
 رهبران تجربه بزرگتر خودند و تجربه پیروانند فو هر چه فروتنی بیشتری از خود نشان دادند ساکن
 قدرت محکمتر چسبیدند و برای حفظ ده‌ده لی اسرار آمیز تلاشهای فراوان و رسم انگیز بیشتری انجام
 دادند. بد بسانه احزاب کمونیت ده نگاه می‌کنیم د یقی از رهبران " اسطوره‌ای " همچون خدایان
 اله فو و نیم ده ؛ بر تخت ریاست آنها جای گرفته اند ؛ بسیاری البته جایمان بیجاست، اما بسیاری
 نیز از بد حادثه بود جتی حزب بدان طه رفیع صمود فرودند. بازی بی‌شایله پیله بگویم ؛
 فاعده احزاب کمونیت و کشورهای سوسیالیستی با اندیشه مارکسیستی را چه به نقد تشخیص د ر فاض
 آندار است. ما کمونیستها یی ار این دورا باید اصلاح کنیم. ومن فکر میکنم نه شوری ما را چه به
 غیر کمونیت بلکه حل ما د ر فبال صحتیهاست که باید تغییر داند. قدرت گیری کفایت انگیزی بی‌مانند
 شخصیت ها - رهبری ار احزاب کمونیت خود ار سرچشمه مطلق ماری سانترالیسم آب میخورد.
 صلاحه لازم ؛ باید مینوهه مفراتی را د ر حزب نوین رواج دهیم که آن مقررات بخنجدی خود عمل کنند و
 و مرکز را تابع فاعده کنند و اعمال د موکراسی و اعمال اراده فاعده را تضمین نمایند. د ر پرتغال
 مفرات است که باید یک رهبری یا مرکزیت فاعدا د موکراتیک ؛ یعنی فاعدا مکی به فرد اراده جمعی
 را د ر حزب تعیین کنیم.

3-د موکراتیسم حزبی و رابطه اولیت و اکثریت ؛ رابطه اولیت و اکثریت د ر حزب صراز نوین چگونه غیر
 د موکراتیک تنظیم شده است. حتی بدت این نظام غیر موکراتیک چنان است که فاعده اکثریت واقعی
 د ر موقعیت اولیت واقعی در موقعیت مسلط د ر حزب قرار میگیرد. رابطه اولیت و اکثریت به گونه‌ای کسه

اولیت و

علی نه نه های پسر از انقلاب اکثریت را حزبان غر از نوین رایج شد ، خود در یک شرایط ویژه شرایط
 حالهای آسانه انقلاب اکثریت و بدلهای دشوار اولیه حکومت سوسیالیستی در رویه نقطه بست .
 بنین رابطه های که میتوان آنرا رابط میان اقلیت خاموش و اکثریت فرمانروا نامید خصوصا در دوران حدو
 مت اسالیب بر حزب کمونیست اتحاد شوروی بگونه یک قانون سختی ناید برود معیاس همه جنبش
 منتشر یافت و تحکیم شد . برابر این "قاعده " اولاً نظر اقلیت ، یا نظر غیر مسلط بر حزب بسته
 صورت نظر افراد باقی می ماند در حالیکه نظر اکثریت یا نظر مسلط در رهبری همواره صورت نظر جمعی
 و نظر حزب بود میگیرد . ثانیاً نظر مردم به نفعه اقلیت باید در داناتالهای محدودی حزبی از خوره
 با کفایت برتری ، و از دمیته مرکزی تا همان حوزه مشخص جریان یابد و حق بسط افقی در حزب
 ندارد . بطور روشنتر نظر مخالف نظر حاکم بر رهبری، از طریق مطبوعات حزبی در سطح حزب و جامعه
 منحصر نمیشود و بدین ترتیب حق بسیج نیرو برای تسخیر کننده و رهبری عملاً از آن سلب میشود .
 اینکه گفته میشود در رنگره اقلیت میتواند نظر خود را در برابر کنگره طرح کند بهیچ وجه راه حل
 قانع کننده نیست . چون در طول مدت برگزاری یک کنگره اقلیت قادر نخواهد بود خود نظر خویش
 را به صورت یک جریان منسجم ارائه کرد و شرکت کنندگان ناآشنای کنگره را به این شکل تسخیر نماید .
 از آنجا که معمولاً نظرات نوین و پیشرو بود یحایتاً توسط اقلیت (و حتی اقلیت اندکی) در حزب
 و جامعه صرح میشوند ، و از آنجائی که بدین مفاصله اندیشه و سیاست غالب
 بر حزب با نظریات و پیشنهاد های دیگر اعضا ، حزب و محک زدن سیاست های حزب با انتقادات
 وارده حقیقت میتواند غیر مکتوف بماند ، زبان ویرانگر خاموش نگهسنداری اقلیت در حزبا بحد
 خود را نشان میدهد . خاموش نگه داشتن اقلیت چه بسا میتواند با خاموش نگه داشتن حقیقت هم
 سنگ کرد . در این زمینه مطالعه تجزیهات حزب کمونیست اتحاد شوروی بنیادآموزنده است . در
 آنجا از زمان اسالین نه اقلیت یا مخالفین سیاست های غالب نابد و یا خاموش می شدند ، هر
 بار پس از درگذشت رهبری (به جز خروشوف هیچ رهبری درحسب کتک اتحاد شوروی برنثار یا
 باز نسته نشد و در حیات خویش جای خود را ببرد بشری سپرد ، مگر پس از مرگ) یاداندیشه و
 سیاست نوین سر بر آورد و ناهمی یک انقلاب نهان شده - مثل نوسازی - از پاره همان شد . بسیار روشن
 است که همه حزب و همه جامعه حق دارند در همان زمان نه اسالین ها و برژننکا ، اسدنت زیبا و
 نیانورینها ، چائوشسکوها و کیم ایلسونگها ، ماثوما ، انور سوویسکا ، و حتی زمانیکه کجور داسرودها ،
 تاجا جفرا و ننگ شیائونینگ ها بر سر دارند نظرو نظریات مخالف سیاستها و اندیشه و روش و منش
 آنها را باز نماند تا با جنم باز بر لایح یا بی صلاحیتی آنها رای دهند .
 برای اینکه اقلیت بتواند نظر خود را در حزب و جامعه ایفا کند ، برای اینکه رابطه ماد موثرانیک به رابطه
 د موثرانیک میان اکثریت و اقلیت در حزب تبدیل شود ، باید اقلیت حق داشته باشد اولاً نظر خود را
 در سطح حزب و جامعه آزادانه بیان کند و جریان ایجاد کند ، ثانیاً بر بنین پایه واقعیت جریانهای
 قدری سیاسی ، یعنی پلورالیسم حزبی پذیرفته شود ، ثالثاً اقلیت به نسبت نیروی خود باید بتواند در
 حزب اعمال اراده کند . نمیتوان با فورول ۴۹ ، ۵۱ به ۴۹ ، ۵۱ درصد از اعضا و نیروهای حزب را از اعمال
 اراده در حزب محروم کرد . چنین روشی در ریجا بیگانی آن ۴۶ - درصد نسبت به حزب را ایجاد خواهد
 کرد و بلحاظ علی نیز چنین روشی نام موثرانیک و سر باز خانه ای است . البته رهبری از آن اکثریت
 است ، اما اقلیت مساویست با اقلیت ، نه مساوی با هیچ .

ادامه دارد .

امیر
 ۱۸۰۶ مه ۶۷

سازمان سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است.

گفت و شنودی با اعضا و هواداران

در هفته های اخیر با گروهی از اعضا و هواداران سازمان در خارج کشور نعت چندیدار و گفت و شنود جمعی دست داد که برای سلامی جوان بوی خوش آشنائی بود. در این دیدارها بر حسب وظیفه ای که بعنوان یکی از اعضای کمیسیون برنامه برعهده داشتیم عهد تا اسناد کمیسیون را تشریح کردم. از اتفاق چنان بود که در هر یک از این دیدارها بر حسب حال و وضع جبهات و جنبه های معینی از اسناد بیشتر مورد غور و بحث قرار میگرفت. وقتی نوارها را پیاده کردم، دیدم بهتر است قالب همان قالب باشد اما جبهات و جنبه هایی که در هر دیدار جامع تر بررسی شده آورده شود. قسمت اول این گفت و شنودها حالا پیش روی شماست سعی میکنم دیگر قسمت ها، بویژه در باره نوسازی و نوآندی و پرسش و پاسخ ها را برای شما در های آتی بولتن آماده کنم.

● ● ●

خیلی تعالی داشتیم که صحبت خود را ابتدا با یک رشته مسائل کلی شروع کنیم که برای هر سازمان سیاسی در مقیاس جنبش چپ ایران و بطور مشخص برای نهضت کارگری و کمونیستی بین المللی دارای اهمیت بزرگی هستند. مسائلی که واقعیت های نوظهور جهان معاصر ضرورت پیدا کردن آنها را در دستور اند - بینندگان و فعالین جنبش کارگری و کمونیستی قرار داده است. بدیهی است که ما خود را جز همیشه نهضت بین المللی کارگری و کمونیستی نمیتوانیم باید در مقیاس خودمان ظرفیت ها و توانائی لازم را برای درک این ضرورت فراهم آوریم تا به اتفاق آن به مردم گروگون خود، به امر با نوسازی و نوآندی خود توفیق پیدا کنیم و بطور خلاق ثنوری و عمل خود را با تحولات جهان معاصر و تازه های نهضت کارگری و کمونیستی هماهنگ سازیم. نهاد یک جمله توجه میدهم که این تعابیر و هماهنگی، برخلاف برخی توهمات گسترده از آموزش های مارکس، انگلس و لنین صورت نمیگیرد. با تجهیز بیشتر از پیش به این آموزش ها و با بسط و تکامل این آموزشها، تجهیز طراز عالیتری از شناخت تئوریک و پراتیک انقلابی امکان پذیر است.

در فاصله این چند روز طیف وسیعی از رفقا از من خواسته اند در این اجلاسها، من بطور مشخص درباره اسناد برنامه ای و فرمولها و بند های مشخصی که در اسناد هست صحبت بکنم. اگر قرار باشد با اصطلاحات رچهار چوب این چند فصل برنامه صحبت بکنم. در این وقت امکان پیدا کردن حداقل فاینچند ه از نظر خود به آن مسائل کلی تئوریک میسر نیست. امیدوارم برای انجام این کار فرصت دیگری دست بدهد. در وقت حاضر من بیشتر در دوش خود مباحث را بر این میبندم تا رجوع به اسناد صحبت بکنم.

متأسفانه ما با واقعیت و پلاتفرم برنامه ای روبرو هستیم. یکی سند مصوب کمیسیون، یکی همیشه یکد و غیر از اعضای کمیسیون برنامه ماضی نگردد که ر اختیار رفقا گذاشته شد. که شامل سه فصل است. فصل اول، دوم و پنجم. من کوشش خواهم کرد که بخصوص با یک تمرکز روی همین سه فصل دست توضیح بدهم. مواضعی را بعد رسد مصوبه کمیسیون هست و تفاوت هایی با سند امضا شده و ارائه شده از طرف رفقا و رفیق، دارد و انتقاد هایی بعد از کمیسیون پیرامون سند رفقا و شخصاً هم بر همان انتقادات تاکید داشتیم.

متأسفانه روند گسترش اختلافات در صفوف رهبری سازمان به پایا می رسد. که علایق و سند برنامه ای روبرو هستیم. بدیهی است که در چنین شرایطی برای هر رفیق سازمانی مسئله انتخاب مطرح است، به عبارت دیگر هر رفیقی در برابر خود دست دارد که میباید نسبت به آنهاست داشته باشد و انتخاب بکند. مضافاً اینکه این اسناد برای ارائه دنگر است. همه ما مصمم هستیم که با جاه عمل پوشانید نه آزادی برین برگزاری نخستین کنگره -

سازمان را راه مجموع رفقا را تعیین می‌کند و سرانجام در انتخاب به عالیترین شکل متجلی می‌سازد. کنگره را برگزار می‌کنیم تا چنین راه‌های اعلام و آهوا را بشود با این اهمیت و حساسیت انتخاب درست شما را چندان و چند برابر میکند. طبیعی است که در چنین شرایطی مقایسه دو سند پیش می‌آید. من البته اعتقاد دارم که در درون سازمان مباحثه رفیقانه و انتقاد و انتقاد از خود هست. سازمان بمثابة يك كل بمثابة نمایندۀ سیاسی طبقه کارگر با احزاب و سازمان‌های بیرون از خود که اقشار و نیروهای اجتماعی دیگری را نمایندگی می‌کنند، مبارزه آید. تئوریک می‌کند اما در صفوف حزب، مباحثه رفیقانه و انتقاد و انتقاد از خود جریان می‌یابد. ما با سلاح انتقاد و انتقاد از خود، تشعشعات علائق و رسوخ‌های آید تئوریک اقشار و صفات غیرارگری را بازمی‌شناسیم و سازمان را آزاد می‌سازیم. های بیگانه با سمگیری تاریخی و عصبانی آن پاک می‌کنیم. متأسفانه وضعیتی در سازمان ما انصاف پیدا کرده که اصل رفقا در صفوف ما تا حدود چشمگیری خدشه برداشته. این واقعیتی است که ما باید با شجاعت تمام آن را ببینیم تا بتوانیم ترمیمش کنیم. برای این، من روی این مسئله تأکید می‌کنم که در مکتبیم درون حزبی بر سرالده اصل رفقا استوار است و تنها برای این پایه هم می‌تواند تحمیل پیدا کند. وقتی به هر دلیل اصل رفقا در مناسبات درون حزبی خدشدار می‌شود این به این معنی است که انتخاب آگاهانه و آزادانه اندیشه‌ها بسیاری دشوار می‌شود. در مختصات کنونی عوامل متعددی شناخت حقیقت را دشوار است. دشوارتر کرده است. عینک‌های رنگارنگ که قسماً از پیشداوری‌ها و موهوم پراکنی‌هایی رنگ گرفته بر چشم‌ها نشاندۀ که از ورای آن به قضایا نگاه می‌سوزد. در این زمان ما باید بیشتر بکنیم تا آنجا که ممکن است عملدردی منفی و مخرب این وضعی را که بوجود آمده و به نظر من گذشته او عوامل عینی، ناتوانی ما در داراست اسالیب صحیح مبارزه درون حزبی نقش بسیار بسیار جدی در ایجاد آن داشته است. محدود و محدود تر کنیم. آرزو می‌کنم صحبت‌های ما در شناخت صحیح مسائل به همه ما کمک کند. خوب، به اصل موضوع بپردازیم. گفتم سه فصل در دست ارائه شده. فصل يك در مورد تاریخچه سازمان، فصل دو در باره اهداف و و نزدیک سازمان هست و فصل سوم را فصل کمیسیون داد و تحت عنوان سیمای بهمان امروز. فصل دیگری است فصل پنجم تحت عنوان برپایی جمهوری، دترانیک نه امضای رفقای عضو کمیسیون را دارد. فصل هفتم، کمیسیون تحسنت عنوان برای پیروزی انقلاب ملی شد مکرراتیک با چشم انداز سوسیالیستی.

من از رفقا می‌خواهم بنی اجازه بدهند از فصل دوم این اسناد شروع بکنیم نه از فصل اول این اسناد. چرا؟ بنظر من رفقا اهمیت برخوردار با گذشته‌ها، اینکه در گذشته چه بود، ما در نتیجه و ثمری است که از آن برای امروز و آینده سازمان می‌گیریم. کمونیست‌ها همواره از سکوی آینده به گذشته نگاه می‌کنند. بررسی و تحلیل گذشته فقط به این اعتبار حاضر اهمیت جدی است که به مساله کمک بدهد که امروز و فردا در انجام وظایف و تعهدات انقلابی خودمان قویتر باشیم و انقلابی‌تر عمل بکنیم. برای اینکه این رابطه میان گذشته و مسائل و وظایفی را که در مقابل خودمان می‌گذاریم برای امروز و فردای سازمان روشن تر برای رفقا توضیح بدیم مفید میدانم که ابتدا توضیحات خودم را روی اصول دوم و پنجم دست که در حقیقت وظایف امروز و آینده ما را تعیین می‌کند به اطلاعاتمان برسانم. بنظرم بحث ترمیمش تر و موضوع متضمن مقصد تر مورد بررسی و مذاکره قرار خواهد گرفت.

فصل دوم سند رفقا تحت عنوان "اهداف‌های دور و نزدیک سازمان فدائیان خلق ایران، اکثریت" و فصل دوم سند مصوب کمیسیون تحت عنوان "جهانبینی و آماج‌های دور و نزدیک" نامگذاری شده است. در بند اول سند رفقا، چنین می‌خوانیم "سازمان فدائیان خلق ایران، اکثریت سازمان سیاسی طبقه کارگر و نمایندۀ خواست‌های آبی و آبی آن، بیانگر خواست‌های مترقی همه مردم ایران و زرمند راه آزادی و بهروری و امنیت مردم است." بند اول سند مصوب

کمیسیون اینصورت است " سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است . سازمان اهداف و منافع آبی و منافع آبی و آبی طبقه کارگر ایران را نمایندگی میکند ، مدافع پیگیری منافع و خواسته های ترقیخواهانه همه مردم ایران و رزمند ، راه آزادی و پیروزی توده هاست " . ظاهراً تفاوتی نیست اما شاید برای شما جالب باشد که پیش از یک ماه روی همین بند بحث بود !! اختلاف ظاهراً خیلی ناچیز بود . نظر کمیسیون این بود که ما می باید صراحت ببخشیم به این مسئله که سازمان ما سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت ، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است . و رفقا تاکید میکردند و حتی می گفتند سرنوشت ساز و تعیین کننده است فرمولی که ما پیشنهاد می کنیم : سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و نمایندنده خواست های آبی و آبی آن بیانگر خواسته های مترقی همه مردم ایران و ... " . در کمیسیون استدلال می شد که این دارای اهمیت بزرگی است که ما خاستگاه و جایگاه سازمان خودمان را به لحاظ طبقاتی با صراحت و احراز تمام در برنامه دید بکنیم که از کدام خاستگاه و از کدام جایگاه طبقاتی ، بمتابیه نماینده که کدام نیروی اجتماعی متعین و مشخصاً مسائل جامعه و دیگر اقتضای و نیروهای اجتماعی برخورد می کنیم ، موضوع این بود که باید بصورت صریح و محرز دانسته شود ، که ما از کدام جایگاه طبقاتی ضرورت رشد و تکامل اجتماعی را منعکس کرده و در راه آن مبارزه می کنیم . چرا این تصریح دارای اهمیت است ؟ برای اینکه تا زمانی که در یک جامعه طبقات وجود دارند ، هر نیروی سیاسی بر اساس اینده نقشه اش اقدام نیروی اجتماعی است مطابق منافع آن قضایای اجتماعی را تفسیر میکند . در تحلیل نهایی در مواجهه با راه رشد اجتماعی منافع طبقات مصرح و پسته به اینکه از موضع کدام طبقه اجتماعی به راه رشد نگاه کنیم می توانیم خود را در پیچیدن این یا آن راه رشد جستجو کنیم . این نکته در مبارزات سازمان ما دارای اهمیت کلیدی و اساسی است . سازمان ما بمتابیه سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران می . بایست که همواره در برخورد با هر پدیده های از موضع منافع آبی و آبی طبقه کارگر یا مسائل تاسیس فرار بکنند . ما نمی توانیم هم بگوئیم که سازمان سیاسی طبقه کارگر هستیم و هم بگوئیم سازمان سیاسی دهقانان و روشنفکران و بورژوازی ، استنفاذ از تصریح این مطلب که ما سازمان سیاسی طبقه کارگر هستیم لغزش بسیار خطرناکی است وقتی به هر دلیل و تحت تاثیر هر عاملی تصریح این نکته صورت نگیرد که ما از جبهه کدام طبقه اجتماعی وظایف و تعهدات خودمان را باید انجام بدهیم و در این زمینه تزدید و تزلزل راه باز کند ، این به معنی آن است که راه برای عدول از مواضع طبقاتی و مواضع ایدئولوژیک دارد هموار میسود . البته در وهله اول این مسئله دارای اهمیت کم جلوه میزند ، به همین جهت هم در رهباست سیاسی این مسئله از نظر اکثریت رفقا دارای چندان اهمیت نیست . در آن زمان هم نظرم این بود که این لغزش ، لغزش بزرگی است و شخصاً با فرمول پیشنهادی رفقا مخالفت کردم و تصریح کردم که وقتی که اینجا شل میسود راه باز خواهد شد برای اینکه بگوئیم فردا جهان بینی ما هم چیز دیگری است . ایدئولوژی ما هم چیز دیگری است . فردا راه باز میسود که ایدئولوژی ما را کنار بگذاریم . مناسفانه پیش بینی صحیح از دارد آمد . مباحث که ادامه پیدا کرد در ادامه همین موضوع اکثریت کمیسیون نظر داد که باید در این فصل تصریح بشود که جهانی بینی ما مارکسیسم - لنینیسم ، جهانی بینی و ایدئولوژی طبقه کارگر است . فرمول مصوب کمیسیون اینست : " مارکسیسم - لنینیسم که یگانه جهانی بینی خلاق ، علمی و انقلابی در دوران ماست جهانی بینی و تئوری راهنمای عمل سازمان است ، سازمان برنامه و خط مشی سیاسی و سازمانی خود را از طریق انطباق این جهانی بینی بر شرایط منحل جهان امروز و بر شرایط مشخص جامعه ایران تدوین و تنظیم میکند " . معلوم شد که رفقا به این نتیجه رسید هاند که چنین تصریحی در سند لزومی ندارد . رفقای ما اعلام ایدئولوژی را از سند برنامه خود حذف کردند . میدانم مطالبی هم در دفاع از این حذف در یولتن نوشتند .

دسی که معتقد میشود لزومی نیست که تصریح شود سازمان فداکاران خلق ایران اکثریت سازمان طبقه دارگر ایران است و بعد می آید میگوید که لزومی به آوردن این مسئله به جهانبینی ما و آید -
 ثولوزی ما ما رسیده - لنینیسم است ، نیست این فقط یک چیز را ثابت میکند تا آید میکند که جهت گیری طبقاتی در حال سافراست ، وقتی ما بگوئیم که بهتر است از طریق اسناد برنامه های ما مردم نغهمند که ما مل هستند این برای بی اعتباری ما رکنیسم - لنینیسم در اندیشه فعالین ما راه باز میکند ، وقتی ما به فعالین سازمان بگوئیم آید ثولوزی خود ما را از مردم پنهان کنید ، طبیعی است که این قدر پیکر بیاید و تقویت بشود که برای ثولوزی ما چیز با قرب و منزلی نیست که باید از مردم پنهان شود است ، چیز دارای اعتبار را که آدم پنهان نمیکند ، این راه را باز میکند برای اینکه سرلندی و افتخار خود ما را در کمونیت بودن خود ما نشاناسیم ، اعتبار کمونیت بودن بعنوان انسان طراز نوین معاصر در نزد ما از شده بفتد ، اقتضای رژیم در موضع طبقه کارگر و مردم زحمتکش ، سرلندی در پیکار برای هدف سوسیالیستی ، اینها همه کم رنگ و بی فروغ گردند ، اما این یک خطر دیگر را هم بیار میاورد ، وقتی آن اولی بود ، وقتی دومی آمد ، سومی هم میاید ، سومی ، برخورد آری سازمان از محدث آید ثولوزیک ، از محدث مبنی برای ثولوزی واحد و یگانه زیر سوال میرود ، راه برای ظهور پلورالیسم آید ثولوزیک کشده می گردند ، وقتی آید ثولوزی واحد و یگانه ای ما را به همد یگر پیوند ند هذ تا چون شی واحد ، اندیشه و عمل واحد و اراده واحد و یگانه ای را در رضوف خود ما نشاناید هم خواسته ، ما خواسته تنوع آید ثولوزی در میان می آید ، چند آید ثولوزی در نتیجه چند ستمگری برنامه از و در نتیجه چند سازمان وی در نتیجه فروپاشاندن سازمان ، این در دیگر تنوع افکار و عقاید نیست که به اعتقاد من ما باید برای پذیرش شدت آن خود را تربیت کنیم ، زیرا تنوع افکار و عقاید در چهار چوب یک ستمگری برنامه ای معنی ندارد ، و ستمگری برنامه ای یعنی آغاز روندی که ما را در دست آید ثولوزیک و لاجرم در دست سازمان قرار میدهد ، از این دومی باید اکتفا اختتام کرد ، تا اینجا یک چیز روشن میشود ، و آن چیز این است که اصل طبقاتی در نگارش به مسائل حزبی التفاتی قرار گرفته است ، چند شعار پائین تر در همین سند رفقا ، ما با نمونه جدی تری از این بی التفاتی رویرو می - شویم ، رفقای ما از بیان این نکته که مرزوفی انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیست مستلزم کدام قدرتی سیاسی است خود آری میکنند ، بنظر ما سوسیالیسم بمانه یک نظام اجتماعی - اقتصادی که طبقه دارگر آنرا نمایندگی میکند موعنی میتواند ساخته بشود یا عبارت در پذیر روند سازد ، دگی سوسیالیستی معنی میتواند انکشاف پیدا کند ، که طبقه دارگر بمانه یک طبقه در قدرت سیاسی نشر رهبری کنند ، اعمال کنند ، رفقای ما با تصریح این نکته در سند خود مخالفتانند ، به همین دلیل نیز چنین تصریحی در سند آنها دیده نمیشود ، میگویند یک انقلاب داریم ، آن هم انقلاب دموکراتیک است و پس این مسئله که وقتی که انقلاب دموکراتیک میخواهد تبدیل بشود به انقلاب سوسیالیستی ، ما - حالا من به سلسله دارند ام - ما با تحولی انقلابی رویرو خواهیم بود که اساسی ترین مسخه آغاز آن عبارت است از : تفوق زحمتکشان در قدرت سیاسی که طبقه دارگر نشر رهبری کنند ، در این قدرتی را ایفا میکند ، این بطلی مسکوت گذاشته میشود .

از یکطرف تا بگوید میشود که انقلاب ، انقلاب دموکراتیک است و وظایف دموکراتیک در دستور است اما از طرف دیگر این مسئله که پیرویه بسط و تکامل انقلاب دموکراتیک ، پیرویه گسترش روند های انقلابی پیرویه بسط و تکامل مبارزه طبقاتی است که طی آن مومعیت نیروها و طبقات خلقی در قدرت سیاسی به سود زحمتکشان و طبقه کارگر دستخوش تغییر میشود ، مسکوت گذاشته میشود ، ما میگوئیم هدف نهایی سازمان فدائیان خلق ایران " اکثریت " میانی سوسیالیسم است و تا کنون میگوئیم که نیل به آماج بزرگ در گروه نا مین حاکمیت زحمتکشان من نقش بیش برنده طبقه کارگر در آن و هدایت جامعه تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر ایران و نیز فاع از دستاورد های انقلاب در برابر جنگ اندازی دشمنان سوسیالیسم است ، در سند رفقا این اندیشه حذف شده است ، برای اینکه رفقای ما اعتقاد خود را

به این اندیشه که به تصریح مارکس و انگلس و لنین بدون باور بدان نمیتوان مارکسیست بود، ظاهراً از دست داد هاند. انقلاب د مکرانیک وقتی گفته میشود، آماج های د مکرانیک وقتی گفته میشود، وقتی صحبت میشود از اینکه ما د مرحله معینی که هستیم این مرحله هنوز سوسیالیستی نیست و د مکرانیک است این به معنی آن است که طبقات دیگر هم میتوانند چنین تحولی را آغاز کنند. حتی بورژوازی میتواند. وظایف د مکرانیک انقلاب را به شیوه بورژوائی به انجام برساند. مسئله مرکزی برای کمونیست ها این است، توضیح بدهند که چگونه انقلاب د مکرانیک به انقلاب سوسیالیستی فرارویاند. مسئله مرکزی که بین پلوسیم و منوسیم بود و مرز بین انقلابی بودن و زرفیمیم بودن در جهان امروز هم است عبارت از این است که انقلاب د مکرانیک چگونه بسود زحمتکشان آغاز و بگونه ای بسط و تکامل بیابد که چشمانداز تحول سوسیالیستی را امکان پذیر سازد. البته رفقا د ریاسخ به همه این مسائل فرمال حاضر و آماده و اتفاقاً بغایت کهنه را را به میان آورد هاند. آنها میگویند ما برای انقلاب د مکرانیک به رهبری طبقه لارگر مبارزه میکنیم. تا نقد میکنند که حاکمیت د مکرانیک مورد نظرشان تحت رهبری طبقه لارگر است.

دام ایرادها به این اندیشه وارد است. یکی یکی می شمارم:
اولاً؛ اولاً این اندیشه به غایت اراد هگرایانه است. د در حقیقت یک تفسیر اراد هگرایانه از تئوری مارکسیستی انقلاب است. انقلاب لارگر توده هاست. انقلاب بنا به خواست و بطابق میل و اراد ه پیشاهنگ صورت وقوع پیدا نمی کند. اینکه دام نیروی اجتماعی نقش رهبری کنند و د انقلاب ایفا کنند به عوامل غیره، ذهنی متعددی وابسته است. نکته کلیدی که ما رسیسم آنرا قانون اساسی هر انقلاب واقع خوانده است اینست که توده ها بر اساس تجربه مستقیم خود به صحت شعارها و اهداف این یا آن نیروی سیاسی آگاهی یافته و به آن می گرایند. بدون انگار به تجربه مستقیم خود توده ها، رسوخ دادن شعارها و اهداف مادر میان آنها و د نتیجه بسیج آنها کرد سازمان ما، سازمان سیاسی طبقه لارگر ایران غیرممکن است. مردم ما د تجربه مستقیم خودشان، صحت شعارها و اهداف ما را تازه د در صورت صحیح بودن شعارها و اهداف ما د ریبند و بر پایه رزم داد کارانه و تزلزل ناپذیر ما د راه اهداف و آرزوهای خودشان به ما ملحق شوند.

به این ترتیب فعالیت فدائارانه ما د راه مردم، نه تنها به اعتبار صحت تحلیل ها و ارزیابی ها، شعارها و اهداف، تائیک ها و اشکال مبارزه ما، بلکه به اعتبار تجربه مستقیم خود مردم، ظرفیت آن را دارد که ما را به رهبر مردم فرارویاند.
اما مفهوم تجربه مستقیم خود مردم، یک مفهوم تاریخی و طبقاتی است. وقتی میگوئیم انقلاب د مکرانیک است و وظایف و شعارهای د مکرانیک مطرح است این به معنی آنست که علاوه بر طبقه لارگر، اقشار اجتماعی دیگری هم قادرند گام در راه حقیق این شعارها و اهداف بگذارند. این به معنی آنست که جریانهای سیاسی غیر کمونیست و غیر لارگری د انقلاب د مکرانیک از امکانات ذهنی و غیره برای بسیج مردم برخوردار هستند. از اینرو همانگونه که د انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمین د یم، جریانهایی جز ما هنوز قادرند رهبری مردم را د انقلاب بدست گیرند. د تجربه پلشویکیا هم سائله همینطور بود. د انقلاب فوریه ۱۹۰۵ د رهبری شوراهای لارگران و رهبری دهقانان عددتاد دست پلشویک ها نبود. د انقلاب ۱۹۱۷ نیز، انقلاب د رحالی به ظهور رسید که اکثرت شوراهای لارگری تحت نفوذ رهبری کنند ه منشویک ها بدست دهقانان نیز - روسیه آنزمان اساساً کشور دهقانی بود - عموماً تحت رهبری اسراها قرار داشتند. اما وقت انقلاب واقع شد؛ د جریان ضرورت بسط و تکامل وظایف د مکرانیک انقلاب لارگران، دهقانان، زحمتکشان، اقشار واقعا د مکرانیک جامعه به تجربه، هر روز بیش از قبل در می-

یافتند که رهبران بورژوا همه تلاششان این است که بورژوازی هرچه بیشتر از ثمرات انقلاب برخوردار شود. و کارگران و دهقانان و اقشار زحمتکش و دمکراتیک جامعه هرچه کمتر ثمری از انقلاب بگیرند. آنها میدانند که رهبران خرد بورژوا نیز در حرف صحبت از صلح و نان و زمین میکنند اما در عمل با مطالبات و خواست‌هایشان مقابله می‌نمایند. توده‌های مردم به تجربه مستقیم خود هم صحت شعارها و اهداف بلشویستی و هم پیگیری و صداقت ایشان را در دفاع از خواست‌ها و آرزوهایشان دریافته‌اند. برپایه چنین ادراکی که از تجربه مستقیم آنها برمی‌خاست، فعالیت‌ها و اقدامات بلشویستی مومنان افراطی و توده‌های وسیع مردم هم از رهبران بورژوا و هم از رهبران متزلزل و مردود دست‌شستند و به زیر پرچم بلشویکیا گرد آمدند و آنها را در مقام رهبری خود باز شناختند. بنابراین با این فرمول که ما در راه انقلاب دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر مبارزه می‌کنیم، نمیتوان خود را بی‌نیاز از آن تصریحاتی دانست که در رسد مصوب کمسیون آمده است. این خلج سلاح کردن سازمان در مواجهه با رویدادهائی است که به احتمال قریب به یقین در کشور ما انشاف پیدا خواهد کرد.

ایراد دوم:

همچنانکه سند نیز تصریح کرده: ما در راه تأمین هرمنوی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک مبارزه میکنیم. رفقای ما باها مخالفت داشته خود را با اصل هرمنوی اعلام داشته‌اند. آنها باور به این اصل را از گناهان بئیره میسارند. صاهرا آنها معتقد به اصل رهبری در انقلاب دمکراتیک و ما معتقد به اصل هرمنوی در انقلاب دمکراتیک هستیم. حادامیت دمکراتیک آنچه که مطرح است ایفای نقش هرمنو توسط طبقه کارگر می‌باشد و رفا تصریح میکنند که در حادامیت دمکراتیک، رهبری صیفه کارگر در نظرشان است. حال بینیم نتایج عدلی-سیاسی این دو نحوه برداشت چیست؟

هرمنوی یک مقوله اعتباری است. یعنی متوجه آن است نه طبقه کارگر را به لحاظ سیاسی و آید بلشویکی در راه انقلاب و جنبش توده‌ها فراردهند. مسئله بسط و تقویت شعارها و اهداف صیفه کارگر در میان توده‌های غیر پرولتر به اعتبار فعالیت‌ها و اقدامات و پیگیری در راه اهداف مردم برپایه صحت این اهداف و شعارها و تائید و استراتژی و برنامه پیشنهاد می‌باشد. هرمنوی در حادامیت مذکور این معنی است که ما با دفاع پیشگامانه از مطالبات اقشار غیر پرولتری خلق، (در حالی که موقعیت خود را چون سازمان سیاسی صیفه کارگر و ترمند اهداف دمکراتیک و شویالیستی آن تثبیت و تحکیم می‌نماید) به‌منابه بیانگر صدیق و ثابت قدم سعادت و به‌رهبری همه مردم خود را به ثبوت رسانیم و در راه جنبش خلق و انقلاب مردم فرارگیریم.

به این ترتیب مفهوم هرمنوی با کیفیت رابطه طبقه کارگر با طبقات غیر کارگر و به بیان دیگر با امرا و اتحادهای سیاسی و اجتماعی صیفه کارگر با متحدین خود در انقلاب دمکراتیک ارتباط ارگانیک پیدا میکند.

باور به اصل هرمنوی، متسوق صیفه کارگر و پیشنهاد می‌کند آن در نتیجه اقدامات و خواست‌های توده‌های غیر پرولتر، ترغیب‌کننده صیفه کارگر و پیشنهاد می‌کند آن به درهم آمیزی با توده‌های ستم‌مردم غیر کارگر و فاصله گرفتن از برخورد های خود غرضانه، فرقه‌گرایانه و سکتاریستی است. اصل هرمنوی برد یا لشیک طبقاتی و عموم خلقی، نزد یا لکتیک طبقاتی و عموم پسری در میان استوار است.

باور به اصل هرمنوی، یعنی در روند اختیار اندیشمائی که امر طبقاتی را بیگانه با امر عمومی خلقی و عموم بشری یاد را می‌کند. حیرا میتوان و باید حزب طرده کارگر بود و در عین

حال تمام خلق را در انقلاب د مکرآتیک رهبری و نمایندگی کرد . همانگونه که میتوان حزب سوسیالیسم و سوسیالیسم فترت بود در عین حال همه بشریت را در راه صلح ، حفظ تمدن بشری و رهائی از کابوس جنگ گمراهسته‌های و مرگ اکولوژیک راهبر و نمایندگی بود .
در اینجا این سوال مطرح میشود که چه رابطه‌ای میان هرمونی و قدرت سیاسی وجود دارد ؟

هراندازه که شعارها و اهداف طبقه کارگر بیسترد ر میان مردم رسوخ و شوع پیدا بکنند ، این به معنی آن است که طبقه کارگر به نیروی اجتماعی و سیاسی فزونی دست یافته است که انقلاب د مکرآتیک را در مسیر اهداف ترقیخواهانه خلق پیش براند . برای این کار البته لوازم و اسبابی لازم است و بر پایه ی د و نوع نائتیک صورت واقعیت پیدا میکند .

نائتیک اول ، نائتیک فشار تودهای از پائین است . تودهای مردم که بر پایه اهداف و شعارهای طبقه کارگر بسیج شده‌اند یعنی متشکل شده‌اند در سازمانهای تودهای د مکرآتیک خاهر خود یا در تشکل‌های مرتبط با سازمان سیاسی طبقه کارگر و یا در خود سازمان سیاسی طبقه کارگر از طریق فشار از پائین به رهبران خود و به دولت برآمده از انقلاب د مکرآتیک ، قدرت سیاسی را در جهت علی ساختن اهداف خود و مطالبات خود سوق میدهند .

نائتیک دوم که مناظر با نائتیک اول به پیش رانده میشود ، فشار از بالا از طریق شرکت نمایندگان سازمان سیاسی طبقه کارگر در ارگانهای اعمال حاکمیت - مانند مجلس شورای ملی ، شوراهای محلی ، دولت - بمنظور پیش راندن همین اهداف و مطالبات و پاسداری از منافع کارگران و زحمتشان و در یک تلام منافع همه خلق است .

ما در فصل پنجم تصریح کردیم که در وجه پیکری حادیت یا دولت برآمده از انقلاب در اجرای برنامه‌های که متضمن تحقق اهداف د مکرآتیک طبقه کارگر ، زحمتشان و همه اقشار د مکرآتیک جامعه باشد با میزان سهم و نفوذ طبقه کارگر و پیشاهنگ آن در این حادیت بستگی می‌یابد . استنباه بزرگ ما در انقلاب بهمین ، بر زمینة ارزیابیهای نادرست از نیروهای شرکت کننده در حاکمیت ، نادیده گرفتن همین اصل بود .

البته باید تذکر بدیم که شرط اساسی تحقق چنین روندی متشکل شدن طبقه کارگر ، سازمانیابی آن در سازمان خودش و حضور مستقل آن ، یعنی حضور تحت رهبری پیشاهنگ خود شد در صحنه فشارهای سیاسی و اجتماعی است . بدون انکاء سازمان به چنین نیروی دستیابی به هرمونی طبقه کارگر در انقلاب در حد همان آرزو باقی می‌ماند .

به این ترتیب هرمونی یک مفهوم تاریخی - طبقاتی است که در طول زمان و بر پست گسترش مبارزه طبقاتی رشد و انکشاف می‌یابد .

در وجه معینی از رشد و انکشاف هرمونی ، طبقه کارگر که توسط حزب پیشاهنگ انقلابی خود نمایندگی میشود ، در میان تودهای مردم و در انقلاب ، در کل جامعه نقش رهبری را احراز میکند . در این مختصات وقتی در قدرت سیاسی نیروی زحمت تفوق پیدا کرده و طبقه کارگر نقش رهبری بکنند ، را بدست می‌آورد . این آغاز روند فراروئی انقلاب د مکرآتیک به انقلاب سوسیالیستی است . از اینجا انقلاب سوسیالیستی ، تحول سوسیالیستی در جامعه امطان ظهور پیدا میکند و با پاهای واقعیت - که تجربه ۷۰ ساله سوسیالیسم عملا موجود آنرا فنا بختید هود در جای خود من از آن صحبت خواهم کرد - سازندگی سوسیالیستی آغاز می‌شود . به این ترتیب ملاحظه میکنیم که انکشاف هرمونی تا سطح به کسف آوردن قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر ، با بسط و گسترش مبارزه طبقاتی یعنی با اصل تامل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر قابل توضیح است . بدون انکاء به اصل تامل مبارزه طبقاتی سه

میتوان رهبر انقلاب د مراثیک شد و نه میتوان قدرت سیاسی را بدست آورد و انقلاب سوسیالیستی را برپا ساخت.

کسی که با اصل هژمونی طبقه دارگرد انقلاب مراثیک مخالفت میکند و بعد این مخالفت خود شر را در لافاه مبارزه در راه انقلاب د مراثیک با رهبری طبقه دارگر جلو و تالو می بخشد در حقیقت در راه ناممکن ساختن رهبری طبقه دارگرد انقلاب و در قدرت سیاسی گام می سپارد . زیرا تنها به انزوای طبقه دارگرد در میان اقتدار غیرولتری خلق مساعدت میرساند . موقعیست سازمان های چپگرای کشور ما در میان تند مه های مردم زحمتکش میهنمان که بر اساس همین دیدگاه فعالیت میکنند بزرگترین حجت این ادعاست .

من فکر میکنم ریشه تئوریک انحراف رفقای ما در درت التناضی از مفهوم انقلاب سوسیالیستی و انقلاب د مراثیک نهفته است . آنها خصلت انقلاب را نه با ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی بلکه با ماهیت وظایفی که در دستور انقلاب است تبیین می نمایند . موضوع مرکزی هر انقلابی ، مسئله قدرت سیاسی است . ماهیت هر انقلابی نیز با ماهیت طبقاتی قدرت حاکم قابل توضیح است . بسته به اینکه قدرت حاکم از چه ماهیت و مضمون طبقاتی برخوردار است وظایف معینی را از انقلاب طلب کرده و در صدد پاسخگویی به آن برمی آید . معادله عکس وجود ندارد . البته این حرف به معنای آن نیست که وظایف و چگونگی پاسخگویی به این وظایف مشروط به واقعیت های زمینی نیست و یا مستقل از واقعیت هایی که يك انقلاب را احاطه کرده می — تواند صورت عمل پیدا کند . بحث بر سر این است که درک این وظایف ، نحوه تلقی از آن ، کیفیت انجام آن ، سمت و راستا هایی که در انجام آنها تعقیب میشود در تحلیل نهایی برمی — گردد . به ماهیت طبقاتی آن نیروئی که در انقلاب و قدرت سیاسی نقش رهبری دهنده را بدست آورده است .

اگر نقش هژمون به طبقه دارگرد تعلق داشته باشد به این وظایف د راستای برپائی سوسیالیسم صورت عمل می پوشاند در حالی که اگر هژمون با بورژوازی باشد تحقق وظایف د مراثیک انقلاب د راستای سیادت هرچه داملتر بورژوازی جامعه عمل پوشانده میشود . بنابراین اینک د انقلاب د مراثیک موقعیت و تناسب قوای طبقاتی د قدرت سیاسی به سود کیست ، تعیین دهنده کیفیت انشاف وظایف د مراثیک انقلاب میباشد . کسی که معلوم نمیکند کیفیت انشاف انقلاب د مراثیک مستلزم د ام تغییر در تناسب قوای طبقاتی د حاکمیت د مراثیک و یا خلقی است ، این در بهترین حالت ما را چشم بسته تراز گذشته تسلیم آیت الله خمینی د یگری میکند و در میان تئوریک ، طبقه دارگرد را به زانیده ، بورژوازی و یا خرده بورژوازی مبدل می — سازد . ما یکبار نظیر این اشتباه را دردی و دیگر بی مان است . اگر بخواهیم صریح صحبت کنیم که من موافق صراحت گفتار هشتم — وقتی حاضر نیسیم با صراحت بگویم که سازمان ما سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است وقتی جهان بینی را نشان میگذاریم ، وقتی تصریح نمی کنیم که تکامل انقلاب د مراثیک نتیجه تامل مبارزه طبقات است ، وقتی در کمیسیون ادعا میکنیم که تنها يك انقلاب داریم و آنهم انقلاب د مراثیک است و پس ، همه اینها وقتی اینطور می آید ، این به معنی آنست که رهبری طبقه دارگرد انقلاب د مراثیک تنها يك تابلواست . محض اشانتیون در ویتترین گذشته ما است .

باز هم به سند رفقا استناد میکنم ؛ در همین فصل دوم رفقا عدول های آشکار از راه واضح طبقاتی بوفور دیده میشود :

درستند مصوب کمیسیون فید کردیم . " افشا " ماهیت استثماری و استثمارانه امپریالیسم و نظام سرمایه داری ، ترویج آنتی ناپذیری تضاد میان کار و سرمایه ، تبلیغ و ترویج سوسیالیسم و کار سازمانگرانه در میان کارگران و زحمتکشان به منظور آماده کردن طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خود ، وظیفه همبستگی سازمان است ."

رفقا در سند خودشان حاضر نشدند این جهات اساسی وظایف ما را که در مقام سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران برعهده داریم مورد تأکید قرار بدهند . درستند رفقا تصریح این وظایف دیده نمیشود .

نظر کمیسیون این بود که ما می باید مواضع روشنی در مقابل پدیده ها و روندهای اساسی سه در جامعه ما مطرح است ، در برنامه اتخاذ کنیم . باید مردم از طریق برنامه ما بدانند که نسبت به امپریالیسم ، نسبت به نظام سرمایه داری چه موضعی داریم ، باید سمت کار سازمانگرانه ما ، و تبلیغی ترویجی ما تا آنجا که به آماده کردن طبقه کارگر برای ایفای رسالت تاریخی اش مطرح است با صراحت تمام در برنامه بیان شود . و ما به لحاظ برنامه های خود را متعهد به چنین راستاها شی از فعالیت اعلام نمائیم .

رفقای ما درستند خود ، در آنجا که اعلام تعهد و الزام عملی برای پیشبرد ما سه علیه امپریالیسم ، علیه سرمایه داری و در راه سوسیالیسم مطرح بود ، حاضر به سپردن چنین تعهد و الزامی نشدند و چنانچه ملاحظه میکنید در برنامه تنظیمی آنها نیز هیچ نشانی از آن دیده نمیشود .

یک عدول آشکارتر از موضع طبقاتی موقعی پدیدار شد که بحث مربوط به انترناسیونالیزم - پرولتاری یعنی اعلام همبستگی طبقاتی ما در مقیاس جهانی با همه کارگران ، زنجبران و زحمتکشان و کلیه نیروهائی که علیه سرمایه داری معاصر ، علیه امپریالیسم در هر دجای دنیا مبارزه میکنند به میان آمد .

من ابتدا هم فرمول مصوب کمیسیون و هم فرمول سند رفقا را میخوانم و بعد مقایسه میکنم فرمول مصوب کمیسیون اس است .

" سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به جهت ماهیت طبقاتی و جهانی بینی خود ، سازمان پیگیرترین میهن پرستان ایران و معتقد به انترناسیونالیسم پرولتاری است . میهن پرستی و انترناسیونالیسم و د و خصلت بهم پیوسته و مملد یدد یگر سازمان است ."

رفقا سند رفقا :
" سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازمانی میهن پرست و مخالف آنتی ناپذیری هرگونه برتری جویی ملی ، نژادی و مذهبی است . دفاع پیگیر از منافع ملی ، تعاضت سرزمینی و استقلال کشوران از آماج های سازمان ماست ."

اندیشه مربوط به انترناسیونالیزم پرولتاری ، اندیشه همبستگی طبقاتی ما در مقیاس جهانی ، اینده ما در مقیاس سراسر جهان نیز با کارگران ، طبقات زحمتکش و نیروهای اجتماعی که علیه سرمایه داری معاصر در نبردند خود را همبسته با آنها میسناسیم در فرمول رفقا حذف شده است . به جای چه گذاشته شده است ، بجایش تکیه یک طرفه روی ناسیونالیزم .

بسیار خوب ، ما میهن پرست هستیم . بهمین جهت هم بود که در پلنوم وسیع ۶۵ ، موقعی که موضع ما در مقابل جنگ ایران و عراق مطرح بود ، گفتیم تا زمانی که جنگ از سوی رژیم عراق خصلت تجاوزکارانه داشت و در همدستی با امپریالیسم و ارتجاع منطقه تسخیر روند های ترقی خواهانه و

انقلابی در کشور بود - حد و آناً آزاد سازی خرمشهر - د فاع ما عاد لانه بود و از ، ظاهر بارز میهن - پرستی ما بود و کم نبودند همین رفقای که با این اندیشه میهن پرستانه مخالفت کردند . بلکه ، ما میهن پرست هستیم ، اما میهن پرستی ما خالی از مضمون و محتوای طبقاتی و اجتماعی نیست . کسی که اصل جانبداری طبقاتی در میهن پرستی را حاضر نیست مورد تأکید قرار دهد و در آنجا که صحبت بر سر تفریح خصلت انترناسیونالیستی ما است با چنین تفریحی مخالفت میکند و بعد تندی را یلدجانبه میگذارد ، روی جنهات ناسیونالیستی ، آنهم در شرایط انترناسیونالیزه شدن بشر از پیشتر جهان معاصر ، در تقابلی که پیش از پیش می باید هر مسئله ملی و منطوقی را در ارتباط با مفهوم جهان تا حد بحین یکپارچه ، تحلیل و تفسیر کرد ، این یک بار معین طبقاتی دارد که در - محترمانه ترین بیان عدول از موضعگیری نسبت به مسایل از موضع طبقه کارگر است . رها کردن موضعی است نه از مانعیت تا امروز ، همواره یکی از شاخص های انسان رزمند و کمونیت بود است .

برای روشن تر شدن بیشتر مسئله و فرمول دیگری را معایسه میکنم .

در فصل دوم مصوب کمیسیون ، شما این پاراگراف را می بینید :

" سازمان فدائیان خلق ایران (اشرت) جز" همیسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری جهانی است . از نظام جهانی سوسیالیسم ، از جنبش کمونیستی و کارگری در همه کشورها ، از جنبش های رهایی بخش و از جنبش د مکرانیک خود های در راه صلح ، استقلال ، د مکرسی ، پیسرفت اجتماعی و سوسیالیسم پیگیرانه پشتیبانی میکند ."

در فصل دوم سند رفا ، در اصل سند مطلبی در این زمینه نیامده . رفا ماه بعد گفتند پاراگراف در این ارتباط از تایف افتاده بود . البته آنها گفتند این در ارتباط با انترناسیونالیسم است . در حالیکه فرمول مربوط به انترناسیونالیسم آن بحث بالائی بود ، فرمولی که رفا بعد دادند و گفتند از تایف افتاده بود ، آلترا تیشونان در برابر همین فرمول بالائی است از کمیسیون نخواندم . بهر حال رفا فرمول زیر را بعنوان آلترا تیا توفرمول کمیسیون ارائه دادند . متن فرمولشان اینست :

" سازمان پیگیرانه از همبستگی بین المللی کارگران و رنجبران جهان و از همبستگی جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و مجموع جنبش های انقلابی ، د مکرانیک و ترقیخواه و صلحدست جهان علیه امپریالیسم و در راه تحقق آماج های مشترک د فاع می کند ."

همبستگی بین المللی کارگران و رنجبران جهان از ارکان جهانیتهی سازمان است ."

بسیار خوب ، ما استقبال می کنیم . خوب شد که این اشتباه تایی تصحیح شد . ناچی بهتر از هیچی است . اما معایسه د فرمول باز هم تعایزاتی را نشان میدهد . از همبستگی د فاع کردن البته یک موضع است و سازمان را جز" همیسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری دانستن یک موضع دیگر .

از همبستگی جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سوسیالیستی د فاع کردن البته یک موضع است و پشتیبان نظام جهانی سوسیالیسم

بودن یک موضع دیگر . بنظر من الزامی ندارد که انسان کمونیت باشد تا حرف های را که رفا دارند بزند . در واقعیت جهان معاصر خیلی احزاب تفریحی ، حتی د مکران بورژوا وجود دارند که با جنبش کارگری و کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی و در سراسر جهان اظهار همبستگی میکنند اما حاضر نیستند خودشان را جزء همیسته این جنبش بدانند . حتی رژیم های بورژوازی در جهان وجود دارند - مثلا هند آقای را جیوگاندی - که از همبستگی با کشورهای سوسیالیستی در زمینه صلح و پیشرفت وغیر الملک د فاع میکنند و واقعاً هم د فاع میکنند ، در عین حال رهبر حزب بود ولت بورژوازی

هم هستند .

بنظرم مثل روز نماز فرمول ها روشن است . اما این تمایزات بار طبقاتی معینی را حمل میکنند . بنظر من حتی بار تاریخی دارند . من و هرکدام از شماها ، تحت شرایطی - هرکدام به یک ترتیبی - روزی انتخاب کردیم . یک انتخاب تاریخی و طبقاتی . انتخاب کردیم که در جنبه طبقه کارگر ، در جنبه مردم زحمتکش مبارزه کنیم و انتخاب کردیم که در جنبه سوسیالیسم برزیم . ایرادات رفقا را وقتی رد یف میکنیم ، می بینیم این ایرادها ، انتخاب تاریخی و طبقاتی ما را زیر علامت سوال برده و می برند . بنظرم این انحرافات یک فلت د یگر بخورد خیلی راحت ، نه شرفی نه غریبی از کارد رمی آید .

ببینید رفقای ما حاضر نیستند سازمان را جز " همبسته جنبش جهانی کمونیستی و کارگری جهانی بشناسند " در مقیاس ملی هم حاضر نیستند خودشان را جز " همبسته جنبش تاریخا شکل گرفته کارگری و کمونیستی ایران بشناسند " میگویند چطور؟ اجازه بدید برایتان توضیح بدهم .

در کمیسیون تصویب شد :

" سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از ریزم تاریخی ، از حقانیت انقلابی و از آماج های انسانی ، میهن پرستانه و انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی ایران پیگیرانه و تا به آخر پایداری میکند ، میراث آنرا میراث خود میسازد و از همه نیروهای آن در برابر تصرفات امپریالیسم ، بورژوازی و جریان های خرد و بورژوازی دفاع میکند " .

این یا را کراف یعنی اینکه ما خود را جز " همبسته ، جزئی از اجزای لاینفک نهضت کارگری و کمونیستی ایران می شناسیم " الزام چنین شناسائی است که ما را نسبت به این جنبشگره - تئلی از ما شکل گرفته و تاریخ خود را دارد در موقعیت کاملا جانبدار قرار میدهد . ما با تاریخ و اهداف نهضت خودمان ، خودمان را یگانه میدانیم . رفقای ما با این فرمول سخت مخالفت نرزدند . بنظرم کسی که با نهضت کارگری و کمونیستی خود را یگانه نندارد ، و حاضر نباشد که با این نهضت یگانگی خدشه ناپذیر خود را اعلام و تصریح کند ، این هیچ معنایی جز این ندارد که نخواهد خود را جز " همبسته جنبش تاریخا شکل گرفته کارگری و کمونیستی ایران شناسائی کند " .

در همین جا من به سوال آن رفیق جواب میدهم که از من پرسید بنظر شما رفیق کمونیست کست؟ آیا با گفتار است ، یا صورت آرائی است ، با آرم است که کوبله بهترینش است؟

رفیق عزیز ، انگلس وقتی میخواست تعریف بکند که کمونیست کی هست ، نوشت " کمونیست یعنی عضو حزب کمونیست " . نگفت کسی که در کتابخانه اش اینهمه کتابهای ما کسر را خوانده است . گفت عضو حزب کمونیست ! این معنای ژرفی دارد . کمونیسم ، یک نهضت است . رفیق عزیز من ! شما نمیتوانید بگویید من کمونیست هستم ولی با نهضت تاریخا شکل دشته و عملا موجودی بنام نهضت کارگری و کمونیستی در مقیاس ملی و بین المللی احساس فاصله بشنید ، چه بسود به اینکه احساس بیگانگی و نفرت بشنید . کمونیست کسی است که با این نهضت که در میهن ما تاریخ خود بر او دارد ، در مقیاس بین المللی موجودیت خود را دارد . احساس یگانگی بکند و حدود را جز " همبسته آن بداند " . رفقای عزیز ! یکی از سرچشمه های ضعف و نظریات رسانمان ما ضعیف بودن این حلقه بستگی با نهضت است . رفقا ، شما را دعوت میکنم دست همد بشوید . بشوید تا پیوند های خودمان را ، برای اینکه کمونیست سر یاسیم ، با نهضت کمونیستی و کارگری

در مقیاس ملی و بین‌المللی محکم نرکنیم. ما نشان دادیم که این شایستگی را داریم.
من در باره همین فصل دوم و چیز دیگر را اشاره بشم و بعد برهم روی فصل پنجم.
رفقا در فصل دوم سند خودشان نوشته‌اند:

"سازمان مدافع همکاری فراطبقاتی و فراملیتی همه کشورهای نیروهای جهان در راه آماج
های عموم بشری و در راه همه پاسداری از صلح جهانی و متحقق کردن خلع سلاح عمومی
است."

این مضمون در سند کمسیون هم هست. فرمول رفقا رساتر و صریح تر است. بسیار با آن موافقم
و خوب هم هست که عینا به سند مصوب کمسیون منتقل شود. اما رفقای عزیز، وقتی چشم ما در
مجموع واقعیت‌های نوظهور جهان معاصر، تنها واقعیت همکاری‌های فراطبقاتی را ببیند و
از دیدن همبستگی‌های طبقاتی که اتفاقا همین واقعیت‌های نوظهور آن را نیز در رطراز غالبتری
قرار داده سرریز زند. آنوقت این فرمول که بطور مستقل و مجرد، خوب و خیلی هم خوب است،
در سرکیب آن ایراد هائی که از سند رفقا برشمردم، نشانه عمیق انحراف و عقب‌درا از مواضع
طبقاتی در نگرش به جهان ما، جامعه ما و وظایف ماست.

نقشه دو - رفقا نوشته‌اند:

"سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با هدف تأمین شرایط برای تشکیل حزب واحد
طبقه ناگرایان و به منظور توانمند ساختن مبارزه نده‌های مردم در راه سرنگونی رژیم
ولایت فقیه (جمهوری اسلامی) از سیاست نزدیکی، همکاری، اتحاد عمل و اتحاد
چپ پیروی و برای تحقق آن پیگیرانه مبارزه میکند."

بنظر من وقتی مقالات رفقا را در این زمینه‌ها در بولتن میخوانیم و وقتی موضع عملی آنها
را در نوع برخورد با پیروان سوسیالیسم علمی در کشور ما ملاک قرار دهیم، این تصور شکل
می‌گیرد که رفقای ما بجای اینکه در فکر ساختن حزب واحد برای طبقه کارگر ایران باشند، در
فدرالیند که همه آن نیروهائی را که زمانی عضو سازمان ما بودند، همه آنها را که سرسختانه
با سازمان ما و حزب نده ایران می‌ستیزند، ریزیک سقف گرد آورند. واقعا آنها قبل از
اینکه همانطور نه در سند مصوب کمسیون آمده:

"... با تمام نیرو در راه نزدیکی، بسط همکاری‌ها و اتحاد عمل و تأمین وحدت
همه پیروان سوسیالیسم علمی در حزب واحد طبقه کارگر ایران و علیه نفوذ هرگونه
ذهنی گری، حزم اندیشی، اراده‌گرایی، سکتاریسم، رویزیونیسم و فرمیسم در -
سقوط پیشاهنگ طبقه کارگر ایران پیکار کنند، مشوق قرار دادن سازمان در،
موقعیت نوزادی اش و عامل محرکه تعدیل سازمان ما به جریاتی هستند که
اصلی‌ترین مشخصه آنها، عدم صراحت و ثبات ایدئولوژیک و طبقاتی می‌باشد.
حالا بروم سرفصل پنجم. این فصل مصوب کمسیون است. اینهم فصل تنظیمی رفقا.

مضمون فصل پنجم اساسا سیدیم مختصات ماهیت آن د مکراسی است که ما برای آن مبارزه
می‌کنیم. علاوه بر این آن نیروهای اجتماعی که نیروی محرکه این د مکراسی به حساب می‌آیند
سیدد ر این فصل مشخص شده‌اند که چه کسانی هستند. صورت چنین سیمصی هم از آنجا
است که سایل حصر، نظیر د مکراسی و بزاین را سرانجام با نیرو باید حل شد.

در اوایل سانس‌های مارکسیستی وقتی از د مکران صحبت می‌کنیم منظور شکل و نوع حاکمیتی است که در جامعه مستقر است و تا آنجا که به فصل پنجم مربوط می‌شود منظور د مکران است که حقوق مرحله کنونی انقلاب، ضرورت استغفار آن را ایجاد می‌کند. وقتی مساله به این ترتیب مطرح می‌شود آنوقت ما ناگزیر از آن هستیم که مختصات این د مکران را اولاً با ماهیت طبقاتی د مکران مورد نظر و ثانیاً با دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی مشروط کنیم که تعامل اجتماعی تاریخ‌آزور را امکان‌پذیر می‌سازد. دگرگونی‌هایی که نیروهای اجتماعی منحصراً شده در این فصل نیروی محرکه آن به حساب آمده و به دلیل هستی اجتماعی خود در آن - ذینفعند و آن را طلب می‌کنند.

طرح د مکران بدون ارتباط با ساختار اقتصاد - اجتماعی و ترکیب طبقاتی جامعه و به دور شدن کردن ماهیت و ترکیب طبقاتی آن و مکران که استغفار می‌یابد و آن ساختار اقتصاد - اجتماعی که باید شکل داده شود در بهترین حالت طرح مجرد مساله خواهند بود. هرکس مارکسیست است می‌داند که د مکران در هر جامعه‌ای نه تنها مبتنی بر ساختار اقتصاد - اجتماعی معینی است بلکه در تحلیل نهایی در پیوند با همان ساختار معین و منافع اقتصاد - اجتماعی آن طبقه یا طبقاتی است که در این ساختار نقش مستقیم اقتصاد - اجتماعی را ایفا می‌نمایند.

البته در همین جا باید تاکید کنیم که شکل حاکمیت از عناصر اصلی د مکران است که ما بخواهیم این وجه مساله در فصل ششم برنامه پرداختیم. کم بهاد آن به این وجه د مکران از آنجا که مادیات انقلاب بود و جادارد به هنگام بررسی فصل ششم به تفصیل درباره آن صحبت کنیم. در فصل پنجم اساساً جهات محتوایی د مکران مورد توجه است، به این لحاظ این وجه از د مکران را در این بخش مورد مذاکره قرار می‌دهیم.

شود حالا با این مقدمه به سراغ د مکران می‌رویم.

نمایندگان از همان دورانها پیدا است. عنوان سند کمیسیون "برای پیروزی انقلاب ملی و د مکرانیک با چشم‌انداز سوسیالیستی" است و عنوانی که رفا برای فصل پنجم خود برگزیده‌اند، ضرورت‌هایی جمهوری د مکرانیک مردم ایران" است.

اصل د مکران، اصل نگرش تاریخی، این نگرش که ماد راه هدف سوسیالیستی یکسار را می‌کنیم، در عنوان سند مصوب کمیسیون ملحوظ شده است.

هر د مکران به زبانی می‌گویند هدف انقلاب در این مرحله "انفعال قدرت به خلق" است. در مفهوم تاریخی - طبقاتی خلق هم اتفاق نظر وجود دارد. هر د مکران ترکیب طبقاتی است و اساسی را از آنجا که مکران در نظر دارد، تفاوت د مکران است که در سند رفا ملاحظه می‌شود.

حاکمیت د مکرانیک خلق با حاکمیت سوسیالیستی خلق مشخص نیست . معلوم نیست که تحول ایمن حاکمیت د مکرانیک به حاکمیت سوسیالیستی منضم کدام تغییر د ر بافت طبقاتی و د ر تناسب طبقاتی حاکمیت د مکرانیک است .

د ر اینجا همان اختلاس میان مفهوم انقلاب د مکرانیک و انقلاب سوسیالیستی است که تبارز پیدا می کند . این اختلاط، بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی هم می تواند با کم یا بدون د ان به متحدین طبقه کارگر د انقلاب د مکرانیک به چپ روی بیانجامد و هم می تواند با چپ ر بهاداد ن به متحدین طبقه کارگر به راست روی افراطی و تندیل طبقه کارگر به راست و متحدین خود منجمد شود .

اختلاط — مخلوط کردن انقلاب د مکرانیک و انقلاب سوسیالیستی — د هر شکلی که به روز کند ، قویا به زیان اهداد مکرانیک و سوسیالیستی طبقه کارگر تمام می شود . چنین اشتباهی تا آنجا که به رفقای ما مربوط می شود ناشی از عدول از نگرش طبقاتی و نگرش پرپیاه اصل تکامل مبارزه طبقاتی به انقلاب د مکرانیک و سوسیالیستی است .

رفقای ما تاکید دارند که "جمهوری د مکرانیک مردم ایران تنها هنگامی د ر عمل تحقق می یابد که طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی و رهبری خود را د ر اتحاد وسیع مردم و حاکمیت متحقق کند ." این جمله یعنی این که طبقه کارگر نه تنها د ر رأس جنبش نودها و انقلاب مردم بلکه می باید د ر راس قدرت سیاسی هم قرار داشته باشد تا جمهوری د مکرانیک د ر عمل متحقق شود . به نظر من این یعنی انقلاب سوسیالیستی . د ر انقلاب د مکرانیک طبقه کارگر می تواند و باید د ر راس انقلاب و جنبش نودها قرار گیرد . هراندازه که طبقه کارگر د ر نوسط پیمانها د انقلابی اثر نماید کسی می شود ، نقش فزایندهتری د ر رهبری انقلاب و جنبش نودها احراز کند ، به همان نسبت امکان و نیروی مادی برای حضور موثر خود د ر قدرت سیاسی بدست می آورد که از بالا هم د ر جهت اهداد د مکرانیک و سوسیالیستی خود نیرو اعمال نماید . اما وقتی د ر راس قدرت قرار بگیرد این یعنی همان بهکف آوردن د رت سیاسی نوسط طبقه کارگر، این یعنی انقلاب سوسیالیستی . تحول سوسیالیستی همانگونه که پیشتر گفتیم با ظهور این کیفیت د ر قدرت سیاسی د ر دستور قرار می گیرد . وقتی ما د ر راس قدرت سیاسی قرار گرفتیم می باید مقدمترین فاز تحول سوسیالیستی جامعه را آغاز کنیم . حالا ممکن است د ر این فاز بسیاری وظایف د مکرانیک انجام نشد ، راه د ر دستور خود داشته باشیم . کسی که احراز چنین موقعیتی یعنی نامین شرط تحول سوسیالیستی را تحقق انقلاب د مکرانیک د ر عمل توصیف می کند ، هیچ معنایی جز این ندارد که د ر عمل انقلاب سوسیالیستی را انکار کرده و د ر عمل از مبارزه د راه هد ف سوسیالیستی انصراف حاصل کرده است . حالا می خواهد با حنجره طلائی هردقیقه و ساعت سوسیالیسم را فریاد بزند .

د رسند فصل پنجم مصوب کمیسیون چنین اختلاطی وجود ندارد . نگرش به انقلاب د مکرانیک

از موضع طبقاتی و باتکیه بر اصل تکامل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر تاخذ توانایی او به بکف آوردن - قدرت سیاسی و انجام رسالت رهبری تحول سوسیالیستی و برپایی سوسیالیسم، مشخصا در پاراگراف های ۳ و ۵ و ۶ و ۷ فصل پنجم مصوب کمیسیون آمد است. کمیسیون می گوید "در انقلاب ایران علاوه بر طبقه کارگر نیروهای طبقاتی دیگر نیز شریک و ذینفعند و تلاش می کنند سرکردگی خود را در انقلاب تأمین کنند، سرنوشت انقلاب با امر سرکردگی آن گره خورده است. پیشرفت پیگیر و بسته فرجام رسانیدن انقلاب د مکرانیک در گروه نامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب و در قدرت سیاسی است - سازمان فدائیان خلق ایران (انتریت) با نام قوا در راه نامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب به متابه اساسی ترین وظیفه استراتژیک خود مبارزه می کند. انجام این وظیفه مستلزم آن است که طبقه کارگر متشکل و متحد شود، نقش محوری خود را در متحد کردن همه مردم ترقی خواه ایران باز شناسد، پیگیرانه برای ایجاد و اتحاد هرچه وسیعتر جهت پیروزی انقلاب بکوشد و برپایه رزم انظارگرا نه خود و با اتکا به روابط د مکرانیک پیش برنده های که با متحد خویش برقرار می کند نقش تاریخی و رهبری خود را در اتحاد وسیع مردم متحقق کند."

"حاکمیت انقلابی خلق، جمهوری د مکرانیک و متکی بر اراده واحد کارگران، دهقانان، روشنفکران

و دیگر اصا ر خلقی ایران است که برنامه طبقه کارگر برای مرحله کنونی انقلاب را به اجرا می گذارد. در رجه پیگیری این جمهوری در اجرای برنامه مذکور، با میزان سهم و نقش طبقه کارگر و پیشاهنگ آن در حاکمیت بستگی می باید."

"۰۰۰ پیروزی نهایی انقلاب د مکرانیک با فرارویی آن به سوسیالیسم گره خورده است."

نتیجه های که می گیریم این است که در سند مصوب کمیسیون ترکیب و ماهیت طبقاتی حاکمیت خلق روشن است و دقیقا به د لیل همین روشنی و وضوح هم هست که تدارک و برپایی و تامل جمهوری د مکرانیک برزمینه مبارزه طبقات و تکامل مبارزه طبقاتی از مواخ اهد افد مکرانیک و سوسیالیستی طبقه کارگر فرمولبندی شده است.

در حالی که برکتبرد رسد فصل پنجم رقتا، ترکیب و ماهیت طبقاتی حاکمیت خلق مخدوش است و به د لیل اغتشاش و التقاطی که دارد تدارک و برپایی و تامل جمهوری د مکرانیک، مستقل از مبارزه طبقاتی فرمولبندی شده اند. اما این ایراد، با همه اهمیت آن، تنها یک جنبه از انحراف در دیدگاه رفقای ما را نشان می دهد. وجه دیگری از انحراف هم، در همین فصل پنجمی که تنظیم کرده اند دیده می شود. در رسند فصل پنجم رفقا، مساله راه رشد اجتماعی مسکوت گذارده شده است.

همه ما می دانیم که انقلاب د مکرانیک، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اجتماعی، از نظر ماکمونیت ها خلصت و ماهیت انتقالی دارد. از نظر ما حاکمیت د مکرانیک خلق یک شکل انتقالی حاکمیت برای گذار به حاکمیت سوسیالیستی خلق است.

به علت همین ماهیت و خصلت انتقالی د مکرسی مورد نظر است که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی نیز ما به صورت بندی های انتقالی بیشترین توجه را میدول می داریم . اما د رایین زمینه نیز اصل هد فندی^۲ متضمن مقصود بودن راهنمای ماست . یعنی ما سمت و راستسای این صورتبندی ها انتقالی را به سوی سوسیالیسم متوجه میسازیم .

این موضوع هم د ر عنوان فصل پنجم سند مصوب کمیسیون وهم به خصوص د ر پاراگراف سوم همین فصل به روشنی بیان شده است

" انقلاب د ر کشور ما با توجه به سرشت د وران کنونی و به جهت سطح تامل جامعه ، خصلت تضاد ها و آرایش نیروهای طبقاتی ، انقلابی است ضد امپریالیستی ، د مکرانیک با چشم انسیسد از سوسیالیستی . . . انقلاب ایران هموارکننده سرمایه داری نیست و ساختمان بلاواسطه سوسیالیسم نیز د ر دستور آن قرار نداد . انقلاب ایران راه سرمایه داری را قطع می کند و از طریق انجام وسط یاه رشته وظایف د مکرانیک ، انتقالی ، با تلفیق هد فندی اشکال معین از مالکیت اجتماعی ، خصوصی ، شرایط نیروی برای گذار به سوسیالیسم را آماده می کند . "

هم تجربه تاریخی و هم واقعیت های نوظهور جهان معاصر جستجوی اشکال متنوع گذار اجتماعی را د ر مرکز فعالیت احزاب کمونیست و کارگری قرار می دهد . بدیهی است که نشان دادن اشکال انتقالی مشخرف گذشته از سطح رشد مادی خود جامعه و عوامل عینی ناشی از آن ، به کیفیت گسترش مبارزه طبقاتی و آرایش سیاسی د رهرفاز از رشد و تکامل انقلاب د مکرانیک وابسته است . اما به هرحال ، ما که برنامه می نویسیم باید موضع خود را نسبت به راه تکامل اجتماعی همین خود روشن کنیم . بدون اعلام صریح نسبت به این مساله اساسی د ر برنامه ، د ر واقع امر ما قادر به مبارزه از موضع طبقاتی باثبات و صریح نخواهیم بود . غایب بودن این موضوع اساسی و کلیدی د رسند تنظیمی رفقا با وضوح تمام سایش و ابهامی را که د رسمتگیری تاریخی و طبقاتی شان پیدا رتنده آشکار می کند و این سئوال را به میان می آورد که نکند رفقا ، یک مرحله تامل رشسد سرمایه داری را د رمیمن ما برای رسیدن به سوسیالیسم ضروری می شناسند . آنها چنین حرفی را تا حالا نزد هاند اما وقتی مسکوت ماندن موضوع به آن مهمی ، د ر کنار د یگر ایرادات پیش چشم ما است ، ما حق داریم چنین سئوالی بکنیم .

به این ترتیب آن ایراد متد یک که به هنگام آغاز بررسی این فصل خاطر نشان کردم د ر نرسد رفقای ما کاملاً متسهود است . از آن د گرگونی اقتصادی - اجتماعی یعنی از آن راه رشسد اجتماعی مشخصی که فاعد تا باید به سود زحمتکشان و با هد ف بالذکردن پیش شرط های تحول سوسیالیستی د رایین مرحله انقلاب مورد نظرمان باشد ، د رسند تنظیمی رفقا کمتر نشانی دیده می شود .

رفقا به بیان کلی بسنده کرد هاند

"... انقلاب ایران انقلابی است د مكراتيك با خصوصيت ضد استبدادى و ضد امپرياليسى

... جمهورى د مكراتيك مردم ايران تنها راه دستيابى به خواست هاى د مكراتيك، آزاد يخواهانه

دالت جويانه و ضد امپرياليسى مردم و تامين شرايط تكامل بى وقفه، مسالمت آميز كشور به سوى

سوسياليسم است." اين عبارات را نعى توان اعلام موضع روشن و بدون ابهام نسبت به طرـــــــــق

تكامل اجتماعى د رانقلاب د مكراتيك مردم ايران قلمداد كرد .

اين ابيزادات با زهم سكرانسى ما مى افزايد . و اين داورى را واقعى تر مى نماياند كه

برخى رفقا د رصوفوف ما انتخاب تاريخى - طبقاتى سازمان مارا، اين انتخاب را كه ما مى بايسد د ر

جبهه سوسياليسم و د ر جبهه مردم د زمختكى ميا رزه كنيم رير علامت سؤال برد هاند .

حالا، همانطور كه قول داده بودم مى خواهم بروم سرفصل اول، اما قبل از اينكه خدمت فصل

اول برسيم، خواهش مى كنم يك نگاه گذراى ديگر به فصل دوم سند رفقا بياندازيم . مى خواهم

بينيم كه چرا رفقا برنامه تنظيمى خود را با ۳ آماج - آماج مقدم، آماج اصلى و هدف نهايى

آرايشتاده اند .

براي رفقاى ما سوسياليسم هدف نهايى است - جمهورى د مكراتيك مردم ايران، هدف اصلى

است و آماج مقدم برنامه ما " براندازى رژيم ارتجاعى " و " ولايت فقيه " و تامين و تضمين صلح و امنيت

و آزادى است .

وقتى كسى مى گويد آماج مقدم برنامه ما " براندازى رژيم ارتجاعى " و " ولايت فقيه " و تامين و تضمين

صلح و امنيت و آزادى است " اهداف برنامه ماى طبقه كارگر را كه متوجه تحول انقلابى

جامعه د ريك مرحله انقلاب است تا سطح هدف هاى تاكتيكى و ضرورت هاى سياسى روز تنزل

داده است . اين اختلاط د ر مفهوم اهداف تاكتيكى و اهداف استراتژيك است . اين نشان دهن

اهداف تاكتيكى به جاى اهداف استراتژيك است .

ما به نوعى همين اشتباه را - البته نه د ر چنين معياسى - د ر انقلاب بهمن مرتكب شد يم . د ر

سال هاى ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ تمام ساعى ما متوجه هدف هاى عده تاكتيكى شد كه شرايط

سياسى روز آنها را د ر دستور بيكسار ما قرار مى داد . ما رابطه ميان اهداف تاكتيكى

و هدف هاى استراتژيك را - كم وبيش - قطع كرد يم و د ر وظائف تاكتيكى روز عليرغم اهميت و ابعادى

كه داشتند غرق شد يم:

نتيجه چه شد، نتيجه غافل ماندن ما از آينده جنبش از كار د ر آمد . من موافق اين فكر هستم

كه " برنامه طبقه كارگر برنامه ماى است براى تحول انقلابى جامعه براى يك مرحله انقلاب " . بد بيسى

است كه ما با پاهاى واقعيت براى تحقق اين برنامه ميا رزه مى كنيم . د ر عالم واقعيت سد ها و موانع

معددی بر سر راه علمی ساختن برنامه ما وجود دارد. این سدها و موانع هم خصلت عینیی و واقعی دارند و ما می باید آنها را از سر راه برداریم.

"رژیم ولایت فقیه"، یکی از این موانع است. ما می باید برای ازمیان برداشتن این مانع مقدم البته نقشه داشته باشیم. اما این نقشه، نقشه تاکتیکی ماست. سرنگونی رژیم ولایت فقیه، سمت اصلی مبارزه تاکتیکی مسساراد را این شرایط مشخص می کند. سرنگون کردن رژیم ولایت فقیه با همه اهمیت و ابعادی که برای گسترش مبارزه ما داراست، هدف استراتژیک برنامه ای ما در این مرحله از انقلاب مردم ایران نیست. آنچه برای "تأمین و تضمین صلح و امنیت و آزادی" است. این هدفها، بسیار هم پراهمیت هستند، اما ظریف هم اهمیتشان، اهداف تاکتیکی ما هستند. صلح می تواند تأمین شود. امنیت و آزادی، برای قشرهای معینی در جامعه — که امروز از آن برخوردار نیستند، مثلا در حال حاضر همه قشرهای بورژوازی در ایران از آزادی و امنیتی برخوردار نیستند — آری برای قشرهای معینی می تواند امنیت و آزادی تأمین شود. حتی وقتی رژیم ولایت فقیه که به نظر من یک ساختار سیاسی است می تواند جای خود را به ساختار سیاسی دیگری بدهد که دیگر "رژیم ولایت فقیه" نیست، اما هیچکدام از اهداف برنامه ای ما هنوز تحقق پیدا نکردند و بیساشد.

من می گویم تجربه ما در انقلاب بهمین هم نشان داده است که ما می باید اهداف برنامه ای روشنی که مضمّن "تحول انقلابی جامعه برای یک مرحله انقلاب" است داشته باشیم و متناسب با شرایطی واقعی که با آن روبرو هستیم، اهداف تاکتیکی و نقشه تاکتیکی روشن و مشخصی هم برای رفتن گام به گام به سوی اهداف برنامه ای خودمان باید طراحی بکنیم. ولی به هیچ وجه نباید این اهداف تاکتیکی را با اهداف استراتژیک قاطعی بکنیم و بدتر از آن، اهداف تاکتیکی را به جای اهداف استراتژیک بنشانیم. این بدترین نوع راست روی است. چنین خطایی می تواند ما را از یک رزمنده انقلابی که برای پیروزی انقلاب ملی — دمکراتیک با چشم انداز سوسیالیستی می ریزد به یک فرمیست که همه مبارزه اش را در "تأمین و تضمین صلح و امنیت و آزادی" خلاصه کرده است، تنزل دهد.

به نظرم می رسد که اصرار رفقاً در ۳ آماجی کردن برنامه سازمان ملخص همان ایراد هائیت که تا اینجا برشمردم.

درستند مصوب کمیسیون، هدف مقدم مورد نظر رفقاً، درست فرمول بندی شده است. در فصل

دوم، کمیسیون تصویب کرده است:

"در شرایط کنونی رژیم ولایت فقیه، عمدترین مانع در راه تحقق آماج برنامه سازمان است. در راستای تحقق این آماج سازمان می گویند همه نیروهای شرقی، صلح دوست و آزادی خواه کنسور راه خواهان سرنگونی رژیم ولایت فقیه هستند در یک جبهه وسیع متحد کند. هدف این جبهه

سرگونی رژیم ولایت فقیه، تشکیل دولت موقت، تامین هوری صلح و د مکراسی و فراخواندن مجلس موسسان است."

این فرجه درست است وغبمن روشن کردن خطوط کلی سمت و نقشه تاکتیکی ما، که نیروهای اجتماعی خیلی وسیعتری در تحقق آن ذینفعند، سازمان را از گسستی که می تواند میان اهداف تاکتیکی و استراتژیک آن پدیدار کند، برحذر می دارد. حالا برویم سراغ فصل اول، "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)"، یسنا "تاریخچه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)".

سر صحبت اولم برمی گردم، اهمیت برخورد با گذشته ها، اینکه در گذشته چه بود مایم، در نتیجه و ثمری است که از آن برای امروز و آیند ه سازمان می گیریم. کمونیست ها همواره از سکوی آئنده به گذشته نگاه می کنند، بررسی و تحلیل گذشته فقط به این اعتبار حائز اهمیت جدی است که به مامک کند که امروز و فردا در انجام وظایف و تعهدات انقلابی خود مان قویتر باشیم و انقلابی تر عمل کنیم. اگر قرار بر این باشد که ما در بررسی تاریخ خود مان گذشته ها را چنان ببیرائیم که چشم مان ننواند تکامل و پیوندگی را که داشتیم ببیند و نتواند بر تحکیم سنگیری تاریخی مان بسنه سود طبقه کارگر و زحمتکشان، بر تحکیم سنگیری تاریخی مان به سود سوسیالیسم، بر تحکیم پیوند هایمان با تاریخ و اهداف نهضت کارگری و کمونیستی میهنمان، بر تحکیم سمت گیری انترناسیونالیستی مان به سود اینکه خود را جز' همیشه جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی بدانیم، مباحث کند من آنوقت خواهیم گفت که این برخورد با گذشته نه!

اگر می گوئیم ما از اول مارکسیست - لنینیست و انترناسیونالیست بودیم برای اینکه امروز فردا بگوئیم مارکسیسم - لنینیسم را از برنامه حذف کنیم و از توصیف خود به عنوان انترناسیونالیست خودداری کنیم، من خواهیم گفت این برخورد با گذشته، نه!

اما اگر نگاه می کنیم به گذشته، نگاه ما این باشد که چه اندازه طی این ۱۸ سال تحکیم پیدا کردیم در مبارزه در جبهه کارگران و زحمتکشان، تحکیم پیدا کردیم در مبارزه در جبهه سوسیالیسم، در رنجهیز هرچه بیشتر به جهان بینی طبقه کارگر و بخواهیم از آن بیشتر و پیشتر را نتیجه بگیریم آنوقت من خواهیم گفت، چنین نگاهی، آری. من موافق اینگونه نگاهی هستم به گذشته خود مان.

ماتاسفانه، چنانچه تشریح کردم، نگاه رفا به گذشته این چنین نیست. ایراد مرکزی در تاریخ نگاری رفا، مباحثه های آنها در وضعیت گذشته و در سازمان نیست. این البته ایراد بزرگی است. ایراد مرکزی آنجاست که رفا، ما جنبش کارگری و انقلابی کشور ما را در سالهای پیدایش

سازمان فاسد پشاهنگ رزنده ارزیابی می‌کنند تا پدایش چریک‌های فدایی خلق را ناشی از "ضرورت پایان دادن به این کاستی و نوسازی جنبش انقلابی کارگری" ارزیابی نمایند. این نحوه برخورد ملمس از کرایشی است که به گسست پیوند های سازمان ما با تاریخ و اهداف نهضت کارگری و کمونیستی ایران از خود اشتیاق نشان می‌دهد.

این نحوه برخورد، ستایش غیرنهادانه دوران نوزادی سازمان است و در پی اجزاز هویت نویسن هویتی مستقل و منفک از جنبش کارگری و کمونیستی میهنمان برای سازمان ما است. و اصالت ما را در نبری از تاریخ و اهداف جنبش کارگری و کمونیستی ایران جستجو می‌کند.

در فصل مصوب کمیسیون چنین نحوه برخوردی شهید نیست. در سند کمیسیون از تأثیر منفی "ضعف پشاهنگ طبقه کارگر ایران که مانع حضور فعال و موثر او در جامعه بود"، در روند سائل گیری دیدگاههای فعالین نوحاسته چپ یاد شده است و به این ترتیب با نگرش نقادانه به دوران نوزادی سازمان، اصالت و اعتبار را به روند پیوندگی سازمان می‌دهد که به تحکیم پیوند های خود با اهداف و تاریخ نهضت کارگری و کمونیستی در مفیاس ملی و بین‌المللی نایل آمد. البته من در زمینه پدایش سازمان تحلیل خاص خودم را دارم و فکر می‌کنم که ما در آغاز، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران نبودیم. جنبش چریکی هم به لحاظ نوع نگرش به جهان، هم به لحاظ اسالیب مبارزه و هم به لحاظ خاستگاه اجتماعی خود، بیشتر با مختصات جنبش رادیکال چپ یا آرمانخواهی سوسیالیستی قابل ارزیابی است.

شاید هم که می‌پرسند آیا سازمان ایجادش ضرورت بود. یا استیاه. طرح سؤال به این گونه از ریشه نادرست است. معلوم است جامعه ^{بازچانه} رنده است، نیروهای اجتماعی جدیدی به وجود می‌آیند، این نیروها نمایلات و روشهای خاص خودشان را در مبارزه دارند، آنها زیر تأثیر ضرورت های عینی به وجود می‌آیند و بر حسب الزامات دوران حیات خود رشد می‌کنند، تکامل و بلوغ می‌یابند. مهم سمت تحول آنها است. ما به سمت تحول خودمان افتخار می‌کنیم. این سمت در کلی‌ترین راستاها حیات سازمان ما، تحول به پیش، تحول انقلابی و تحولی در راه تسخیر آینده بود.

* * *

رفعی عزیز!

اندیشه کهنای که باید شرکت بکنیم آن اندیشه‌ای است که جنبش ما را فارغ از شمول و حسدات و مبارزه اضداد تصور می‌کند. خیر، چنین نیست. در جنبش کارگری و کمونیستی و مالاد سازمان ما پدایی پدیدهای منفی و روند های انحرافی چیز عجیب و غریبی نیست. اثر صحبت از این پدیدهای منفی و انحرافی بدم، معنای پراکند را حتم نمیدی و با من نیست. ما مادرم پسر

پدیدهای منفی و انحرافات قلبه کنیم. ببینید، مستقل از این مرزبندی که شما واقعا کاذب است، تقریباً همه شما بر جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی، بر سمت گیری انترناسیونالیستی، بر این سمتگیری که می باید در جبهه کارگران و زحمتکشان رزم خود را تحکیم ببخشیم، تاکید می کنید. این نشانه توانایی ما در قلبه بر انحطاط و انحلال است. تنها باید درک کنیم که سازمان ما قبیله نیست و ما حق نداریم با سازمان به مثابه یک قبیله برخورد کنیم. سازمان ما، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است و می تواند و باید چونان سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران باقی بماند و در چنین طرازی تحکیم بیابسد.

در واقعیت امر می خواهم اندیشه های را مورد تاکید قرار دهم که همواره در آزمون های دشوار ما به پایداری و پیروزی بوده است. همان اندیشه های که رفیق گاریاجف هم در جلسه هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، در دوما پیش - ۲۶ نوامبر ۱۹۸۸ - به اینگونه از آن یاد کرد:

« کسانی از رفقای ما در حزب و شورواها اکنون در مورد شهرتشان دچار رنگرانی شده اند و می ترسند که اتوریته خویش را از دست بدهند. من به شما می گویم، آن کسی اتوریته اش را از دست می دهد که از پرنسیپ ها و اصول عدول می کند. آموزش های همه زندگی لنین در این نهفته است که سیاست معتبر، سیاست اصولی و پرنسیپال است. گاهی لازم است که به تقابل باد رفت، ماهیت روند ها را دید و از منافع اساسی دفاع کرد. درست همانگونه که لنین زمانی که مسئله بود و نبود انقلاب و قدرت شوروی مطرح بود، کرد.»

من از شما طلب می کنم که از سازمان خود، سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران دفاع کنید. دست ها و مغزهای یکا یک ما این سازمان را که به حق یک مولود تاریخی و ثروت مردم ماست بدین پایه رسانده است. ما قادر به دفاع از آن هستیم. ما قادریم به یکدیگر مساعدت کنیم تا از هویت و یکپارچگی سازمان خود مراقبت کنیم و مراقبت خواهیم کرد.

مجموعه آثار و سخنرانی های رفیق

رفیق رحیم - دی ماه ۱۳۶۷

مجموعه آثار و سخنرانی های رفیق رحیم - دی ماه ۱۳۶۷

مجموعه آثار و سخنرانی های رفیق رحیم - دی ماه ۱۳۶۷

مجموعه آثار و سخنرانی های رفیق

مجموعه آثار و سخنرانی های رفیق

مجموعه آثار و سخنرانی های رفیق

توضیح کمیسیون اساسنامه

توضیح کمیسیون اساسنامه

بعد از ارائه گزارش کمیسیون اساسنامه به تشکیلات و کمیته مرکزی پیشنهادهائی ضمیمه از طرف ر. عبدالله در اختیار کمیسیون قرار گرفت که امکان بررسی آنها وجود نداشت، قسمت هائی از این پیشنهادهما که قبلا به کمیسیون داده شده بود مورد بررسی قرار گرفته و مواردی از آن به تصویب کمیسیون رسیده است.

کمیسیون اساسنامه

۶۷/۱۱/۱۱

توضیحی کوتاه!

بر پایه پیشنهادات، توصیه‌ها، ایده‌ها و سمت و سوی انتقاداتی که از سوی اعضا و واحدهای سازمانی (نه همه‌شان) به کمپسیون اساسنامه رسیده است من گوئیم طرح اساسنامه زیر را تهیه و فرمولبندی و تنظیم کنیم. موارد بسیاری از ایده‌ها و پیشنهادات رسیده ناظر بر دموکراتیزه کردن مناسبات درون سازمانی در طرح اساسنامه و مقید کردن و تحت کنترل درآوردن ارگانهای رهبری و پای بند کردن آنها در اجرای اساسنامه بوده است. بنظر من آن بخش از پیشنهادات و اصلاحاتی که در طرح اساسنامه توسط کمپسیون دخالت داده شد بهیچ وجه نقص اساسی آنرا مرتفع نساخته است.

در سازمان ما هنوز مباحث جدی در باره مناسبات درون سازمانی در تدوین اساسنامه صورت نگرفته و هنوز بقدر لازم خرد جمعی کلیه اعضای سازمان در این زمینه مهم و پایه‌ای حیات تشکیلاتی بسیج نشده است. مسلم است که طرح زیر بعنوان پیشنهاد جهت بحث و بررسی و تکمیل آن توسط همه اعضا و فعالین سازمانی اهم از رفقای داخل و خارج از کشور در اختیار شما قرار می‌گیرد. لازم به تاکید است که اندیشه دکماتیستی و کهنه بویژه در هر صه مسایل و مناهبات درون سازمانی به مراتب بیش از آنچه که در عرصه پذیرش برنامه نرمش نشان میدهد، جان سختی می‌کند. چرا که در این عرصه تعهدات مشخص و قیود معینی وجود دارد که به آسانی نمیتوان از زیر بار آن شانه خالی کرد و آنگاه که اعضای سازمان تجربه تلخ شکست بزرگ را با خود دارند طبعاً بیدارتر و هشیارتر از همیشه خواهان اجرای اساسنامه و پای بندی ارگانهای رهبری و همبران به آن هستند. بدون استثنا همه اعضای سازمان خواهان رعایت اساسنامه در عمل می‌باشند. بنابراین اساسنامه نیز باید پیاده شدنی باشد نه اینکه اصول و احکامی را پاس بدارد که باز ندگی و واقعی حتی فرسنگها فاصله دارد.

طرح اساسنامه زیر شامل ۱۲ فصل و ۱۰ ماده و ۲۶ تبصره است. این طرح با مقدمه‌ای همراهی می‌شود که متأسفانه فرصت تهیه آن باقی نمانده است اما رئوس اصلی آن عبارتست از مشخص کردن اهداف سیاسی اجتماعی سازمان، تاکید بر پای بندی و رزم فدائیان خلق در راه رهائی توده‌های وسیع کارگران (همه شافلین بدی، فکری و فرهنگی) و همه مردم ترقی خواه ایران، آشتی ناپذیری با هر نوع استبداد و استثمار و سلب استقلال میهن و مردم بار و حیه‌ای زنده و واقعی بدور از افراق و توهم!

فصل اول

شرایط عضویت

ماده ۱- شرایط عضویت در سازمان عبارتست از:

الف- دارا بودن ملیت ایرانی و داشتن حداقل ۱۸ سال تمام سن

ب- پذیرش برنامه و اساسنامه سازمان و فعالیت در راه تحقق اهداف آن

ج- فعالیت در یکی از سازمانهای داخل و یا خارج از کشور سازمان، تبعیت از تصمیمات سازمانی

د- پرداخت حق عضویت.

ماده ۲- کسانی که در سازمان نمیتوانند عضو شوند:

همومی سازمان، در تعیین جهات اصلی فعالیت سازمان و در تهیه و تصویب اسناد برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و خطوط مش سیاسی از طریق جلسات سازمانی، کنفرانس‌ها و کنگره‌ها و نشریات معین شده برای مباحث مذکور، شرکت کند و پیشنهادات و نظرات خود در آزادانه ارائه و از آن دفاع نماید.

ماده ۱۱- هرگاه عضو یا عضائی با تصمیمات ارگانهای رهبری و یا حوزه‌ها و واحدهائی که عضوانند پیرامون سیاستها و فعالیتهای اصلی سازمان نظر مخالف داشته باشند، حق دارند نظرات خود را در حوزه‌ها و جلسات سازمانی آزادانه مطرح و از آن دفاع نمایند و یا به ارگانهای بالاتر ارائه و پاسخ بخواهند. در چنین مواردی صاحبان نظرات متفاوت باید تصمیمات ارگانهای رهبری و یا واحدی که عضوانند را اجرا و انضباط سازمانی را رعایت و از آن تصمیمات در مجامع خارج از سازمان دفاع نمایند.

تبصره - هرگاه موارد اختلاف مربوط به موضوع نظری، برنامه‌ای و سیاستها و تاکتیکهای همومی سازمان باشد، میباید طبق ماده ۱۰ اساسنامه عمل کرد. در چنین مواردی نیز عضو موظف است که امکان تصمیمات سازمانی را اجرا و انضباط را رعایت نماید.

ماده ۱۲- هر عضو حق دارد از ارگانها و هر یک از اعضا و مسئولین سازمانی صرف نظر از موقعیت و مقام آنها در اجلاسهای سازمانی، کنفرانس‌ها و کنگره‌ها با انتقاد نماید و یا انتقادات خود را به ارگانهای بالاتر ارائه و پاسخ بخواهد. عضو یا از گانی که جلو انتقاد را بگیرد و منتقدین را تحت فشار قرار دهد، مورد تنبیه انضباطی قرار میگیرد.

ماده ۱۳- هر عضو حق دارد نظرات و پیشنهادات خود را پیرامون فعالیت ارگانهای مختلف سازمان به ارگانهای مسئول ارائه و پاسخ بخواهد.

ماده ۱۴- هر عضو حق دارد درخواست و شکایت خود را به ارگانهای بالاتر از جمله کنفرانس‌ها و کمیته مرکزی ارسال داشته و پاسخ بخواهند. این ارگانها موظفند در خواست‌ها و شکایات ظرف مدت شش ماه پاسخ دهند.

تبصره - در صورتیکه ظرف مدت معین شده ارگانهای مربوطه به درخواستها و شکایات پاسخ ندهند، درخواست کنندگان و شاکیان حق دارند موضوع را جهت رسیدگی به کمیسیون نظارت مرکزی ارجاع نمایند.

ماده ۱۵- هر عضو حق دارد در جلسه‌ای که بمنظور بررسی فعالیت وی توسط ارگانهای که عضو آنست تشکیل می‌شود شرکت نماید و آزادانه از خود دفاع نماید.

ماده ۱۶- هر عضو حق دارد با آزادی و استقلال اندیشه از چارچوب تعهدات سازمانی، فعالیت مستقلانه علمی، هنری ادبی و تحقیقاتی داشته و ثمره کار خود را چاپ و منتشر سازد. در این زمینه سازمان موظف است همه امکانات خود را بمنظور تحقق این تلاشها بکار گرفته و تسهیلات لازم را فراهم نماید.

فصل سوم

وظایف اعضا

ماده ۱۷- پیشبرد خلاقانه و پیگیر خط و مشی و سیاست سازمان، تبلیغ و ترویج برنامه، اهداف و سیاستهای سازمان در محیط کار و زندگی، توزیع نشریات سازمانی طبق تصمیم واحدی که عضو آنست.

ماده ۱۸- شرکت فعال در جلسات و حوزه‌ها و واحدهای سازمانی، رعایت اساسنامه و اجرای متعهدانه مفاد آن حفظ اسرار سازمان و هویشیاری و استواری در برابر دشمنان مردم، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۱۹- تلاش بی‌وقفه برای درآمیختن با توده‌های مردم و حفظ و تحکیم پیوند با آنها، آموختن از توده‌ها و آگاه نمودن آنان به هدفها و سیاستها و برنامه سازمان، انعکاس واقع‌بینانه خواستها، نظرات و روحيات توده‌ها، سازمانگری و رهبری مبارزات پراکنده و خودانگیخته توده‌ها، دفاع از حق توده‌ها در مقابل هرگونه ظلم و تجاوز و تلاش برای جلب پیشروترین و بانفوذترین مبارزان از میان کارگران و زحمتکشان و دیگر لایه‌های اجتماعی مردم به سازمان، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۲۰- تلاش مستمر برای فراگیری معلومات سیاسی و اجتماعی در هر صحنه ملی و بین‌المللی و معلومات علمی، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۲۱- شرکت فعال در تجمع‌ها و تشکلهای توده‌ای و دموکراتیک، در اتحادیه‌ها، سندیکاها و شوراهای کاری و صنفی توده‌ای و تلاش برای پیشبرد سیاستها و اهداف سازمان در این تجمع‌ها، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۲۲- اجتناب از هر عمل و اقدامی که به حیثیت و اعتبار سازمان لطمه بزند، و تلاش برای حفظ یکپارچگی سازمان از طریق رعایت اصل مباحثات آزاد فکری و حفظ وحدت اراده و هم‌سازمان، تلاش برای تحکیم و گسترش مناسبات رفیقانه در سازمان، نمونه بودن در محیط‌کار و زندگی، پایبندی به اخلاق و رفتار انسانی و مردمی، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۲۳- کار بست بی‌وقفه و شجاعانه انتقاد و انتقاد از خود، تلاش جسورانه برای کشف و آشکار کردن نواقص، برخورد مداوم و مسئولانه با کمبودها، بی‌انضباطی‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها و انعکاس آنها در واحدهای سازمانی خود و ارگانهای بالاتر، مبارزه با روحیه محافظه‌کاری، بی‌تفاوتی جاه‌طلبی، خودپسندی، ماجراجویی و بوروکراسی مبارزه با کیش شخصیت و نقض دموکراسی و اصل رهبری جمعی، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۲۴- احترام به آداب و سنن مردم، تلاش برای گسترش شناخت خود از سنتهای مترقی و میراثهای تاریخی و فرهنگی آنان، تبلیغ و ترویج دوستی و برادری و برابر حقوقی همه خلقهای ساکن کشور و همه خلقهای جهان، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

فصل چهارم

انضباط، تنبیه و تھویق

ماده ۲۵- رعایت انضباط شدید سازمانی نخستین و وظیفه کلیه اعضا و ارگانهای سازمان است. تصمیمات ارگانهای رهبری حتمی‌الاجراست در همین حال در درون سازمان بحث کاملاً آزاد در باره تمامی مسایل سازمان جریان می‌یابد، رعایت منشور و اساسنامه سازمان

ماده ۲۶- در صورت هدم رعایت موازین انضباطی مندرج در اساسنامه سازمان، متناسب با شدت تخلف، تنبیهات زیر در نظر گرفته میشود:

الف- تذکر شفاهی

ب- تذکر کتبی

ج- سلب موقت مسئولیت سازمانی

د- تنزل موقعیت سازمانی

ه- تعلیق عضویت

و- اخراج سازمان

تبصره - هدف از تنبیهات سازمانی در مورد افراد و ارگانها عبارتست از اصلاح نواقص و ضعف‌ها، آگاهی دادن و بکار بستن شیوه‌های صحیح سازمانی و ایجاد آمادگی برای پرهیز از بی‌انضباطی است.

ماده ۲۷ - تصمیمات تنبیهی در مورد هر عضو متخلف توسط ارگانی که وی عضو آنست گرفته می‌شود. تنبیه انضباطی در مورد اعضا باید به ارگان بالاتر گزارش شود. ارگانهای بالاتر می‌توانند تصمیمات اتخاذ شده را لغو، تخفیف یا تشدید کنند و دلایل آنرا به واحد مربوطه اطلاع دهند. در صورت تایید ارگان بالاتر تنبیه مورد نظر به اجرا گذاشته می‌شود. ارگانهای بالاتر هم چنین حق دارند در مورد هریک از اعضای ارگانهای تحت مسئولیت خود تصمیمات تنبیهی اتخاذ کنند و دلایل خود را به ارگان مربوطه جهت تایید و فرم مذکور جهت دفاع از خود ارائه دهند. این نوع تصمیمات باید به ارگانهای بالاتر گزارش شود.

تبصره - شرکت عضو متهم به تخلف، در جلسه ارگان بالاتر که به بررسی و تصمیم‌گیری در این مورد می‌پردازد در شرایط فعالیت علنی و نیمه‌علنی با رعایت موازین امنیتی بلامانع است.

ماده ۲۸ - تصمیمات ارگانهایی که در شرایط فعالیت دموکراتیک قرار دارند در موارد بندهای د، و، ه ماده ۲۵ پس از تایید کمیته مرکزی و یا ارگان منتخب آن قابل اجراست. این تصمیمات با حداقل دو سوم آرا اتخاذ می‌گردد.

ماده ۲۹ - در تمام موارد تنبیه انضباطی، عضو تنبیه شده حق دارد به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی سازمان شکایت کند. عضو تعلیق و یا اخراج شده تا مدت سه ماه حق شکایت دارد.

ماده ۳۰ - کمیته‌ها و ارگانهای سازمانی و از جمله کمیته مرکزی می‌توانند هریک از اعضای خود را در صورت تخطی از موازین انضباطی با حداقل دو سوم آرا از عضویت در کمیته برای زمان معینی بحالت تعلیق درآورده و یا هزل کنند.

تبصره ۱ - احکام تعلیق و یا هزل به ارگانهای بالاتر سازمان جهت تایید گزارش میشود.

تبصره ۲ - افراد تعلیق یا هزل شده حق دارند در مورد احکام صادره به ارگانهای بالاتر و به‌کنگه شکایت کنند و دلایل خود را ارائه نمایند. در شرایط فعالیت دموکراتیک این احکام به کنفرانس ارگان مربوطه جهت تایید گزارش میشود.

ماده ۳۱ - تمامی کمیته‌های سازمانی در سطوح مختلف حق دارند در مواردی که کمیته‌ها و ارگانهای پائین‌تر تصمیمات سازمانی را نقض و به فعالیت‌های گروهی و دسته‌بندی توسل می‌جویند و انضباط سازمانی را زیر پا می‌گذارند، تصمیمات تنبیهی اتخاذ و یا آنها را منحل نموده و با اجرا گذارند. گزارش چنین تصمیماتی باید همراه با ذکر دلایل مشخص به ارگانهای بالاتر و به کمیته مرکزی ارائه گردد. در شرایط موجود مبارزه مخفی، تصمیمات مربوطه انحلال ارگانها تنها پس از تایید کمیته مرکزی و یا ارگان

منتخب آن قطعیت می‌یابد، کمیته مرکزی سازمان حق ندارد در فاصله دو کنگره و احدهایی بایش از یک سوم اعضا سازمان داخل کشور را منحل نماید. در غیر این صورت کمیته مرکزی باید کنگره فوق العاده را فراخواند.

تبصره ۱ - تصمیم به انحلال با حداقل دو سوم آرا صورت می‌گیرد. در شرایط فعالیت نیمه‌هلنی، کمیته‌هایی که اقدام به انحلال کمیته تحت مسئولیت خود کرده‌اند باید ظرف مدت سه ماه کنفرانس فوق العاده ارگان مربوطه را فراخوانند. تا تشکیل کنفرانس فوق العاده، ارگانهای بالاتر باید یک کمیته موقت برای اداره واحد مذکور تعیین کنند.

تبصره ۲ - کمیته‌های منحل شده حق دارند به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی شکایت کنند. شرکت اعضای این کمیته‌ها در کنفرانس فوق العاده بلامانع است.

ماده ۳۳ - از کمیته مرکزی تا کمیته‌های داخل و کمیته‌های محلی می‌توانند به پاس خدمات برجسته اعضا و یارگانهای سازمانی پائین تر به کارگران و توده‌های مردم از جان گذشتگی در مبارزه با دشمنان خلق و اجرای خلاقانه و پیگیرانه تصمیمات سازمانی و ارایه ابتکار در پیشبرد برنامه و سیاستهای سازمان، مورد تشویق قرار می‌گیرند.

تشویق بصورت شفاهی و کتبی خواهد بود. تشویق در مورد هر عضو توسط ارگانی که وی عضو آنست صورت می‌گیرد. موارد تشویقی باید به ارگانهای بالاتر گزارش شود. ارگانهای بالاتر حق دارند در مورد ارگانهای پائین تر و اعضای آن تصمیمات تشویقی اتخاذ کنند.

تبصره - موارد تشویق و تنبیه در مورد هر عضو و یارگان باید در پرونده مربوطه ثبت گردد.

فصل پنجم

اصول مرکزیت دموکراتیک

ماده ۳۳ - ساختار سازمانی و زندگی و فعالیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر پایه اصول مرکزیت دموکراتیک استوار است. مرکزیت دموکراتیک رهبری متمرکز و واحد بر پایه دموکراسی درون سازمان دموکراسی درون سازمانی تحت هدایت رهبری متمرکز و یگانه است.

ماده ۳۴ - اصول مرکزیت دموکراتیک به قرار زیر است:

الف - اصل انتخابی بودن همه مسئولیتها و ارگانهای رهبری سازمان از پایین تا بالا برای مخفی و مستقیم.

ب - اصل گزارشدهی منظم ارگانها و واحدهای سازمانی از بالا به پایین و بالعکس. در فاصله زمانی میان کنگره‌ها و کنفرانس‌ها ارگان‌های رهبری باید درباره مهمترین دلایل تصمیمات سیاسی و سازمانی خود و همچنین مشکلات و موانع عمده فراروی سازمان، منظمًا اعضای سازمان را مطلع سازند.

ج - اصل آزادی شعور، مباحثه و مقایسه اندیشه‌ها و حفظ وحدت اراده و عمل سازمان

د - اصل هلنیته و غیرمجاز بودن سریت نظری و تئوریک و سیاسی در سازمان. مسایل ایدئولوژیک، برنامه‌های اساسنامه‌ای و مسایل مربوط به خط‌مشی سیاسی در دستور بحث رهبری سازمان جزا سراسر رهبری محسوب نمی‌شود.

حاصل تبعیت اقلیت از اکثریت و ارائه نظرات اقلیت به تشکیلات و - اصل لازم الاجرا بودن تصمیمات ارگان های بالاتر برای ارگان های پایین تر طبق ضوابط مندرج در اساسنامه .

ز - اصل رعایت یکسان انضباط سازمانی توسط همه اعضا و ارگان های سازمان

ح - اصل محدود بودن زمان حفظ مسئولیت های اصلی در رهبری سازمان
ت - اصل رهبری جمعی در تمامی ارگان های سازمانی ، تصمیم گیری و کنترل جمعی اجرای تصمیمات و سپردن اختیارات لازم در قبال وظایف محوله ، رهبری و مسئولیت جمعی ، نافی مسئولیت فردی هیچیک از اعضا ارگان های رهبری نیست .

ی - اصل مشارکت همه اعضای سازمان در مباحثات مربوط به ایدئولوژی ، سیاست و فعالیت های عمومی سازمان ، "بولتن مباحثات" درون سازمانی وسیله و شیوه موثر فرآیند بسیج خرد جمعی و تأمین مشارکت اعضا در بحث های عمومی سازمان است . "بولتن مباحثات" بطور منظم منتشر می یابد .

ک - اصل الزامی بودن پاسخ دهی به پیشنهادات ، تذکرات و انتقادات اعضا (بجز موارد اطلاعاتی) در مطبوعات سازمانی .

ل - اصل بازنگری و نقد و بررسی مداوم پراوتیک و فعالیت های عملی و عمومی سازمان با مشارکت همه اعضا سازمان

م - کلیه کمیته ها و واحدهای سازمانی در حل و فصل مسایل مربوط به محدودده فعالیتشان در چارچوب برنامه و اساسنامه سازمان مختارند .

فصل ششم

ساختار تشکیلات داخل کشور

ماده ۳۵ - مبارزه انقلابی در شرایط اختناق حاکم بر کشور اقتضای کند که اشکال سازماندهی ، در چه تمرکز تشکیلاتی و ایجاد ارگان های سازمانی در سطوح مختلف بر اساس ادامه کاری انقلابی و کار توده ای دراز مدت استوار بوده و مبتنی بر هدم تمرکز تشکیلاتی ، تلفیق کار مخفی و علنی ، ترجیح کیفیت بر کمیت و رعایت اصل پنهانکاری و انضباط شدید باشد . این ساختار بر پایه تولیدی - منطقه ای استوار بوده و اسکلت اصلی آن را سازماندهی انقلابیون حرفه ای تشکیل می دهد .

ساختار عمومی تشکیلات سازمان در داخل کشور هبارتست از : حوزه یا واحد پایه ، سازمان محلی ، سازمان منطقه ای .

تبصره - در شرایط فعالیت نیمه علنی یا علنی ، تقسیمات تشکیلاتی سازمان عبارت خواهد بود از : سازمان محل کار یا محل زندگی ، سازمان بخش ، سازمان شهر ، سازمان استانی (و منطقه ای) ، سازمان کشوری .

عالمی
عالیترین مقام رهبری واحدهای سازمانی در شرایط نیمه علنی عبارتند از : جلسه عمومی یا کنفرانس محل کار یا محل زندگی ، کنفرانس بخش ، کنفرانس شهر ، کنفرانس استان (و منطقه) ، کنگره سازمان

ماده ۳۶- بالاترین مقام رهبری واحدهای سازمانی در شرایط مخفی عبارت است از: حوزه یا واحد پایه، کمیته محلی، کمیته منطقه‌ای، کمیته مرکزی و کنگره.

ماده ۳۷- علاوه بر ساختار تشکیلاتی مندرج در ماده ۳۵، اشکال دیگر سازماندهی و روابط تشکیلاتی متناسب با نیازهای مبارزه مخفی در نظر گرفته میشود. نظیر: روابط فردی، حوزه‌ها یا واحدهای مستقل مرتبط با کمیته مرکزی، کمیته‌ها یا گروه‌های با وظایف هادی سازمانی یا وظایف ویژه در ارتباط مستقیم با کمیته مرکزی سازمان، روابط با اعضا و واحدهای ذخیره و کمیته‌های مناطق اقلیت‌های ملی.

حوزه یا واحدهای پایه

ماده ۳۸- سازمان اولیه سازمان، حوزه یا واحدهای پایه است که بر اساس محل کار یا محل زندگی تشکیل می‌شود. این واحدها متشکل از حداقل سه عضو سازمان است. مسئول حوزه با آرا اکثریت اعضا حوزه و با تایید ارگان بالاتر برای مدت یکسال انتخاب می‌شود.

حوزه یا واحدهای پایه سلول زنده سازمان است که مستقیم‌ترین و زنده‌ترین تماس را با توده‌های مردم دارد. حوزه علاوه بر برقراری پیوند فعال ارگان‌های رهبری سازمان با توده‌ها، خود در مقام رهبری و سازماندهی مبارزات توده‌ها عمل می‌کند. تشکیل واحد پایه مشروط به موافقت کمیته محلی یا ارگان بالاتر است.

حقوق حوزه یا واحدهای پایه

ماده ۳۹- حوزه حق دارد به منظور سازمان‌گری مبارزات توده‌های محدود و فعالیت خود در صورت لزوم تراکت یا اعلامیه صادر کند.

ماده ۴۰- واحدهای پایه می‌تواند از میان هلاتمندان واجد شرایط مبارزه و فعالیت متشکل سازمانی با رعایت ضوابط مندرج در بخش "پذیرش عضویت" در این اساسنامه، عضو بپذیرد. ترتیب ورود به حوزه یا حفظ رابطه فردی پس از تایید ارگان بالاتر با اجرا گذارده می‌شود.

ماده ۴۱- حوزه می‌تواند راه‌ها و روش‌ها و اشکال جدید کار مخفی و هلنی و بالعکس را جهت پیشبرد هر چه خلاق‌تر و وظایف تبلیغی، مالی، کار توده‌ای و جلب افراد تازه به سازمان، جستجو، کشف و بکار بندد.

ماده ۴۳- حوزه حق دارد حول سیاستها، مواضع و پراتیک جاری سازمان در تمام مرصه‌ها آژانده به بحث و اظهار نظر بپردازد، نظرات انتقادی و پیشنهادی خود را به ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی ارسال و پاسخ بخواهد.

وظایف حوزه یا واحدهای پایه

ماده ۴۳- الف، تبلیغ و ترویج برنامه و سیاستهای سازمان، تهیه و توزیع نشریات سازمانی

ب- آموزش کلیه اعضا و احاد با مسایل امنیتی، ارتقاء دانش و تجارب مبارزه با پلیس سیاسی، حفظ اسرار سازمانی، رعایت انضباط شدید و تبعیت از دستورات و تصمیمات سازمانی

ج- شناخت دقیق و روانشناسی، خواستها، سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌های مردم و گزارش آن به ارگان‌های بالاتر و سازمانگری مبارزات آنان .

د- جلب افراد مبارز بویژه افراد صاحب نفوذ در میان توده‌های مردم به مواضع سازمان .

ه- کمک به تشکیل و تقویت تشکلهای صنفی یا دموکراتیک و پیشبرد برنامه، سیاستها و رهنمودهای سازمان در این تشکلهاء، هدایت فعالیت اعضا سازمان در درون سازمانهای توده‌ای و دموکراتیک و کمک به حفظ موقعیت آنها از تعقیبات پلیس سیاسی .

و- تجهیز دائمی به خط‌مشی و سیاستهای سازمان، آموزش اعضا با روح فداکاری و وفاداری به تحمذات مردمی، تلاش مستمر برای ارتقاء دانش سیاسی و تجارب مبارزاتی و مسایل نظری کلیه اعضا و نیز هواداران و هلاکمدان سازمان .

ز- جمع‌آوری حق عضویت، کمک‌های مالی و تلاش برای ایجاد گسترش امکانات مالی .

ج- تقسیم کار مناسب و صحیح میان اعضا حوزه به نحوی که موقعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاسی اعضا بخطر نیفتد .

سازمان محلی

ماده ۴۴- سازمان محلی از مجموع چند حوزه یا واحد پایه و تعدادی اعضا خارج از حوزه‌ها تشکیل می‌گردد که در محدوده جغرافیایی محدود و یا گسترده‌تری فعالیت می‌کند، محدوده فعالیت سازمان محلی توسط ارگان‌های بالاتر تعیین می‌شود، سازمان محلی توسط کمیته محلی رهبری میشود .

ماده ۴۵- کمیته محلی متشکل از تعداد معینی انقلابی مخفی - حرفه‌ای است که وظیفه هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان محلی را بر عهده دارد .

تشکیل یا انحلال کمیته‌های محلی و تعیین ترکیب اعضا آن به عهده کمیته مرکزی یا ارگان منتخب آن است، این کمیته‌ها توسط کمیته منطقه‌ای و در صورت فقدان آن توسط کمیته مرکزی یا کمیته داخل هدایت و رهبری می‌شوند، ساختار و چگونگی ارتباط کمیته‌های محلی با رهبری سازمان طبق مقررات جداگانه‌ای توسط کمیته مرکزی تعیین می‌شود .

ماده ۴۶- انقلابی مخفی - حرفه‌ای کسی است که آمادگی مبارزه در شرایط دشوار را داشته باشد و با فن مبارزه با پلیس سیاسی آشنا باشد و زندگی شخصی و روابط اجتماعی خود را بر مبنای نیازهای مبارزه انقلابی و سازمان تنظیم نماید .

وظایف کمیته محلی

- ماده ۴۷- وظایف کمیته محلی علاوه بر وظایف تعریف شده برای حوزه‌ها در ماده ۴۳ بشرح زیر است :
- الف- هدایت و رهبری سیاسی - تشکیلاتی حوزه‌ها و افزایش ادتحت مسئولیت خود .
 - ب- کوشش در جهت حفظ و تحکیم ارتباط خود با رهبری سازمان .
 - ج- کمک به سازماندهی نیروهای هوادار در منطقه فعالیت خود .
 - د- کمک به سازماندهی جوانان پیشگام در اشکال مناسب و ارائه گزارش فعالیت آنان به ارگان‌های

بالاتر

حقوق کمیته محلی

- ماده ۴۸ الف- کمیته محلی حق موضع گیری سیاسی در محدوده فعالیت خود دارد .
- ب - کمیته محلی حق دارد برای حفظ تشکیلات و ادامه کاری مبارزه در موارد ضرور اقدام به انحلال یا تشکیل حوزه نموده و به عمل در آورد . این موارد باید بلافاصله با ذکر دلایل کافی جهت تایید به کمیته مرکزی و یارانگان منتخب آن گزارش شود تا قطعیت یابد .
- ج - کمیته محلی می تواند اقدام به تشویق یا تنبیه افراد تحت مسئولیت خود نماید . کمیته محلی میتواند در مورد اعضای تحت مسئولیت خود تصمیم به اخراج گرفته و آنگاه اجرا گذارد ولی قطعیت اخراج باید به تایید کمیته مرکزی یارانگان منتخب آن برسد .
- د - کمیته محلی حق دارد همسویت کسانی که توسط حوزه ها عضو گیری شده اند تایید و یار د کند . کمیته محلی می تواند اقدام به عضو گیری نماید . این موارد باید به تایید ارگان منتخب کمیته مرکزی برسد .
- هـ - کمیته محلی می تواند بر اساس ضرورت های ناشی از شرایط مبارزه مخفی تعدادی از اعضا را بصورت فردی و به شکل ویژه خارج از حوزه ها و واحدهای سازمانی و بصورت ذخیره سازماندهی کند . این افراد از حقوق برابر با سایر اعضا برخوردارند .
- ### سازمان منطقه ای
- ماده ۴۹ - سازمان منطقه ای از مجموع چند کمیته محلی و تعدادی اعضا و واحدهای پایه مستقل تشکیل می گردد که در محدوده جغرافیایی معینی از کشور فعالیت می کند . محدوده فعالیت سازمان منطقه ای توسط کمیته مرکزی تعیین می شود . سازمان منطقه ای توسط کمیته منطقه رهبری می شود .
- ماده ۵۰ - چگونگی تشکیل یا عدم تشکیل سازمان منطقه ای و کمیته آن تابع شرایط و امکانات فعالیت سازمان است . تشخیص شرایط و امکانات تشکیل یا عدم تشکیل سازمان منطقه ای و اقدام در این زمینه بر عهده کمیته مرکزی است ، ترکیب ، تعداد و کیفیت اعضای کمیته منطقه ای ، حقوق و وظایف آن توسط کمیته مرکزی و یارانگان منتخب آن تعیین و اجرا گذاشته می شود .
- ### کمیته داخل
- ماده ۵۱ - بالاترین ارگان رهبری تشکیلات داخل کشور ، کمیته مرکزی سازمان است . کمیته مرکزی در شرایط اختناق حاکم بر کشور برای انجام وظایف خود در داخل کشور کمیته ای بنام کمیته داخل تشکیل می دهد . این کمیته بخشی از وظایف و حقوق کمیته مرکزی سازمان را بر عهده دارد و مستقیماً تحت مسئولیت کمیته مرکزی سازمان انجام وظیفه می نماید .
- ماده ۵۲ - کمیته متشکل از تعدادی از اعضا کمیته مرکزی ، کادر های ورزیده و اعضای کاملاً مورد اعتماد سازمان است . کمیته داخل تنها بخشهایی از تشکیلات داخل را در بر گرفته ، وظایف معین بازرسی و مأموریت هایی که از سوی ک - م تعیین میشود را با جرمی گذارد .

ماده ۵۳ - وظایف، حقوق و شرایط فعالیت، تعداد و مدت مأموریت اعضای کمیته داخل، چگونگی روابط با تشکیلات داخل کشور و یا کمیته مرکزی سازمان و حدود موضع گیری های سیاسی و عملی کمیته داخل طبق مقررات جداگانه ای توسط کمیته تعیین و اجرا گذاشته می شود.

کمیته مناطق ملی

ماده ۵۴ - کمیته های سازمانی مناطق ملی باید به طریق دموکراتیک و متناسب با شرایط و امکانات تشکیل گردد. این کمیته ها در چارچوب خط مشی سیاسی و برنامه و اساسنامه به سازمان دارای حقوق ویژه مانند حق انتشار نشریات حاضر منطقه خود، تشکیل و با تقویت نهادهای دموکراتیک و برقراری اتحادهای سیاسی با نیروهای مترقی و انقلابی در منطقه خود می باشند. وظایف و اختیارات تشکیلاتی این کمیته ها در رابطه با شعبه مرکزی تشکیلات مشخص می شود.

فصل هفتم

ساختار تشکیلاتی در خارج کشور

ماده ۵۵ - تمامی اعضای سازمان متقیم خارج کشور در تشکیلات خارج کشور سازماندهی می شوند. وظایف تشکیلات خارج کشور عبارتست از کمک به مبارزه انقلابی سازمان در داخل کشور، فعالیت در میان ایرانیان مقیم خارج کشور و تبلیغ و ترویج برنامه و مشی سیاسی سازمان، معرفی و جلب حمایت محافل و مجامع بین المللی از مبارزات حق طلبانه مردم ایران علیه استبداد و استثمار، برقراری و گسترش روابط بین المللی با همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان.

تشکیلات خارج کشور نیروی ذخیره و یاری رسان تشکیلات داخل کشور است که فعالیت خود را با الزامات مبارزه سازمان در داخل کشور هماهنگ میکند.

ماده ۵۶ - ساختار تشکیلات خارج کشور بر اساس مرکزیت دموکراتیک عبارتند از سازماندهی اعضا در منطقه سکونت. تقسیمات تشکیلاتی عبارتست از حوزه یا واحد پایه، سازمان شمعی، سازمان کشوری، سازمان خارج از کشور.

عالیترین مقام رهبری واحدهای سازمانی در خارج کشور عبارتند از: جلسه همومی یا کنفرانس شهری، کنفرانس کشوری و کنفرانس منطقه ای.

ماده ۵۷ - حوزه یا واحد پایه عبارت از سازمان اولیه تشکیلات خارج کشور است که بر اساس محل سکونت تشکیل می شود. حوزه از حداقل سه عضو تشکیل می شود. حوزه در جلسه همومی خود یکی از اعضا را به عنوان مسئول حوزه و در صورت لزوم یکی دیگر از اعضای خود را به عنوان معاون برای مدت شش ماه انتخاب می کند. دبیر حوزه مسئول هدایت کلیه فعالیت حوزه است و مرتباً فعالیت حوزه را به ارگانهای بالاتر گزارش می کند.

ماده ۵۸ - وظایف حوزه علاوه بر اجرای بندهای الف، ب، و، ز، ماده ۴۳ اساسنامه موارد زیر نیز از جمله وظایف حوزه است:

الف - کمک همه جانبه پیشبرد مبارزه انقلابی در داخل کشور.

ب - فعالیت تبلیغی و سیاسی در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور، جلب نظر مثبت آنان به مبارزه

مردم ایران و فعالیتهای سازمان و آماده ساختن افراد مستعد برای فعالیت در سازمان .

ج - افشاکاری علیه رژیم استبدادی و آزادی‌کش حاکم بر ایران در محافل و سازمانهای سیاسی و دموکراتیک کشورها و مجامع بین‌المللی و تلاش برای جلب حمایت آنان از مبارزات مردم ایران .
ماده ۵۹- حقوق حوزه : حقوق حوزه همان حقوق مندرج در مواد ۴۰ و ۴۲ اساسنامه است .

ماده ۶۰ - در شهرهایی که چند دهه عضو سکونت دارند سازمان شهر و کمتر از آن حوزه یا حوزه‌ها با رهبری مسئول یا هیئت مسئولین حوزه‌ها تشکیل می‌شود .

ماده ۶۱ - سازمان کشوری از مجموعه اعضا حوزه‌ها و سازمانهای شهری در یک کشور تشکیل میشود . سازمان کشوری در برگیرنده همه اعضا ساکن آن کشور است .

تبصره - سازمانهای کشوری متناسب با تعداد اعضا و موقعیت فعالیت سیاسی دیگر عوامل موثر در نحوه فعالیت آنها باید توسط کمیته مرکزی دسته‌بندی شوند .

ماده ۶۲ - بالاترین ارگان سازمان کشوری ، کنفرانس کشوری است . کنفرانس کشوری هر سال یکبار با شرکت نمایندگان کنفرانس‌های شهرها یا اجلاس عمومی اعضا ساکن یک کشور تشکیل می‌شود .

تبصره ۱ - کنفرانس فوق‌العاده کشوری بنا به درخواست کمیته کشوری و یا به تقاضای یک سوم اعضای سازمان کشوری و یا به درخواست کمیته خارج کشور تشکیل می‌شود . کنفرانس فوق‌العاده با حضور نمایندگان بیش از نصف اعضای سازمان کشوری رسمیت می‌یابد . نماینده کمیته خارج کشور در کنفرانس هادی و فوق‌العاده به عنوان ناظر حضور می‌یابد .

تبصره ۲ - اعضا و مشاورین کمیته کشوری حق شرکت در کنفرانس کشوری را دارند . نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس کشوری توسط کنفرانس‌ها و یا اجلاس‌های عمومی شهرها انتخاب می‌شوند .

ماده ۶۳ - وظایف کنفرانس کشوری عبارتند از :

الف - بحث و بررسی و تصمیم‌گیری پیرامون گزارش فعالیت کمیته کشوری .

ب - صدور قرارها و قطعنامه‌ها در مورد فعالیت‌اتی سازمان کشوری و مسایل عمومی سازمان .

ج - تعیین تعداد اعضا و مشاورین کمیته کشوری و انتخاب آنان

د - در صورت لزوم تعیین نمایندگان سازمان کشوری برای کنفرانس خارج کشور و یا کنگره سازمان .

ماده ۶۴ - کمیته کشوری بالاترین ارگان سازمان کشوری در فاصله بین دو کنفرانس آن است . کمیته کشوری مجموعه فعالیت سازمان را در محدوده فعالیت سازمان کشوری هدایت می‌کند . مسئول و معاون کمیته کشوری توسط اعضا آن انتخاب می‌شوند . کمیته کشوری گزارش فعالیت خود را منظم‌بامه ارگان بالاتر ارائه می‌کند . کمیته کشوری در صورت لزوم هیات اجراییه از میان خود انتخاب می‌کند .

سازمان خارج کشور

ماده ۶۵ - سازمان خارج کشور در برگیرنده مجموعه تشکیلات خارج کشور سازمان است . سازمان خارج کشور توسط کمیته خارج کشور رهبری میشود .

ماده ۶۶ - کنفرانس خارج کشور هر دو سال یکبار با شرکت نمایندگان کنفرانس‌های شهری و کشوری و یا معادل آنها به تناسب تعداد اعضای تشکیلات هر یک از آنها تشکیل میشود . کنفرانس فوق‌العاده سازمان

خارج کشور بنا به تصمیم کمیته مرکزی سازمان و یا به تقاضای یک سوم اعضا سازمان خارج کشور و یا بدرخواست کمیته خارج کشور سازمان تشکیل می‌گردد. کنفرانس فوق العاده با حضور نماینده کمیته مرکزی و شرکت بیش از نصف نمایندگان اعضای سازمان خارج کشور رسمیت می‌یابد. اعضا و مشاورین کمیته خارج کشور حق شرکت در کنفرانس را دارند.

تبصره - چنانچه کمیته خارج کشور کنفرانس هادی و یا فوق العاده را ظرف مدت ۴ ماه برگزار نکند، موضوع جهت رسیدگی به کمیته مرکزی ارجاع می‌شود. در صورت عدم حصول نتیجه موضوع به کمیسیون نظارت مرکزی جهت رسیدگی احواله می‌شود.

ماده ۶۷ - وظایف کنفرانس خارج کشور همانند بندهای الف، ب، ج ماده ۶۳ در سطح تشکیلات خارج کشور می‌باشد. مسئول و معاون کمیته خارج کشور توسط کمیته خارج کشور انتخاب می‌شود. تبصره - کمیته مرکزی باید یکی از اعضای خود را به عنوان ناظر کمیته خارج کشور با حق رای مشورتی به منظور هماهنگ ساختن فعالیت کمیته خارج کشور با رهبری سازمان برگزیند.

ماده ۶۸ - کمیته خارج کشور بالاترین ارگان در فاصله میان دو کنفرانس خارج کشور است. کمیته خارج کشور فعالیت خود را به کمیته مرکزی تشکیلات تحت مسئولیت خود و کنفرانس خارج کشور گزارش می‌نماید. این کمیته مستقیماً تحت هدایت بخش خارج کشور شعبه مرکزی تشکیلات فعالیت می‌کند. ماده ۶۹ - کمیته خارج کشور از میان اعضای خود هیات اجراییه را انتخاب می‌کند. هیات اجراییه هر دو ماه یکبار به اجلاس کمیته گزارش می‌دهد.

ماده ۷۰ - کمیته خارج کشور دارای حقوق و وظایف کمیته‌ای کشوری در سطح خارج کشور است. حقوق و وظایف سیاسی و تبلیغی، روابط با احزاب و سازمانهای سیاسی و دمکراتیک خارجی و یا داخلی کمیته خارج کشور و کمیته‌های کشوری و یا سایر واحدهایی که دارای امکانات مناسب هستند توسط هیات سیاسی کمیته مرکزی مشخص می‌شود.

فصل هشتم

کنگره و کمیته مرکزی

ماده ۷۱ - عالیترین ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کنگره است که از نمایندگان منتخب اعضای سازمان تشکیل می‌شود.

مصوبات و قرارت های کنگره برای تمامی اعضا و ارگانهای سازمانی لازم الاجراست. هیچ عضو یا ارگانی حق ندارد داین مصوبات و قرارت‌ها را لغو و یا آنرا تغییر دهد.

ماده ۷۲ الف - کنگره‌های سازمان هر چهار سال یکبار تشکیل می‌شود.

ب - کنگره فوق العاده سازمان بدرخواست کمیته مرکزی و یا به تقاضای یک سوم کل اعضای سازمان تشکیل می‌شود. کنگره فوق العاده با حضور نمایندگان بیش از نصف اعضا سازمان رسمیت می‌یابد. حقوق و اختیارات کنگره فوق العاده و نوبتی یکسان است.

ماده ۷۳ - تشکیل کنگره هادی بیش از هر ماه پس از پایان محفلت مقرر در اساسنامه نمیتواند به تعویق افتد.

ماده ۷۴ - محفلت تشکیل کنگره فوق العاده حداکثر تا شش ماه پس از دریافت درخواست یک سوم اعضا

سازمان برای تشکیل آن است.

تبصره - زمان مشخص در مملت تعیین شده و محل تشکیل کنگره هادی و یا فوق العاده توسط کمیته مرکزی تعیین می شود.

ماده ۷۵ - چنانچه کمیته مرکزی همانگونه که در مواد ۷۲، ۷۳، ۷۴ معین شده کنگره هادی و یا فوق العاده را برگزار نکند، نمایندگان یک سوم اعضا سازمان حق دارند ارگانی با اختیارات کمیته مرکزی سازمان جهت برگزاری کنگره هادی و یا فوق العاده تشکیل دهند. تشکیل این کنگره با حضور نمایندگان بیش از نصف اعضا سازمان رسمیت می یابد.

ماده ۷۶ - تعداد کل نمایندگان کنگره و چگونگی انتخاب نمایندگان واحدهای تشکیلات داخل کشور و تعیین درصد نمایندگان از واحدهای مختلف تشکیلات داخل و خارج توسط کمیته مرکزی تعیین می گردد.

تبصره ۱ - اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و اعضای کمیسیون نظارت مرکزی حق شرکت در کنگره با حقوق کامل نمایندگان را دارا هستند.

تبصره ۲ - تعداد نمایندگان (و یا آزاد طبعی آنان) از تشکیلات داخل کشور به از هر صد نفر عضو در داخل نباید کمتر از دو برابر این نسبت در تشکیلات خارج کشور باشد.

تبصره ۳ - بطور کلی تعداد کل نمایندگان اعضا و یا آزاد آنان نباید از دو برابر تعداد آزاد اعضای کمیته مرکزی و مشاورین حاضر در کنگره کمتر باشد.

ماده ۲۷ - وظایف کنگره عبارت است از:

الف - بحث و بررسی گزارش مالی، گزارش دیگر اسناد تدوینی کمیته مرکزی و گزارش کمیسیون نظارت مرکزی.

پیش نویس اسناد مذکور حداقل سه ماه قبل از برگزاری کنگره باید در اختیار کلیه اعضای سازمان جهت بحث و آمادگی قرار گیرد.

ب - تصویب برنامه و اساسنامه و یا انجام اصلاحات ضرور در آنها، تعیین و تدوین خط مشی سیاسی سازمان و تصویب یار د اسناد و قطع نامه های پیشنهادی.

ج - انتخاب اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و انتخاب اعضای کمیسیون نظارت مرکزی.

ماده ۷۸ - تعداد اعضا کمیته مرکزی و مشاورین آن و تعداد اعضا کمیسیون نظارت توسط کنگره تعیین می شود. آئین نامه انتخابات، معیارها و ضابطه ها، تعیین سوابق مبارزاتی برای عضویت در کمیته مرکزی هم از عضو یا مشاور، حدنصاب و چگونگی اتمام انتخابات ک هم و مشاورین و کمیسیون نظارت مرکزی توسط کنگره تعیین می شود.

تبصره - کلیه انتخابات در کنگره بصورت مخفی انجام میگیرد.

ماده ۷۹ - تصمیم گیری در مورد تغییر و یا تعیین نام جدید سازمان و وحدت تشکیلاتی با حزب و یا سازمان دیگری برعهده کنگره سازمان است.

کمیته مرکزی

ماده ۸۰ - کمیته مرکزی هالیتترین ارگان در فاصله دو کنگره سازمان است و در مقابل کنگره سازمان مسئول و پاسخگو است.

ماده ۸۱ - کمیته مرکزی رهبری سیاسی و تشکیلاتی سازمان در چهارچوب برنامه، اساسنامه و سایر

مصوبات و قرارهای کنگره را برعهده دارد، کمیته مرکزی سازمان را در مناسبات با احزاب، سازمانها و دیگر نهادها نمایندگی می‌کند.

ماده ۸۲- انتخاب هیئت تحریریه و سردبیر ارگانهای تبلیغی و ترویجی مرکزی برعهده کمیته مرکزی سازمان است.

ماده ۸۳- هرگاه بدلائل مختلف ^{حاجی} یک یا چند نفر در کمیته مرکزی خالی بماند کمیته مرکزی میتواند با دو سوم آرا از بین مشاورین منتخب کنگره عده خود را تکمیل کند، کمیسیون نظارت مرکزی میتواند برای تکمیل عده خود از بین کسانی که در کنگره آرا بیشتری داشته اند عمل کند.

ماده ۸۴- کمیته مرکزی در چهارچوب رهبری جمعی باید نقش و مسئولیت فردی اعضای خود را در طرح، تدوین و پیشبرد مسایل ^{سیاسی} ایدئولوژیک، سیاسی و هدایت سازمان را با رعایت تمهیدات مناسب با شرایط فعالیت سازمان برای اعضا روشن سازد.

ماده ۸۵- کمیته مرکزی سازمان مسئول امور مالی سازمان است و گزارش مالی هیات سیاسی را در اجلاسهای خود مورد بررسی قرار می‌دهد، کمیته مرکزی موظف است در فاصله میان دو کنگره هر سال گزارش وضعیت مالی سازمان را به تشکیلات ارائه نماید.

ماده ۸۶- پلنوم کمیته مرکزی با شرکت اعضا و مشاورین هر سال یکبار تشکیل می‌شود. مشاورین دارای حق رای مشورتی می‌باشند. دعوت تمامی اعضا و مشاورین به پلنوم الزامی است. پلنوم فوق العاده ک- م بدرخواست هیات سیاسی و یا یکسوم اعضا ک- م تشکیل می‌شود. پلنوم نوبتی و فوق العاده ک- م با حضور حداقل دو سوم اعضای اصلی رسمیت می‌یابد.

ماده ۸۷- تمامی مسایل مهم و مهمی سازمان قبل از تصمیم‌گیری در پلنوم کمیته مرکزی باید به بحث درون سازمانی گذاشته شود تا نظر و تمایل تشکیلات در هر زمینه مشخص گردد.

ماده ۸۸- کمیته مرکزی سازمان اعضا شعبه اطلاعات کمیته مرکزی را انتخاب می‌کند. آئین نامه، حدود اختیارات و نحوه فعالیت این شعبه باید به تصویب کمیته مرکزی سازمان برسد.

تبصره - شعبه اطلاعات کمیته مرکزی تحت مسئولیت هیات سیاسی انجام وظیفه مینماید.

ماده ۸۹- کمیته مرکزی از بین اعضای خود هیات سیاسی را انتخاب می‌کند. تعداد اعضای هیات سیاسی توسط کمیته مرکزی تعیین می‌شود.

ماده ۹۰- هیات سیاسی در فاصله بین دو پلنوم ک- م، فعالیت سازمان را در چهارچوب مصوبات و قرارهای ک- م رهبری می‌کند. تشکیل شعب مرکزی و تعیین مسئولین آنها از بین اعضا و مشاورین ک- م و تعیین اعضای هیات تحریریه ارگانهای مرکزی به اعضای شعبه تشکیلات و شبه تبلیغ و ترویج و تعیین دفتر نمایندگی یا نمایندگان ک- م، چگونگی و میزان فعالیت سیاسی و تبلیغی کمیته خارج از کشور سازمان برعهده هیات سیاسی می‌باشد.

ماده ۹۱- کمیته مرکزی از میان اعضای خود دبیران کمیته مرکزی را جهت اداره امور جاری، انتخاب کادرها و سازماندهی و هماهنگی عملی و اجرایی تصمیمات و قرارهای کمیته مرکزی و هیات سیاسی برمی‌گزیند.

ماده ۹۲- کمیته مرکزی از بین اعضای خود دبیر اول کمیته مرکزی را انتخاب می‌کند.

تبصره - بیش از ۴ سال متوالی مقام دبیر اولی نمی‌تواند برعهده یک فرد باشد.

ماده ۹۳- کمیته مرکزی باید طرحی را برای محدود کردن دوره فعالیت اعضا هیات سیاسی و دبیران کمیته مرکزی تهیه و با اجرا گذار داین طرح باید بر اساس تأمین ادامه کاری و حفظ تجارب فعالیت هیات سیاسی و دبیران استوار باشد.

ماده ۹۴- هر عضو کمیته مرکزی حق ندارد بیش از ۵ سال مداوم در خارج از کشور بسر برد. کمیته مرکزی سازمان موظف است طرح مشخصی را در این زمینه تنظیم و با اجرا گذار داین طرح
ماده ۹۵- کمیته مرکزی سازمان در فاصله بین دو کنگره در صورت لزوم کنفرانس (سراسری) یا پلنوم و سبب با حق رای قطعی پیرامون مسائلی مبرم سازمان تشکیل می دهد. نحوه تشکیل کنفرانس سراسری یا پلنوم و سبب توسط کمیته مرکزی تعیین می گردد.

ماده ۹۶- کمیته مرکزی باید حداقل سه ماه قبل از تشکیل کنگره و کنفرانس سراسری یا پلنوم و سبب و ارگانهای دیگر سازمانی حداقل قبل از برگزاری کنفرانسها، پیش نویس اسناد مورد بررسی را در اختیار کلیه واحدهای سازمانی قرار دهند. کنگره و کنفرانسها با ارائه اسناد مزبور توسط کمیته های مربوطه تشکیل خواهند شد.

ماده ۹۷- تمامی تصمیمات کمیته مرکزی و دیگر ارگانهای سازمانی بجز در مواردی که در این اساسنامه مشخص شده است با اکثریت مطلق آرا: (۱/۵٪) اتخاذ میگردد.

فصل نهم

سازماندهی مباحث درون سازمانی

ماده ۹۸- در اجرای ماده ۱۰ و بندهای ج، د، ل، ی ماده ۳۴ این اساسنامه و بمنظور تحقق دموکراسی درون سازمانی، کمیته مرکزی سازمان موظف است مباحثات درون سازمانی را حول مسائلی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی با انتشار هفتگی 'بولتن مباحثات' سازماندهی کند. مباحثات
ضوابط و آئین نامه انتشار بولتن مباحث و نیز موضوعات مورد بحث سازمان با توجه به تمایل و نیاز اعضا که از طریق درخواستهای آنان بازتاب می یابد توسط هیات سیاسی کمیته مرکزی مشخص می شود. بولتن مباحثات تحت نظارت هیات سیاسی باید منظمآ انتشار یابد. همه اعضا سازمان حق دارند نظرات و مقالات خود را جهت درج در بولتن ارائه دهند. بولتن موظف است نظرات اقلیت های فکری درون سازمان را بمنظور شکوفائی بحث ها درج نماید. اختلاف نظر میان مقالات ارائه شده با مواضع رسمی سازمان نباید مانع از درج مقالات گردد.

فصل دهم

کمیسیون نظارت مرکزی

ماده ۹۹- کمیسیون نظارت مرکزی در برابر کنگره سازمان مسئول است. در فاصله دو کنگره کمیسیون نظارت مرکزی هر سال یکبار گزارش فعالیت خود را به تشکیلات ارائه میدهد.
ماده ۱۰۰- اعضا کمیسیون نظارت مرکزی یا نمایندگان آن حق دارند در پلنوم های کمیته مرکزی با نظر مشورتی شرکت کنند.

ماده ۱۰۱ - وظایف کمیسیون نظارت مرکزی عبارتست از:

الف - نظارت بر اجرای امور طبق ضوابط و مقررات، نظارت بر نحوه برخورد و رسیدگی به نامه‌ها و تقاضاها و شکایات اعضا در ارگانهای مرکزی سازمان و نظارت بر رعایت انضباط سازمانی توسط اعضا کمیته مرکزی

ب - نظارت بر اجرای برنامه و اساسنامه، مصوبات و دستورات کمیته مرکزی توسط اعضا و ارگانهای سازمان، رسیدگی به شکایات اعضا تنبیه، تعلیق و یا اخراج شده و ارگانهای منحل شده
تیسره - کمیسیون نظارت مرکزی برای رسیدگی به کلیه شکایات دریافت شده "شورای داوری" متشکل از تعدادی از اعضای خود تشکیل می‌دهد. تصمیمات این شورا با تصویب کمیسیون نظارت مرکزی و با توافق دبیران ک-م و بوسیله آنان به اجرا گذاشته می‌شود. در صورت عدم توافق، مسئله به جلسه مشترک از جاع می‌شود و در صورت عدم نتیجه مسئله به کنگره سازمان احواله می‌شود.
ج - نظارت بر چگونگی و صحت انتخابات در کنفرانس‌های سازمانی
د - نظارت بر چگونگی فعالیت مالی و معرفی و جوه درآمدها توسط ک-م و سازمان

ماده ۱۰۲ - کنفرانس‌های واحدهای سازمانی میتوانند کمیسیون نظارت واحد خود را انتخاب کنند. این کمیسیون‌ها گزارش فعالیت خود را به کمیسیون نظارت مرکزی نیز ارائه میدهند. این کمیسیون‌ها بهمان نحوی که کمیسیون نظارت مرکزی عمل می‌کند فعالیت می‌کنند.

فصل یازدهم

امور مالی سازمان

ماده ۱۰۳ - وجوه مالی سازمان از محل حق عضویت اعضا کمک‌های مالی اعضا و مواداران و توده‌های مردم، فروش نشریات سازمانی، درآمدهای حاصل از اجرای برنامه‌های هنری و نظایر آن و فعالیت‌های مالی و انتفاعی تحت نظارت شبه‌مالی ک-م باید مقررات مربوطه میزان حق عضویت و هزینه‌های مالی سازمان را تهیه نماید تا پس از تصویب ک-م با اجرا گذارده شود.

تیسره - ۹۰٪ درآمدهای کمیته‌های خارج کشور به صندوق مرکزی واریز می‌شود. اقل دو سوم این درآمدها باید به صرف مبارزه در داخل کشور برسد.

فصل دوازدهم

آئین نامه‌ها و تغییرات و اصلاحات

ماده ۱۰۵ - ک-م سازمان در چارچوب اساسنامه سازمان، آئین نامه‌های لازم را جهت تعیین شیوه اداره و نحوه انجام وظایف ارگانهای مختلف سازمان تهیه و تدوین می‌نماید. هر نوع آئین نامه‌ای که مغایر با اساسنامه باشد فاقد اعتبار است.

ماده ۱۰۶ - تغییرات در اساسنامه یا هرگونه اصلاح مواد آن بر همه کنگره سازمان است. در فاصله دو کنگره اصلاحات و تغییرات ضرور در جریان عمل و پیاده کردن اساسنامه و در جریان بحث‌های درون سازمانی شناخته و مشخص می‌شود. ک-م سازمان موظف است اصلاحات ضرور را مدون و به کنگره جهت بررسی و تصویب ارائه نماید.

عضو کمیسیون اساسنامه عبدالله دیماه ۶۷

تئوری لنینی امپریالیسم و تحولات جهان

مباحث برنامه‌ای سازمان و جنبش کمونیستی ایران، چون جویباری پرپیچ و خم، از هر درز و روزنی بحرایی تازه می‌یابد. دیربازی است که در پس‌گذر از دردهای «کو دکانه» بستری تازه یافته است. بستری که هویت ما موجب بود و درک دیگر از جهان اوجش، تأثیرات این اوج و این موج هنوز خود را کامل همان نساخته است. اما آنچه که مسلم است مباحث جنبش کمونیستی حول مسایل جدیدی متمرکز می‌پردازند. مسایلی که مهر و نشان خود را در برنامه هر سازمان کمونیستی برجای خواهد گذاشت. بحث امپریالیسم، تئوری لنینی امپریالیسم و تحولاتی که در پرتو انقلاب علمی، فنی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌گذرد، می‌رود که به یکی از مباحث اساسی جنبش مبدل گردد. مباحثاتی که اینجا و آنجا صورت می‌گیرد، اجلاس‌ها، توضیحاتی که اینجا و آنجا داده می‌شود، ترجمه مقالاتی که در این رابطه نگاشته شده‌اند و چهره‌های که امروزه از سویالیسم و امپریالیسم تصویر می‌گردند، همگی مویذ این امر است. این نوشته کوششی است برای نشان دادن تحولات جهان امپریالیستی و ارتباط آن با انقلاب علمی، فنی. لازم به توضیح است که این مقاله به هیچوجه بررسی پتانسیل نهفته در انقلاب علمی، فنی برای حل معضلات اجتماعی، عقب ماندگی و حل مشکلات بشری را پیش روی خود ندارد، بلکه هدف توضیح بکارگیری دستاوردهای این انقلاب در کشورهای امپریالیستی و تأثیرات بجای گذاشته آن است.

روشن است که این مسائل می‌تواند جدا از تئوری لنینی امپریالیسم و تکاملی که گذشت زمان در برخی هر صه‌ها برجای گذاشته، صورت گیرد. از همین روی بخشی از مقاله به تئوری لنینی امپریالیسم و مشخصات اساسی (اقتصادی) اختصاص داده شده است. البته بهتر می‌بود که در کنار مقولاتی چون تمرکز و جمع تولید، صدور سرمایه و سرمایه‌یگاری مالی به دو مقوله دیگر یعنی تقسیم اقتصادی جهان توسط انحصارات بین‌المللی و تلاش قدرتمای بزرگ امپریالیستی برای کسب هژمونی جهان نیز پرداخته می‌شد که به دلیل محدودیت‌های بولتنی از این دو مقوله صرف نظر گردید تا بتوان به مسائل دیگر بیشتر پرداخت. اگر ضرورتی باشد در آینده می‌توان این دو مبحث را جداگانه مورد بررسی قرار داد.

امپریالیسم و انقلاب علمی، فنی

در سال‌های گذشته امپریالیسم توانست که خود را، پس از پشت سر گذاری بحران همیق دهه ۷۰ و شکست‌های پیاپی در عرصه بین‌المللی، با اوضاع دگرگون شده جهان تطبیق دهد. در این رابطه نقش اساسی را تحولات جهانی در عرصه علوم ایفا نموده که انقلاب علمی، فنی و گذار آن به یک‌ناز بالاتر مرکز ثقل آنرا تشکیل می‌دهد.

تحقیقات و علوم اگرچه کماکان جزئی از این ساخت جامعه محسوب می‌گردند، ولی اهمیتی به مراتب فراتر از گذشته کسب نموده‌اند، چراکه اگر در گذشته تحقیقات پایه‌ای بطور محدود و غیرمستقیم در ارتباط با پروسه تولید و بازتولید اجتماعی قرار می‌گرفت، امروزه هر چه بیشتر و مستقیم‌تر در خدمت تولید به کار گرفته شده و از طریق کار بست تکنولوژی مدرن به شکوفایی تولید و

بالارفتن بی سابقه بازدهی کار مادیت می بخشد، بهره گیری بیشتر از علوم جهت بکارگیری مستقیم آن در تولید سرمایه گذاری های هنگفت در زمینه تحقیقات پایه و هر صدهای دیگر راه همراه دارد. از تاملی که به این کار اختصاص می یابد بالغ بر ده ها و صدها میلیارد دلار است که به دلیل عدم جوابگویی بازارهای داخلی، تحقق آن منجر به جهانی تر شدن آن می گردد. از طرف دیگر انحصارات می کوشند تا پروسه رشد علوم و تحقیقات اساسی را در تسلط کامل خود در آورده و انحصاری کنند، چرا که اگر در گذشته انحصارات از طریق تمرکز و تجمع تولید تسلط بر منابع مواد خام اساسی، بانکها و قدرت استعماری و سرانجام نرخ انحصاری نموده و بر جهان حکمروایی می کردند، امروزه انحصار بر تحقیقات و ظرفیت های علمی نیز اهمیت فراوانی کسب نموده است. در سال ۱۹۷۵ در آلمان فدرال یازده انحصار، بر قدرت ۲۴ درصد مجموع تحقیقات علمی را در اختیار خود داشتند که در سال ۱۹۸۴ به ۵۴ درصد افزایش یافت. (۱) به دلیل افزایش مداوم حجم سرمایه گذاری تحقیقاتی، علمی و به موازات انحصاری شدن ظرفیت های علمی خود این ظرفیتها از رشد چشمگیری برخوردار می گردند و در خدمت تولید قرار می گیرند. طبق آمار رسمی دولتی، در آلمان فدرال (حجم) سرمایه گذاری های تحقیقی، علمی در فواصل سالهای ۸۵-۸۰ قریب ۹۰ درصد افزایش داشته و در انتهای این دوره بالغ بر ۵۰ میلیارد مارک بر آورده شده است. انحصارات بر قدرت تحقیقات علمی با هزینه های بالا راه تنهایی و یاب شکل مختلط به اجرامی گذارند که این پدیده گرایش بین المللی شدن تحقیقات را تقویت می کند.

افزایش حجم تحقیقات پایه ای با حمایت و مشارکت دولت و از طریق بکارگیری دانشمندان، ایجاد مراکز بزرگ تحقیقاتی، به خدمت گیری دانشگاه ها و مدارس عالی و ایجاد واحدهای ویژه در جنب آنان، با هزینه و برای انحصارات صورت می گیرد و بدین ترتیب صنایع، علوم، دولت و انحصارات را در هم می آمیزد. از این پدیده بعنوان مجتمع های صنعتی، علمی، انحصاری دولتی نام برده می شود. تکامل کیفی میکرو الکترونیک و بکارگیری هر چه وسیع تر آن در هر صدهای مختلف صنایع و بعنوان پایه تکنولوژی اطلاعات و ارتباط جمعی، یکی از محورهای اساسی تلاش های این مجتمع ها، جهت بکارگیری بیشتر دستاوردهای علمی در تولید می باشد.

هم اینک بر اثر روندهای فوق، تحولاتی جدی در اقتصاد در جامعه پدید آمده است. نقش کامپیوتر در مدیریت و تولید مداوم افزایش می یابد و سیستم های کامپیوتری، دستگاه های مدرن اداری نظیر ماشین های تحریر با حافظه، ویدئو، سیستم کابل و سیستم های کنفرانس، تلگراف اداری و کپی از راه دور و نحوه امر بررسی اطلاعات و موضوعات را در یک سیستم هماهنگ، متمرکز و مدرن امکان پذیر ساخته و تحول کیفی را پدید آورده است. تکنیک و سایل خانگی دگرگون شده و ضمن بالارفتن مداوم کیفیت دستگاه های گذشته (رادیو، تلویزیون و فیره) مداوم دستگاه های جدیدتری وارد محدوده و سایل خانگی می گردانند و ویدئو گرفته تادوربین و میکرو ووله تاکامپیوتر خانگی و فیره.

پیش بینی های علمی بیانگر آن است که تحولات ریشه ای خصوصا در میکرو الکترونیک، تفییزات ریشه ای در بیوتکنولوژی را موجب می گردد. تاجایی که تا پایان قرن بیستم یک سوم تولیدات مواد غذایی دنیا بر پایه محصولات گیاهی، باکمک بیوتکنولوژی و خصوصا تکنولوژی ژن صورت خواهد گرفت. یکی از هر صدهای مهم دیگری که سرمایه های هنگفت و تلاش انحصارات را به خود اختصاص داده است، دستیابی به تکنیک نوین در هر صده مواد و سایل کار است.

آهنگ رشد در تمامی هر صدها فوق العاده بالاست و نه تنها موفقیت های تازه تری کسب می کند، بلکه

(۱) گزارش انستیتوی سیاست و اقتصاد جهانی آلمان دموکراتیک ۱۹۸۵

انسان پروژه سه تولید را فقط تحت مراقبت قرار می‌دهد. این نوع نیروهای مولد از فازهای متعددی گذشت که اولین فاز شکوفایی آن تابحران جهانگیر سالهای ۱۹۳۲-۱۹۲۹ ادامه داشت و نقش مهمی در رشد انحصارات دولتی سرمایه‌داری ایفا نمود و «دهه طلایی بیست» نتیجه آن بوده است. سالهای سی پس از بحران ۱۹۲۸-۳۲ شاهد دومین فاز آن بوده که عمدتاً در خدمت مقاصد جنگی امپریالیستی قرار گرفت. در دوران کنونی ما شاهد فاز جدیدی از رشد این نوع نیروی مولده می‌باشیم. بکارگیری تکنولوژی فوق مدرن، میکروالکترونیک، تکنولوژی پیچیده در عرصه ارتباطات و اطلاعات بیوتکنولوژی و سایر تکنیک‌های مهم و اساسی خصلت‌های این شکوفایی است. البته بحث ما در اینجا بررسی فازهای رشد نیست و مختصر فوق بدلیل ضرورتش در بحث‌های بعدی مطرح گردید. آنچه برای ما اهمیت دارد بررسی تضادهای درونی شکوفایی این نوع از نیروهای مولده در شرایط سرمایه‌داری است، چراکه هر کدام از انواع نیروهای مولده طبق قانونمندیهای معینی رشد و تأثیرات مشخص و معینی بر زندگی اقتصادی، اجتماعی جامعه و ارتباطات با طبیعت بر جای می‌گذارند.

ما از همین زاویه فاز جدید شکوفایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مارکس در تعریف کار ساده، کار مرکب و تبدیل یکی به دیگری خاطر نشان می‌ساخت که، کار عبارت از صرف نیروی ساده‌ای است که بطور متوسط هر شخص معمولی بدون تکامل خاصی در ارگانسیم طبیعی خود داراست. راست است که کار ساده متوسط خود نیز بر حسب کشورها و دوره‌های تمدن تغییر می‌کند ولی همواره در یک اجتماع معین مشخص است. کار مرکب فقط مانند قوه کار ساده یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم مضروب آن است، به نحوی که مقدار کار کمتری از کار مرکب بیشتری از کار ساده است. تجربه نشان می‌دهد که این نقل و تحویل دایماً انجام می‌شود. کالایی می‌تواند محصول مرکب‌ترین کارها باشد. ارزش او را با محصول کار ساده یکسان می‌گیرد و در نتیجه فقط نماینده مقدار معینی از کار ساده است. (۱)

پس بنا بر تعریف مارکس هر چه میزان کار مرکب نهفته در کالا در یک پرسه تولید و یا یک انحصار در دوران پیدایی انحصارات در مقایسه با تعیین مشابه بیشتر باشد به همان نسبت کالای تولید شده ارزش بیشتری خواهد داشت. بدین ترتیب به میزان افزایش تکنولوژی مدرن بکار برده شده در تولید و قدرت رقابت بیشتر در بازار، میزان ارزش اضافی تولید شده فزونی می‌گیرد. روشن است که از این اضافه ارزش بطور خودبخودی چیزی به جیب کارگر سرازیر نمی‌شود. پس بالارفتن تکنولوژی و بازدهی کار منجر به تولید ارزش اضافی نسبی می‌گردد. از دهه ۷۰ به این سوی با شروع فاز جدیدی از شکوفایی نیروهای مولده که با استفاده از دستاوردهای علوم در عرصه تولید، آغاز شد، مرحله جدیدی از تولید ارزش اضافی نسبی پدیدار گردید که به جیب انحصارات سرازیر می‌گردد.

اگر این مطلب را در رابطه پرولتاریا و بورژوازی و یا بهتر در رابطه کار و سرمایه در نظر بگیریم، بدان معنی خواهد بود که کار بست دستاوردهای انقلاب علمی، فنی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری با تشدید استثمار کار مزدوری همراه است. این موضوع مهم‌ترین تحول در رابطه کار و سرمایه در دوران اخیر است.

سرمایه‌داری هرگز قادر به تأمین اشتغال کامل در جامعه نبوده و نیست، بیکاری همواره یکی از دردهای مزمن سرمایه‌داری بوده که از ماهیت این نظام ناشی می‌شود. در دوره‌های اخیر، شکوفایی رشد نیروهای مولده که جایگزینی سیستم‌های پیشرفته و اتوماتیک در پروژه تولید، خصلت‌های آن

است، موج جدیدی از بیکاری را باعث شده که در نوع خود بی سابقه است، جدول زیر میزان رشد بیکاری از دهه ۷۰ به بعد را به خوبی نشان می دهد.

تعداد بیکاران به ۱۰۰ نفر

سال / درصد	آمریکا	ژاپن	کلمبیا	فرانسه	ایتالیا	آلمان
۱۹۷۰	۴۰۸۸	۵۹۰	۱۴۹	۲۶۲	۶۱۸	۸۸۸
۱۹۷۴	۵۰۷۲	۷۴۰	۵۸۴	۴۹۸	۶۱۵	۹۹۷
۱۹۸۰	۷۶۴۷	۱۱۴۰	۸۸۹	۱۴۵۱	۱۵۲۱	۱۶۹۸
۱۹۸۴	۱۰۷۱۷	۱۵۲۱	۲۲۵۸	۲۰۴۱	۲۹۷۰	۲۲۶۷
۱۹۸۵	۸۴۱۲	۱۵۲۴	۲۲۰۴	۲۲۹۶	۳۲۷۱	۲۴۷۱

(۱)

ارقام فوق همت فاجعه را به خوبی نشان می دهد. در عرض ۱۵ سال بیکاری در آمریکا، بیش از دو بار، ژاپن حدود ۳ بار ایتالیا بیش از ۵ بار، فرانسه ۹ بار و بالاخره در آلمان فدرال بیش از ۱۵ بار افزایش یافته است. لازم به تذکر است که منابع دیگر نیز با اختلافاتی جزئی همین همین نتیجه را نشان می دهد. البته آمار فوق میزان واقعی بیکاری در جوامع سرمایه داری را نشان نمی دهد. تعداد کسانی که بطور نیمه وقت کار می کنند یا بیکاری خود را به ثبت نرسانده اند، یا افرادی که به علت بیکاری در حال تغییر تخصص های حرفه ای خود و یا ادامه آن در مراحل بالاتر هستند در این آمار منظور نشده است. تشدید بیکاری در جوامع پیشرفته سرمایه داری معنایی جز افزایش فقر ندارد. در سال ۱۹۸۴ در پر قدرت ترین کشور امپریالیستی یعنی آمریکا بیش از ۳۵ میلیون نفر - یعنی حدود جمعیت ایران در دهه گذشته - در فقر زندگی می کردند و در انگلیس ۱۵ میلیون نفر زیر فقر، (۳)

البته فقر فقط بخشی از نتایج بیکاری است. بیماری های روانی، افزایش جرائم جنایی، خودکشی و مواد مخدر، عدم اعتماد به خود و جامعه، انفراد و ده ها مورد دیگر که هر روزه در روزنامه ها و مجلات بورژوازی به چشم می خورد و هم اینک موضوع داغ ترین مباحثات است. بنابراین به جرات می توان گفت که انقلاب علمی، فنی در شرایط امپریالیسم به فارت اشتغال مشغول است و در ده های اجتماعی را

شدت می بخشد.

البته مشکلات ناشی از جاری کردن انقلاب علمی، فنی در جوامع امپریالیستی تنها به رانده شدن از پروسه تولید محدود نمی شود تمام آمار رسمی و غیر رسمی حکایت از آن دارد که میزان دستمزد واقعی کارگران در دهه ۷۰ و نیمه اول دهه ۸۰ همواره کاهش یافته است. جدایی بیشتر از پروسه تولید که امروزه به شکل اتوماتیزه، توسط برنامه ریزی های کامپیوتری صورت می گیرد، بیگانه تر شدن با روند تولید را به همراه دارد و موارد ریز و درشت دیگر در این مختصر نمی گنجد.

از طرف دیگر امپریالیسم نه تنها تعرض وسیعی علیه زحمتکشان را آغاز نموده، بلکه با تمام وجود کمر به تخریب طبیعت و محیط زیست بسته است. آلودگی آب و هوا، جو و اقیانوس ها، استفاده

۲- OECD: Main Economic indicators Paris-1987

نقل شده در کلاین - بحران سرمایه داری، استراتژی و گمراهیات - م. لرن
۳- از روزنامه فرانکفورت الگمانه - نقل شده در همانجا

دیوانه‌وار و جنون آمیز از منابع جهانی هر روز فاجعه جدیدی می‌آفریند. بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا، از بین رفتن آبزیان در موارد و جاهای مختلف و فیره انعکاسی از این طبیعت ستیزی‌اند. در دهه ۷۰ در آلمان فدرال میزان خسارات وارده بر طبیعت بالغ بر ۵۰۰ میلیارد مارک برآورده شده است. (۱) اگر در دوران صنعتی شدن بیش از نیمی از جنگلهای انگلستان به نابودی رسید، امروزه امپریالیسم کره زمین را در تمامی عرصه‌ها مورد تخریب قرار می‌دهد که میلیتاریسم بازترین نمونه آن بشمار می‌رود که جلوتر بدان خواهیم پرداخت. خانه‌خوابی کشاورزان، پس‌رفت بهداشت عمومی - بر اثر قوانین جدید در آلمان فدرال - و ده‌ها مورد این چنینی همگی حکایت از تعرض وسیع انحصارات بر علیه زحمتکشان، برای بازپس‌گیری دستاوردهای دهه قبل را نشان می‌دهد که در واقع گوشه‌هایی از تشدید تضادهای اجتماعی در شرایط شکوفایی فازی نوینی نیروهای مولده در دوران اخیر است.

انقلاب علمی، فنی و میلیتاریسم

رؤیادهایی که در جهان سرمایه‌داری می‌گذرد، در عرصه بین‌المللی و وضعیت فوق‌العاده‌ای بوجود آورده که در میلیتاریسم و رشد دیوانه‌وار سیستم سلاحهای پیشرفته متجلی می‌گردد. بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی در عرصه نظامی پدیده خطرناکی است که سرنوشته بشریت را به‌مخاطره انداخته است. با لایروبی کیفیت سلاحهای مرگبار، هسته مرکزی سیاست‌های نظامی اقتصادی امپریالیسم در شرایط گذار انقلاب علمی، فنی به فاز بالاتر را تشکیل می‌دهد. شکست‌های پی‌درپی امپریالیسم در دهه‌های گذشته، کامیابی‌های سوسیالیسم و ماهیت آن به‌مثابه نیرویی که صلح، عامل مؤثری در شکوفایی آن است، راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی را به سمت میلیتاریسم متمایل ساخت. بر این پایه دکترین پیروزی در جنگ هسته‌ای با وارد آوردن ضربه اول تکامل یافت و به یک استراتژی نوین - در مقایسه با نیمه اول دهه ۷۰ - تبدیل گردید. تولید سلاحهای استراتژیک، تجامعی و با کیفیت عالی ترام-ایکس، استقرار کروزر و پرسینگ در اروپا جهت برهم‌زدن تعادل موجود و بدست آوردن مواضع از دست رفته رونوینی بود که آغاز گردید.

هائزترین جناح‌های امپریالیستی می‌کوشند از طریق طرح‌هایی نظیر جنگ ستارگان با شعله‌ور کردن تنش بین‌المللی، مبارزه طلبی‌های ماجراجویانه و جاه‌طلبانه سیر تاریخ را از حرکت باز دارند. جنبه دیگر این سیاست‌کنشاندن سوسیالیسم به میدان مقابله طلبی و رشد تسلیحاتی است تا از طریق فشار وارده بر اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، جابجویی آنان به خواسته‌های مادی و فرهنگی زحمتکشان را دچار اختلال، مواضع سوسیالیسم در کشورهای خود و نتیجتاً در عرصه بین‌المللی را متزلزل سازند تا این اشتباه تاریخ را بر طرف نمایند.

نکته دیگر تضادهای داخلی امپریالیسم است. تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری، تشدید تضادهای اجتماعی و سیر نزولی رشد اقتصادی از دهه ۵۰ به بعد، امپریالیسم را در زنجیره‌ای از بن‌بست‌های اجتماعی گرفتار ساخته است. امپریالیسم می‌کوشد از طریق رشد بی‌سابقه میلیتاریسم، مدرنیزه کردن سلاحهای موجود و کار روی پروژه‌های جدید اقتصاد خود را در رونق نگهداشته تا بن‌بست‌های اجتماعی را تعدیل و تحت الشعاع قرار دهد. رفیق کار با چف در توصیف مجموعه سیاست‌ها و اهداف آن می‌گوید: 'در این باره می‌توان مجموعه کاملی از نیروهای رانشی را برشمرد، حرص بر بر منشان سازندگان اسلحه و دستجات نظامی - دیوان سالار (بوروکراتیک)، هلاقی منفعتهای پرستانه انحصارات به منابع مواد خام و بازار فروش، وحشت سرمایه‌داری از تغییرات جاری و بالاخره

۱- امکانات و روشها برای یک سرمایه‌داری قدر به حفظ صلح - دیتر کلاین ص ۸۵ - انتشارات دیتس

پاسخگویی به واکنش مسایل زنجیره ای خود به خرج سوسیالیسم (۲)، ارتباط تنگاتنگ دولت های امپریالیستی با مجتمع های نظامی، صنعتی موجب آمیزش مداوم و بیشتر قدرت انحصاری دولتی و سرمایه تسلیحاتی انحصاری می گردد که طبیعتاً افزایش نقش مجتمع های نظامی، صنعتی دولتی در حیات سیاسی اجتماعی دولت و جامعه را به دنبال دارد. در سال ۱۹۸۵ بیش از ۶۰٪ تحقیقات علمی دولت آمریکا را تحقیقات نظامی به خود اختصاص داده است. در انگلستان این رقم ۵۰٪ برآورد شده است. در سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری - منهای ژاپن - نیز وضع مشابهی دیده می شود (۳). بودجه های نجومی نظامی کشورهای امپریالیستی نیز موید نقش روزافزون مجتمع های صنعتی، دولتی در دستگاه دولتی است.

گرایش مهمی که در این رابطه اهمیت اساسی دارد، بین المللی شدن مجتمع های نظامی، صنعتی است که شرکت کشورهای امپریالیستی در پروژه جنگ ستارگان - SDI - نقطه عطفی در این رابطه بشمار می رود و با همکاری های چندجانبه کشورهای امپریالیستی در تحقیقات نظامی کماکان رشد می یابد. چنین است که انقلاب علمی، فنی در خدمت ضدانسانی ترین مقاصد محافل نظامی، صنعتی، امپریالیستی قرار می گیرد. در تحلیل این روندها باید به دو جنبه آن توجه داشت. از یک طرف این روند قادر به فراهم سازی نسل جدیدتری از سیستم سلاح های نابودی جمعی برای مقابله با سوسیالیسم و جنبش روبه رشد کشورهای در حال و در آستان رشد است، می تواند با هم و سایل مدرن تری برای کشتارهای دسته جمعی در اختیار نیروهای راست افراطی قرار دهد، می تواند آزادی پاره ای از خلق ها را به تعویق و در رشد متحدانه سوسیالیسم و کشورهای در حال رشد اختلالاتی وارد نماید و بالاخره می تواند سودهای سرشاری از میلیتاریسم نصیب پیش برندگان این سیاست نموده و مدتی مواضعشان را تحکیم کند. ولی از طرف دیگر آنچنان تأثیراتی بر اقتصاد و تضادهای اجتماعی بر جای می گذارد که نه تنها سرمایه داری را از سراسیمگی نجات نمی دهد، بلکه ناسامانی های این نظام را تعمیق بخشیده و پروسه های بحرانی تری را به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر تعدید روزافزون حیات بشری یک نیروی عظیم و رشدیابنده برای حفظ صلح بوجود آورده است. تاریخ تاکنون جنبشی یا این گسترده گی خود ندیده است. امضای قرارداد اخیر در زمینه برچیدن موشک های میان برد از اروپا یکی از دستاوردهای این جنبش بوده که هنوز مبارزه طولانی در پیش دارد. این مسئله و از طرف دیگر روندهایی که در کشورهای امپریالیستی می گذرد، تحولاتی جدی در پروسه انقلابی و دمکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پدید آورده است که حائز اهمیت فراوانی است.

تحولات در روند انقلابی در کشورهای امپریالیستی

بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی در کشورهای امپریالیستی و تغییرات حاصله در رابطه میان کار و سرمایه، تغییرات مهمی در پروسه انقلابی این جوامع پدید آورده است. در این کشورها پیدایی جنبشی که آینده نزدیک، قادر به درهم شکستن مرزهای سرمایه داری گردد، فوق العاده ضعیف و تقریباً صفر است. احزاب کمونیست در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای رسیدن به هدف سوسیالیستی، در راه تحقق یک مرحله مبارزه ضدانحصاری که در شکل دمکراسی ضدانحصاری متجلی می گردد، مبارزه می کنند. از طرف دیگر مبارزه برای حفظ صلح که منافع کل بشریت را در بر می گیرد، تأثیر قاطعی بر سیاست های نیروهای انقلابی به جای گذاشته و اساسی ترین وظیفه کمونیست ها در این ۲ گزارش رفیق گارباچف به کنگره ۲۷، ک.ا.ش. انتشارات سازمان.

*- در ژاپن این رقم تنها ۲ در صد بوده است که این خود یکی از عوامل رشد موفقیت آمیز این کشور در عرصه تکنولوژی می باشد

مرحله از جنبش انقلابی را تشکیل می‌دهد، علاوه بر آن جنبش صلح به وسیع‌ترین و توده‌ای‌ترین جنبش تاریخ مبدل گردیده و در دل این جنبش است که کمونیست‌ها قادر به افزایش نفوذ خود بین توده‌ها می‌گردند، نفوذی که در سال‌های اخیر کاهش یافته است. در مجموع مهم‌ترین هدف همانا مهار رشد میلیتاریستی سرمایه‌داری است که در این رابطه اشکال مختلف رشد مطرح می‌گردد که در تمامی آنها توانایی برای حفظ صلح، خصلت‌ها و عامل تعیین‌کننده محسوب می‌گردد. سرمایه‌داری انحصاری دولتی که به‌همراه حفظ صلح، سیاست اعمال فشار بر زحمتکشان را دنبال می‌کند نمونه ژاپن و یا احزاب فیرحاکم نظیر حزب لیبرال آلمان و یا سرمایه‌داری انحصاری دولتی فرمیست که دست به یک سری رفرم‌های محدود نیز خواهد زد. نظیر جناح راست احزاب سوسیالیست حاکم و فیرحاکم و یا سرمایه‌داری انحصاری دولتی اصلاح طلب که می‌تواند برای حفظ حاکمیت انحصارات در شرایط بحرانی از طریق سازش با ائتلاف فیرانحصاری و یا ضدانحصاری پدیدار گردد، که در این رابطه، توازن نیرو و هاو ده‌ها عامل ملی و بین‌المللی سمت‌گیری بعدی آنرا مشخص خواهد نمود. البته باید از دمکراسی ضدانحصاری نیز نام برد که تجربه فرانسه در اوایل دهه ۸۰ فقط نقطه آغازی برای این رشد بود که در مراحل اولیه متوقف گردید. در ضمن باید خاطر نشان ساخت که احتمال پیدایی یک دمکراسی حقیقتاً ضدانحصاری در آینده نزدیک بسیار ضعیف به نظر می‌رسد. دوباره تأکید می‌کنیم که تفاوت‌های برشمرده شده، در واقع نقشی جنبی ایفا می‌نمایند، آنچه اهمیت اساسی دارد همانا سمت‌گیری آنان در جهت حفظ صلح می‌باشد که مهم‌ترین خواست نیروهای انقلابی و دمکراتیک است. نیروهای انقلابی بد رستی دریافته‌اند که مبارزه برای خواسته‌های زحمتکشان از کانال مبارزه در راه صلح می‌گذرد، چراکه اکثریت نیروهای شرکت‌کننده در جنبش صلح با خواسته‌های ترقیخواهانه و دمکراتیکی در آن شرکت می‌ورزند و این امر نمی‌تواند طی پروسه‌ای به تقویت جنبه‌های اجتماعی جنبش صلح نگردد. جایگاه امروزین نیروهایی که بر بستر حفظ صلح پدید آمده‌اند خود بارزترین دلیل این مدعاست. پیشگامی اتحادیه‌های کارگری نیز مویذ این امر است.

از احتمالات و امکانات مختلف رشد نظیر سرمایه‌داری انحصاری دولتی فرمیست و فیره سخن گفتیم، در اینجا ممکن است این نظر انحرافی پدید آید که: آیا مبارزه برای تحقق رشد و تکاملی که قادر به تأمین صلح باشد، به معنی ضرورت تاریخی یک دوره رشد سرمایه‌داری نیست؟ این نظر نادرست نه درکی از مقام و اهمیت جنبش صلح دارد و نه از روندها و رویدادهایی که در کشورهای امپریالیستی گذشته و می‌گذرد. وقتی که از رشد و تکامل سرمایه‌داری در جهت تشدید میلیتاریسم و یا حفظ صلح سخن می‌رود، این نه به معنی بازگشت به دوران رقابت آزاد است و نه ضروری بودن یک دوره تاریخی رشد سرمایه‌داری؛ بلکه فقط و فقط تطبیق تاکتیک‌ها با شرایط تغییر توازن قوانین کار و سرمایه و به عبارت بهتر سرمایه انحصاری و ائتلاف و طبقات فیرانحصاری است.

۲- گرایش متضاد، رشد در امپریالیسم
 در جامعه سرمایه‌داری رشد نیروهای مولده تابع قانونمندیهای مشخصی است که ناشی از ریشه‌ای‌ترین تضادهای جامعه می‌باشد. در دوران پیدایی و رشد سرمایه‌داری (قرن نوزدهم) این رشد در چارچوب کسب سود بیشتر از درون رقابت آزاد صورت می‌گرفت. با تکامل سرمایه‌داری به **تألیف انحراف بدتری خواهد بود اگر کسی روندهایی که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌گذرد با جوامعی نظیر ایران، یکسان گرفته و بر پایه انحراف فوق ضرورت یک دوره رسته تاریخی سرمایه‌داری در ایران را نتیجه بگیرد**

مرحله امپریالیسم (سرمایه داری انحصاری) رقابت از بین نرفته، بلکه در سطح بالاتری با شدت بیشتر ادامه یافت و شرایط جدیدی در رابطه با رشد نیروهای مولده پدید آورد. انحصارات می توانند افزایش سود خود را به دلیل موقعیت مسلط در تولید و از طریق اعمال قدرت در بازار (نرخ انحصاری) تأمین نمایند. بدین ترتیب گرایش پدید می آید که برای حفظ هر چه بیشتر سرمایه های ثابت از بکارگیری تکنیک نوین و مدرن در پروسه تولید خودداری شود. در همین حال بکارگیری تکنیک پیشرفته تر معمولاً با افزایش تولید همراه است که طبیعتاً در بازار سرریز شده و قیمت انحصاری را به خطر خواهد انداخت. این پارامترها در تحلیل نهایی منجر به جلوگیری از کاربست دستاوردهای علوم در تولید و رشد نیروهای مولده می گردد و مهم ترین عامل ایستایی ظرفیت های تکنیکی و تولیدی است.

از طرف دیگر رقابت انحصاری بخودی خود منجر به تکامل پیشرفت های علمی گردیده و امکان نوسازی علمی، تکنیکی برای پیشی گرفتن از رقیبان را فراهم می آورد. در همین حال تمرکز و تجمع عظیم تولید و سرمایه، موقعیت و معنای مناسب، جهت استفاده از دستاوردهای علمی در تولید و در چارچوب کنترل و استفاده انحصاری را چنانچه دیدیم انحصارات به دلیل موقعیت مسلط سرمایه ای خود و در جهت هرچه انحصاری تر کردن تحقیقات اساسی تلاش می ورزند، آخرین اکتشافات را از گوشه و کنار جهان خریداری و آزموه ترین کادرهای علمی را به خدمت می گیرند - پدیده فرار مغزها در این چارچوب قابل توضیح است - و تمامی این ظرفیت ها را در خدمت استمرار تسلط خود بکار می گیرند. مطبوعات بورژوازی افشا نموده اند که هم اینک بخشی از تحقیقات علمی اختصاص به پایین آوردن دوام کالاهای مصرفی معین دارد، تا بدین طریق بازار فروش مناسب فراهم و امکان مانور برای بکارگیری اختراعات جدید در فاصله کوتاه تر بیشتر گردد. تأثیر گرایش متضاد فوق از ابتدای پیدایی امپریالیسم تا به امروز در هر دوره ای قابل مشاهده است، از یک طرف گرایش به ایستامودن ظرفیت های علمی، تولیدی و از طرف دیگر بکارگیری علوم و رشد جهش وار لنین در توضیح این دو گرایش خاطر نشان می ساخت که:

اشتباه بود اگر تصور می شد این تمایل به سوی گنبدگی، رشد سریع سرمایه داری را منتفی میسازد، خیر رسته های گوناگون صنایع، تشرهای گوناگون بورژوازی و کشورهای گوناگون در دوران امپریالیسم، نیرویی کم یابیش گاه تمایل به سوی گنبدگی و گاه تمایل به سوی رشد سریع را متظاهر می سازند. رویهم رفته سرمایه داری با سرهتی به مراتب بیش از پیش رشد می یابد، ولی این رشد نه تنها بطور اهم ناموزون تر می شود، بلکه بطور اخص نیز این ناموزونی به صورت گنبدگی کشورهای که از لحاظ میزان سرمایه از همه نیرومندتر نمودار می گردد. (انگلستان) (۱)

وقایع و رویدادهای جهان در دهه های گذشته صحت این نظرات لنین را تایید نموده است. تئوری لنینی امپریالیسم نه تنها امکان رشد و تکامل سرمایه داری را منتفی نمی سازد، بلکه پایه های مادی این رشد را نیز از درون تضادهای رقابت انحصاری، مدلل ساخت. لنین نشان داد که این رشد نمی تواند به تخفیف تضادهای سرمایه داری منجر گردد. آیا تکامل امپریالیسم چیزی جز این پیش بینی لنینی را به اثبات رسانده است؟ آیا همین تحولات کنونی مویذ این تئوری نیست؟

تمرکز و تجمع بیشتر تولید، یا مرحله جدیدی از سرمایه داری

از نیمه دوم قرن بیستم، بر پایه همکاری چند جانبه سرمایه های انحصاری در هر صه تولید و بازار جهانی و بر اثر تمرکز و تجمع روز افزون سرمایه، خرید و تاسیس واحدهای مختلف در کشورهای گوناگون، فاز جدیدی از بین المللی شدن سرمایه داری پدیدار گردید. در طی این پروسه و رقابت

بین‌المللی انحصارات، انحصارات بین‌المللی سرمایه‌داری بوجود آمد که منجر به بین‌المللی شدن سرمایه و سپس تولید گردید. این انحصارات بازارهای کالا، منابع مواد خام و ظرفیت‌های تولید را در مقیاس جهانی بین خود تقسیم و به‌عبارت دیگر به تناسب توان سرمایه، تحت کنترل و مالکیت خود درمی‌آورند.

آن چیزی که لنین، 'فوق انحصار' می‌نامید، در اشکال متفاوت، کار تلغای بین‌المللی و یاسندیکا و در دوران کنونی خصوصاً در قالب شرکت‌های فراملی پدیدار گشت که غارت‌زینی انحصاری شدن اقتصاد سرمایه‌داری را نشان می‌دهد. اگر در سال ۱۹۰۱-۱۸ شرکت آمریکایی صاحب ۴۷ واحد صنعتی، مالی در خارج بودند امروزه (دهه ۸۰) طبق محاسبات سازمان ملل قریب ۵۰۰ شرکت فراملی وجود دارد که با ۵۵۰۰ نمایندگی و شرکت‌های وابسته در اکناف عالم به فعالیت مشغولند. تعدادی از این شرکت‌ها نظیر IBM, I.T.T در قریب ۱۰۰ کشور فعالیت می‌کنند. (۱) این شرکت‌ها در اوایل دهه ۷۰-۵۰٪ تولیدات صنعتی و ۶۰٪ تجارت خارجی جهان سرمایه‌داری را در اختیار داشتند.

انحصارات بین‌المللی که در پرتو انقلاب علمی، فنی قدرت خود را تحکیم می‌بخشند، بازارهای جهانی را بین خود تقسیم و با کنترل عرضه و تقاضا از تنزل قیمت‌ها جلوگیری می‌کنند. دیکته نرخ انحصاری بر بازارهای جهانی مهم‌ترین وسیله این انحصارات برای کسب سود انحصاری و تداوم مجادله نابرابر بین‌المللی است. پیدایی مرحله جدیدی از تقسیم کار سرمایه‌داری در عرصه تولید، حرکت مشترک و هماهنگ انحصارات و دولت در عرصه بین‌المللی و رشد روزافزون نقش سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی از هلائم مشخصه روندهای فوق‌محموس می‌گردند. اکنون سیکل تولید طی یک گردش طولانی که از چندین کشور می‌گذرد، بسته می‌شود. بطوری که برای تولید یک کالای مشخص، تکنولوژی، کار اولیه و طرح‌های کلی در یک واحد پروسه میان تولید که می‌تواند چند مرحله باشد در واحدهای دیگر و اغلب کشورهای متفاوت و سرانجام در واحد بعدی تکمیل می‌شود. افزایش حجم صدور سرمایه از کشورهای پیشرفته به یکدیگر در همین چارچوب قابل توضیح است. آمار سازمان ملل نشان می‌دهد که ۳۰ الی ۴۰ درصد تجارت جهانی در چارچوب مقوله صدور کالانمی‌گنجد، چراکه نصف جنبش کالا در شرکت‌های فراملی نه صدور کالا بلکه تحویل درون شرکتی است که برای تکمیل به کشورهای دیگر صادر می‌شود. سرمایه‌داری پروسه تولید را بیش از پیش جهانی کرده و این امر مهم‌ترین تغییری است که در فاز جدید بین‌المللی شدن صورت گرفته است. اینک چه تأثیراتی در مجموعه روابط اقتصادی جهانی و یا در کشورهای امپریالیستی حاصل شده و می‌شود مساله‌ای است که هم‌اکنون مورد جدی‌ترین مباحث است. چراکه بررسی پدیده‌های نو در فاز جدید انحصاری شدن سرمایه‌داری اهمیت اساسی دارد. اگرچه دولت و انحصارات مدتهاست که با یکدیگر آمیخته شده‌اند و اشکال مختلف انحصارات بین‌المللی نیز به‌خودی‌خود پدیده نو و تازه‌ای نیست به هر ترتیب سیر رویدادها در جهان امپریالیستی و در ضمن پیشبرد مباحث بسیاری از این مسائل را روشن خواهد کرد. لازم به تذکر است که اختلافات این چنینی در واقع ضمن تأیید تئوری لنینی امپریالیسم سعی در تکامل و انطباق آن در شرایط کنونی دارد.

چراکه برپایه اصل لنینی تمرکز و تجمع تولید به بررسی نقش انحصارهای فراملی، دولت، ارگان‌های اقتصادی بین‌المللی می‌پردازد، که این امر تنها در چارچوب روابط سرمایه‌داری و قانونمندی اساسی امپریالیسم یعنی کسب سود انحصاری قابل توضیح است. البته ممکن است نقطه نظر نادرستی پدید آید

مبنی بر اینکه: بر اثر تمرکز و تجمع فوق العاده سرمایه، جهانی شدن پر و سه تولید در شرایط بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی و شکوفایی فاز نوینی از رشد نیروهای مولده، اساساً تحولی کیفی در امپریالیسم به عنوان یک ساخت بوجود آمده است. به عبارت دیگر سرمایه داری به مرحله ای 'ماورای' امپریالیسم فرار و پییده و یا می‌روید. روشن است که این رد کامل تئوری لنینی امپریالیسم است نه تکامل آن.

انقلاب علمی، فنی به دلیل خصلت انقلابی خود و اتعاهم سیمای جهان را دگرگون ساخته و از این زاویه در مقام مقایسه با تحولات پایان قرن نوزدهم - گذار از رقابت آزاد به مرحله انحصارات - و یا تحولات دهه سی - پیدایی سرمایه داری انحصاری دولتی - قرار می‌گیرد. انقلاب علمی، فنی با شکوفایی نمودن رشد نیروهای مولده ذخایر معینی برای امپریالیسم فراهم ساخته، چنانچه دیدیم تأثیرات مهمی بر پر و سه روند انقلابی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری گذاشته و مسایل دیگری نظیر جهانی شدن تولید و غیره.

ولی اگر مسئله از زاویه قانونمندی‌های اقتصادی مورد بررسی قرار دهیم - که برای ما تعیین کننده است - به هیچ وجه با تحولات گذشته قابل قیاس نیست. در مرحله گذار از سرمایه داری از رقابت آزاد به مرحله انحصاری منجر به تغییر کیفی در بنیادی‌ترین قانون سرمایه داری، یعنی قانون ارزش و اضافه ارزش گردید. لنین در بررسی خود نشان داد که چگونه قانون سود در سرمایه داری به قانون کسب سود انحصاری تکامل یافته است. قانون سود انحصاری جوهر روابط تولید سرمایه داری در شرایط انحصارات است و تمامی قانونمندی‌ها و مکانیسم‌های جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در تحولات سال‌های سی اگر چه باعث تغییری در این اصل مرکزی قوانین اقتصادی سرمایه داری نگردید، ولی با شکوفایی نمودن انحصارات دولتی شرایط لازم برای رشد و تحکیم مالکیت انحصاری دولتی را پدید آورد که منجر به سیستم تنظیم دولتی - انحصاری در اقتصاد گردید، در حالی که تحولات دوران کنونی به هیچ وجه چنین تغییراتی را به دنبال نداشته است. البته امروزه از ایجاد سیستم تنظیم فوق ملی - انحصاری سخن گفته می‌شود که اولاً امر اثبات شده‌ای نیست و ثانیاً در صورت تحقق نیز تنها قانون سود انحصاری را بازسازی خواهد نمود.

از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات و تحولات مهمی در هر سه صدور سرمایه پدید آمد. در مجموع می‌توان از افزایش حجم صدور سرمایه به کشورهای در حال رشد سخن گفت، ولی اشکال این جنبش سرمایه تغییرات مهمی را شامل گردید که در این میان صدور سرمایه دولتی جایگاه ویژه‌ای دارد. صدور سرمایه دولتی به کشورهای در حال رشد پدید آمده نوینی نیست و کشورهای استعمارگر در مواردی بخشی از مخارج اداره دستگاه استعماری را از طریق صدور این نوع سرمایه تأمین می‌کردند. ولی حجم صدور و سرمایه دولتی در نیمه دوم قرن بیستم به هیچ وجه با گذشته قابل قیاس نیست و اهداف صدور سرمایه در شرایط مدرن هم ریزی سیستم استعماری امپریالیسم نیز بکلی متفاوت گردیده است.

اگر در گذشته سرازیر شدن سرمایه دولتی مستعمرات فوق العاده ناچیز بود، در دوران کنونی بیشتر این ارقام را بخود اختصاص می‌دهد و از دهه ۵۰ همواره افزایش یافته است که در جدول زیر دیده

(بر بیلین دلار)

سال	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۸	۱۹۵۰
سرمایه دولتی	۶۴۶۶	۵۸۷۲	۵۹۹۰	۱۹۰۰
سرمایه خصوصی	۵۴۲۳	۴۴۰۹	۲۵۸۷	۱۲۰۰

منبع: گزارش اقتصادی و سیاسی وکالت آنگر کشورها در دهه ۱۹۰۰

روشن است که این پدیده ناشی از آمیزش بیشتر انحصارات و دولت‌های امپریالیستی در دوره مورد بحث است.

در ادبیات اقتصادی بورژوازی از این پدیده به عنوان 'کمک‌های رشد' نام برده می‌شود که طبیعتاً تمام حقیقت را بازگو نمی‌کند. 'کمک‌های رشد' اگر چه بخش قابل ملاحظه صدور سرمایه را تشکیل می‌دهد ولی تنها شکل آن نیست. 'کمک‌های رشد' صدور سرمایه‌ای است که به شکل بلاهوض، وام‌های بدون بهره و غیره صورت می‌گیرد. اگر مساله را به شکل مجرد و فقط از زاویه اقتصادی ارزیابی کنیم، در واقع این پدیده در چارچوب مقوله صدور سرمایه قابل توضیح نیست. چرا که برای صادرکنندگان آن هیچگونه بهره بلاواسطه‌ای را به دنبال ندارد. به همین جهت تنها می‌توان از جنبش سرمایه در سطح بین‌المللی سخن گفت اگر مساله را در مجموعه سیاست صدور سرمایه امپریالیسم بررسی کنیم، اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌کند. به همین جهت باید در بررسی این پدیده به جایگاه ویژه آن در دوران کنونی توجه لازم مبذول گردد. اگر چه کمک‌های رشد منافع سرمایه‌های انحصاری را با خود حمل می‌کند ولی قبل از آن پیش از همه منافع سرمایه‌داری بمثابه یک سیستم را تأمین می‌کند، چرا که حیات این سیستم به مقیاس وسیعی منوط به حفظ و رشد سرمایه‌داری در کشورهای در حال رشد است.

'کمک‌های رشد' اشکال مختلف بخود می‌گیرد که همواره کمک‌های نظامی بیشترین حجم اثر بخود اختصاص می‌دهد. روشن است که این بخش هم‌دا در اختیار ضدانقلابیون و رژیم‌های ارتجاعی و وابسته، برای دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، سرکوب جنبش‌های انقلابی و مقابله با جهان سوسیالیسم قرار می‌گیرد. بخش قابل ملاحظه دیگر شامل 'کمک‌های رشد' در زمینه مواد غذایی، آب آشامیدنی و غیره می‌گردد، که اگر چه تأثیر مستقیمی بر اقتصاد کشورهای در حال رشد باقی نمی‌گذارد، ولی برای دریافت‌کنندگان آن اهمیت فراوانی دارد. این 'کمک‌ها' اعطای اعتبارات است که جوهر اشکال تکامل یافته صدور سرمایه و آمیختگی آن با صدور کالاست که توسط نئین مورد بررسی قرار گرفت. البته 'کمک‌های رشد' مهلول شرایط دگرگون شده جهان در نیمه دوم قرن بیستم است.

رشد سوسیالیسم، آزادی خلقها از یوغ استعمار، تشدید تضادهای سرمایه‌داری و در یک کلام سیمای دگرگون شده جهان امپریالیسم را مجبور به تغییر رابطه گذشته با کشورهای در حال رشد نموده است. امپریالیسم می‌کوشد در شرایط دگرگونی اوضاع جهان از طریق 'کمک‌های رشد'؛ اولاً نظام سرمایه‌داری را به عنوان یک سیستم در ابعاد بین‌المللی حفظ و تقویت نماید. ثانیاً شرایط مناسب‌تر برای سرمایه‌گذاری‌های انحصاری دولتی و انحصاری و سودهای هنگفت نصیب انحصارات نماید. ثالثاً ظرفیت نظامی کشورهای مرجع را بالا برده و در خدمت اهداف تجاوزکارانه خود قرار دهد و سرانجام رشد اقتصاد کشورهای در حال رشد را در کنترل درآورده و اقتصاد جامعه را در جهت رشد بخش‌هایی سوق دهد که با منافع امپریالیسم مطابقت دارد.

البته باید خاطر نشان ساخت که 'کمک‌های رشد' هرگز منجر به تغییر اساسی در رشد کشورهای عقب مانده و جایگاهشان در تقسیم بین‌المللی کار نخواهد بود. حتی اگر اهداف امپریالیسم را نیز در نظر نگیریم -

از دیگر تغییرات مهم در عرصه صدور سرمایه افزایش و زافزون صدور سرمایه متقابل در محدوده کشورهای امپریالیستی است که در دوران اخیر شدت یافته و ناشی از جهانی شدن پروسه تولید است. خلاصه اینکه صدور سرمایه به عنوان یکی از خصوصیات اصلی (اقتصادی) امپریالیسم دچار تغییراتی جدی گردیده ولی ماهیت استثمارگرانه‌اش نه تنها تغییر نکرده بلکه به مراتب افزایش یافته است. دبیر اول حزب کمونیست آرژانتین در جشن‌های هفتادمین سالگرد انقلاب اکتر خاطر نشان ساخت که در

۵ سال گذشته، قریب ۲۴۵ میلیارد دلار در شکل سود و ربح (۱) و غیره از آمریکای لاتین به جیب انحصارات امپریالیستی سرازیر شده است. کافی است یادآور شویم که مبلغ فوق حد و کل تولید ناخالص آمریکای لاتین منهای برزیل است، ارزشی معادل تمامی ارزش‌هایی که در آمریکای لاتین (منهای برزیل) تولید و مبادله می‌گردد. (مبارزه، نو، ۱۰ مه ۱۹۷۸، ص ۱۰۰)

الیگارشی مالی

تمرکز و تجمع تولید و سرمایه و تحولاتی که در پرتو انقلاب علمی، فنی پدید آمد، منجر به پیدایی اشکال و خصوصیتی نو در سرمایه مالی فراهم آمد که قبلا وجود نداشت. دهه ۷۰ نقطه عطفی در این رابطه بشمار می‌رود. فعالیت‌های بین‌المللی بانک‌های مالی به شدت افزایش یافته، بطوری که شکلی کاملاً بین‌المللی به آنها داده است. تعداد نمایندگی‌های این بانک‌ها در خارج به شکل‌های مختلف افزایش می‌یابد و میزان معاملات خارجی نقش درجه اول در مجموع فعالیت‌هایشان ایفا می‌کند. نیویورک سیتی بانک به عنوان بزرگ‌ترین و پر قدرت‌ترین بانک ایالات متحده چهارینجسم سود خود را از فعالیت‌ها و معاملات خارجی کسب می‌نماید. همین همین پدیده در مورد بزرگ‌ترین بانک ژاپن که سه چهارم سود خود را در هر صده بین‌المللی بدست می‌آورد صدق است. (۲)

از طرف دیگر نقش مالی و بانکی انحصارات فراملی صنعتی مداوماً افزایش می‌یابد. این پدیده‌ها منجر به آمیزش بیشتر بانک‌ها، صنایع، بیمه و انحصارات تجاری در سرمایه مالی فراملی گردیده است. این انحصارات در ارتباط تنگاتنگ با دولت‌های امپریالیستی و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی قرار دارند. در دهه ۷۰ روندی آغاز گردید که منجر به اقدام انحصارات مالی در یکدیگر گردید و طی این پروسه انحصارات پر قدرت مالی با قدرت سرمایه‌های بالغ بر صدها میلیارد دلار بوجود آمد. مهم‌ترین عامل پیدایی و رشد این روند، علاوه بر جهانی شدن تولید، تشدید تضادهای سه قطب قدرتمند امپریالیستی است، چراکه پیدایی این سوپر انحصارات هم‌تادار اروپا و اقدام سرمایه‌های کشورهای بازار مشترک صورت گرفته است. انحصارات اروپایی از این طریق می‌کوشند که در رقابت با رقیبان آمریکایی از قدرت بیشتری برخوردار گردند.

در مجموع می‌توان گفت که از دهه ۷۰ به همت جهانی شدن تولید و پیدایی فاز نوینی از انحصاری شدن سرمایه مالی بین‌المللی نیز از کیفیات جدیدی برخوردار گردیده است. افزایش حجم فعالیت‌های خارجی بانک‌ها، افزایش نقش بانکی کنسرنهای صنعتی فراملی و آمیزش بیشتر با دولت و سازمان‌های اقتصادی جهانی، اقدام انحصارات مالی و پیدایی سوپر انحصارات مالی فراملی، البته به موازات پدید آمدن کیفیات نو در سرمایه مالی، قدرت و نفوذ الیگارشی مالی و بالاخص راس هرم آن مورگان و راکفلر در آمریکا، زیمسن و فلیک در آلمان فدرال و روجیلد و شنایدر در فرانسه در هر سه ملی و حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی دولت و جامعه به مراتب افزایش یافته است. الیگارشی مالی چون اختاپوسی بر اقتصاد این‌جوامع چنگ انداخته است. طبق آمار سال ۱۹۷۸ از هیات سرپرستی ۱۰۰ واحد بزرگ صنعتی و خدماتی آلمان فدرال بانک‌های بزرگ در ۹۱ مورد نماینده دارند که در این میان دو بیچه بانک به تنهایی صاحب ۵۱ نماینده است که ۱۴ مورد آن مدیر هیات سرپرستی این واحدها بشمار

(۱) ناوا مجموعه سخنرانی‌ها در ملاقات نمایندگان شرکت کننده... جلد ۱، ص ۱۸ انتشارات نووستی

(۲) معادله فوق راسه منبع مختلف تایید می‌کنند.

(۳) هاینرک مایر. کاپیتالیسم بین‌المللی ص ۹۰ چاپ آلمان دمکر اتیک

می‌روند (۱). آمار فوق نشان دهنده رد کامل کوشش‌های اقتصاددانان بورژوازی در جهت مزود شناختن آموزش‌نشین سرمایه‌مالی و الیگارشی مالی است. ایدئولوگ‌های بورژوازی می‌کوشند با نشان دادن خودگردانی مالی انحصارات در موارد محدود، گرایش به تنزل نقش سرمایه‌مالی و نتیجتاً افول الیگارشی مالی را مستدل سازند. در حالی که تمام واقعات حکایت از نقش روزافزون سرمایه‌مالی در اقتصاد و الیگارشی مالی در حکومت‌های امپریالیستی دارد.

سیر آتی رشد و بحران عمومی سرمایه‌داری

در ارتباط با روندهایی که در کشورهای امپریالیستی می‌گذرد، ضروری است مختصراً به سیر اجتماعی‌رشد اقتصادی این کشورها پرداخته شود. این مطلب از آن روی اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند که در گذشته پیش‌بینی‌های نادرست و غیر هلمی از رشد و امکان مانور امپریالیسم بعمل آمد که منجر به اشتباهات و نارسایی‌های جدی در فعالیت کمونیست‌ها گردید و هنوز تمامی تأثیرات زیان‌بار آن کاملاً بر طرف نشده است. تحت تأثیر شکست‌های امپریالیسم رشد سوسیالیسم کسب استقلال سیاسی کشورهای اسیر در بند استعمار و فیره این فکر تقویت گردید که در دهه‌های بعد از سال‌های جنگ بحران امپریالیسم بطور صعودی تشدید می‌یابد. بر این پایه تصویری غلوآمیز از رشد سوسیالیسم ارایه شد. بعدها تئوری‌هایی بر این پایه تدوین گردید که به شکست‌های جدی انجامید. گذشت زمان هم نادرستی کم‌به‌دادن به ذخایر امپریالیسم و ندیدن امکان او برای تطبیق با جهان دگرگون شده زابه‌اثبات رساند و هم تئوری‌هایی که از آن مشتق گردیدند، البته اکنون مسأله از زاویه دیگری مطرح است. امپریالیسم با بکارگیری دستاوردهای انقلاب هلمی، فنی و شتابانند آن به فزون‌ترین ذخایر مهینی برای مانور کسب نموده و در هر صه ملی توازن قوا را بطور اساسی به نفع نیروی انحصاری به هم زده است. درست در همین سال‌ها نتایج ناشی از کیش شخصیت، بوروکراسی، سیاست‌های اقتصادی نادرست و فیره نارسایی‌هایی جدی در اقتصاد و حیات سیاسی جوامع سوسیالیستی و مهم‌تر از همه اتحاد شوروی بوجود آورد. اینک زمینه برای نامحدود جلوه‌دادن ذخایر امپریالیسم و کم‌به‌دادن به تغییرات ژرف در عرض ۱۷ سال گذشته فراهم است که می‌تواند به نظرات نادرستی بیانجامد. قبلاً باید یادآور شد که این مباحث با جدیت در جنبش جهانی کمونیستی مطرح است و نظرات متفاوتی در این زمینه ارایه می‌شود. طبیعی است که بخشی از این مباحثات تنها گذشت زمان در روندهای آتی روشن خواهد نمود.

مادر اینجا بطور فشرده به این مسئله می‌پردازیم. همان‌طور که گفته شد انقلاب هلمی، فنی وارد دوازده نوبتی می‌شود که در آن بکارگیری میکروالکترونیک تمامی بخش‌های اقتصاد و خصوصاً صنایع الکتریکی، ماشین‌آلات اداری، اتومبیل‌سازی، پست و مخابرات و فیره در دستور قرار می‌گیرد. این پدیده منجر به سرمایه‌گذاری‌های جدید در هر صه‌های فوق خواهد شد که در واقع یکی از مهم‌ترین شرایط لازم برای رشد و فراهم می‌سازد.

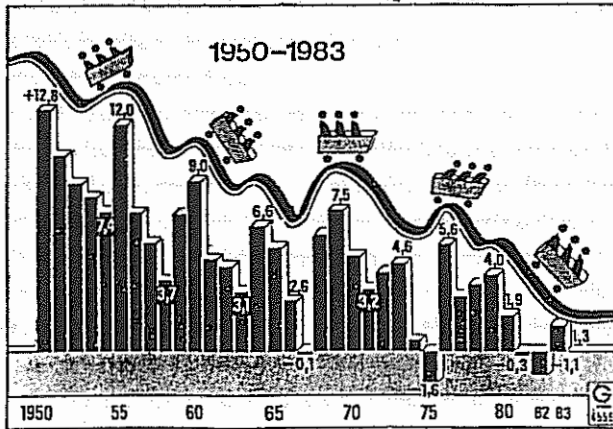
از سوی دیگر بکارگیری تکنولوژی مدرن در شرایط گسترش بیکاری و نزول سطح دستمزدها و واقعی منجر به تشدید بحران می‌گردد، چراکه تأثیر مستقیم در تنظیم عرضه و تقاضا بر جای خواهد گذاشت. البته مشکلاتی نظیر تشدید تضاد کشورهای در حال رشد و امپریالیسم و هزینه‌های نجومی نظامی نیز تأثیر مهمی بر آهنگ رشد کشورهای امپریالیستی بر جای خواهد گذاشت. در تحلیل نهایی از رشد محدود و اندک در روندهای آتی سخن گفت امپریالیسم در مقابل یک رشد فوق‌العاده جهش‌وار قرار ندارد. آن‌طور که در دهه ۵۰ شاهد آن بود. آهنگ رشد تولید ناخالص داخلی آن کشورها از دهه ۵۰ به بعد

(۱) اقتصاد سیاسی کاپیتالیسم - برن ۱۹۸۶، ص ۲۶۹، آوان‌سیر

نیز همین ارزیابی را تایید می کند:

در صد تغییرات تولید ناخالص ملی به نسبت سال قبل - در آلمان فدرال

در صد تغییرات تولید ناخالص ملی به نسبت سال قبل - در آلمان فدرال



اگر این جدول را تا به امروز ادامه دهیم با حداکثر رشد ۷، ۳ و پرو خواهیم شد. با این نمای کلی انتظار رشد زیاد، انطوری که در دهه ۵۰ در جدول دیده می شود، غیر منطقی است. از طرف دیگر در دهه ۵۰ و اوایل ۶۰ حتی در دوران رکود نیز اقتصاد از رشد نسبتاً بالایی برخوردار بود که در جدول دیده می شود. در حالی که از او اسطده دهه ۶۰ دوران رکود در واقع بار شد منفی همراه بوده است. از آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که آینده آنچنان هم به کام اکتبر یا لیسم نخواهد گشت. از طرف دیگر نقش سوسیالیسم در این رابطه اهمیت جدی دارد. مشکلات و نارسایی ها اگر چه جدی است اگر چه همده است و اگر چه واقعی است ولی در آنجایی که صحبت از روندهای دگرگون ساز تاریخی و جهانی سخن به میان می آید، مساله برای شناختن این روندها بهتر از هر چیزی مراجعه به خود این روندهاست که در واقع مراجعه ای است به تاریخ. اتحاد شوروی از کشورهای بانرخ بیسوادی ۸۰٪ به یکی از ۲ قدرت بزرگ جهانی مبدل می گردد. اگر چه آهنگ رشد کشورهای سوسیالیستی در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ تنزل داشته ولی همواره از کشورهای پیشرفته سرمایه داری بالاتر بوده است. در فاصله سالهای ۸۴-۸۱ درآمد ملی و تولیدات صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ترتیب از ۱، ۵ و ۳، ۱ در صدر شد برخوردار گردید، در حالی که میزان رشد در کشورهای سوسیالیستی - جامعه اقتصادی اروپا - ۳، ۲ و ۳، ۳ در صدر آورده می گردد (۱).

اتحاد شوروی توانست در فاصله ۷ دهه - تولید ناخالص و تولیدات صنعتی را به ترتیب ۱۳۲ و ۳۱۸ برابر افزایش دهد و طی همین فاصله حجم تولیدات صنعتی را به تریب ۸۰٪ آمریکا برساند. در سال ۱۹۱۳ معادل ۵، ۱۲٪، ۱۹۵۰ معادل ۳۰٪ و ۱۹۷۰ معادل ۷۵٪ حجم تولیدات صنعتی آمریکا بوده است (۲).

(۱) اتحاد شوروی در آینه آمار ۱۹۸۴ - مسکو انتشارات نووستی ۱۹۸۵

(۲) ۷۰ سال حکومت شورائی انتشارات نووستی ۱۹۸۷

البته نبرد نهایی سوسیالیسم و امپریالیسم هنوز در پیش است. سوسیالیسم تنها پس از رفع عقب ماندگی خود در هر صده بازدهی کار، خواهد توانست ضربه قطعی را بر بیکر امپریالیسم فرود آورد. اکنون این مسأله در مرکز تمامی تلاش‌های کشورهای سوسیالیستی قرار دارد که افزایش تحقیقات علمی و پایه‌ای برای بکارگیری دستاوردهای آن در تولید، نشانه بارز این مسأله است.

اگر در سال ۱۹۴۰ فقط سیصد میلیون روبل به این امر اختصاص داشت در سال ۱۹۶۰ به ۳٫۹ میلیارد ۱۹۸۰ به ۲۲٫۳ و در سال ۱۹۸۵ به ۲۸٫۶ میلیارد روبل افزایش یافته است. البته کشورهای دیگر نظیر آلمان دمکراتیک توانستند در دهه‌های گذشته با سیاست‌های اقتصادی درست به موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه نایل آیند. بازدهی کار در این کشورها طی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۷۰ نزدیک به ۲ برابر افزایش‌های اتوماتیک و نیمه اتوماتیک‌های اتوماتیک و نیمه اتوماتیک در کل تجهیزات صنعتی از ۳۳٪ به ۵۳٪ افزایش یافت. اگر در ابتدای این دوره اساساً زبوت در اقتصاد کشور وجود خارجی نداشت در انتهای آن ۵۶۰۰۰۰۰۰۰ زبوت در بخش‌های مختلف اقتصاد جایگزین گردیدند.

لازم به تذکر است که موفقیت‌های آلمان دمکراتیک هنوز تمام ظرفیت سوسیالیسم نیست اگر در سوسیالیسم سیاست‌های درست اقتصادی با هلنیت و دمکراسی وسیع در هم آمیزد توان و ظرفیت آن به مراتب افزایش خواهد یافت.

از طرف دیگر روندها نشان داده است که امپریالیسم هر چه بیشتر در تضادهای خود فرو می‌رود. بیکاری، فقر، گرسنگی در بخش بزرگی از جهان و دهامعضل اجتماعی دیگر، جالب اینجاست که تمامی این مسائل زمانی شدت می‌یابد که امپریالیسم با بکارگیری دستاوردهای انقلاب علمی، فنی امکانات بزرگی برای حل مشکلات جوامع خود و بشریت در اختیار دارد. سرمایه‌داری انقلاب علمی، فنی را که نقش مهمی در حیات وی ایفا می‌کند، بکار گرفته و به پیش می‌برد. ولی از آنجایی که این امر در چارچوب سودآوری انحصاری و یا انحصاری دولتی صورت می‌گیرد به همیقتر شدن نابسامانی‌های اجتماعی و تضادهای امپریالیسم منجر می‌گردد.

امپریالیسم؛ دولت یا سیستم

مقابل در مورد تغییراتی که تحولات کنونی بر روند انقلابی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری گذاشته، صحبت نمودیم. همانطور که گفتیم مبارزه برای مهار میلیتاریسم و تقویت گرایشی که قادر به حفظ صلح است، اساس فعالیت نیروهای انقلابی و دمکرات را تشکیل می‌دهد. در این رابطه از امکانات و احتمالات سخن گفته شد و تفاوت‌هایی که بین جناح‌بندی‌های انحصاری در زمینه صلح جهانی و فیهه وجود دارد. ولی از آنجایی که اینجا و آنجا مسایل نادقیق و نادرستی طرح می‌گردند، تعمق بیشتر روی این مطلب را ضروری می‌سازد.

در رابطه با مقوله آخر ذکر کردن ماشین دولتی بورژوازی؛ بحثی در مورد مقوله دولت داشتیم. البته امروزه در سازمان صحبت از این بحث خنده‌دار است. ما هم قصد مراجعه به آنرا نداریم ولی برای طبق تعریف ماتریالیسم تاریخی، دولت یک عامل روبنایی در واقع مهم‌ترین جز روبنایی جامعه محسوب می‌شود که بر پایه ساخت اقتصادی، اجتماعی جامعه استوار است. دولت می‌تواند اشکال، نهادها و ارگان‌های متفاوتی را در برگیرد که در مقایسه با دولت‌های مشابه گاهی بکلی متفاوت است. در دوران قرون وسطی، در نقاطی از اروپا (فرانسه امروزی) فرانکها انتخابات در مجامع بزرگ را مرسوم کرده بودند و در جای دیگر نفوذ واتیکان برتر از هر ارگان دیگری بود. این حکومتها اگرچه تفاوت‌های معینی با یکدیگر داشتند، ولی از همه آنها به عنوان حکومت‌های مطلقه دوران فئودالیسم نام برده می‌شود.

در دوران سرمایه‌داری آزاد نیز همین پدیده را در آثار مارکس و انگلس می‌توان یافت. امروز هم یک نگاه کوتاه به کشورهایی که سرمایه‌داری وابسته نامیده می‌شوند، بیان‌دازیم، انواع و اقسام اشکال حکومتی را می‌توان مشاهده نمود، که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد. یکی رژیم شاه است، یکی چکمه‌پوش نظامی و دیگر رژیم مذهبی جمهوری اسلامی و یا رژیم آلفونسین در آرژانتین، وجه مشخصه تمامی آنها با تمام ویژگی‌هایشان، رشد جامعه در سمت سرمایه‌داری وابسته است. در رابطه با امپریالیسم به عنوان یک ساخت اقتصادی، اجتماعی، سرمایه‌داری انحصاری نیز همین پدیده صادق است. از این زاویه ما هم پایین نظر موافقم که سوئد مثل آمریکا نیست و حتی می‌توان گفت ژاپن هم نه مثل سوئد است و نه آمریکا و صدها حکومت ائتلافی فرانسه در اوایل دهه ۸۰ هم با بقیه متفاوت است. دیدن این تفاوت برای کمونیست‌ها اهمیت فراوانی دارد، خصوصاً نیروهایی که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در نبرد مستقیم برای مهار میلیتاریسم و حفظ صلح قرار دارند. ندیدن این تفاوت در همین حال ندیدن تفاوت بین حکومت نظامیان آرژانتین است و حکومت آلفونسین و یا مورد فیلیپین. ولی وقتی که ما از امپریالیسم سخن می‌گوییم دیگر این صحبت‌هایی معنی است، همانقدر بی‌معنی که از تفاوت رژیم مارکس و رژیم کنونی فیلیپین به تحلیل از ساخت اقتصادی، اجتماعی سرمایه‌داری وابسته بپردازیم. در بررسی از امپریالیسم باید آنرا بمثابة یک ساخت مورد بررسی قرار داد. ریشه‌ای‌ترین توانین حاکم بر آن را شناخت و بر این پایه، عمده‌ترین خصوصیات اقتصادی آنرا بررسی نمود. مثلاً مالکیت خصوصی بر وسایل تولید منشا تمام نارسایی‌ها و تضادهای اجتماعی است. مالکیت بر وسایل تولید تنها رابطه انسانها با اشیا نیست، بلکه رابطه نیروی کار انسانی، نمفته در کارگر است و سرمایه که به شکل وسیله تولید درآمده، در این رابطه قانون اساسی سرمایه‌داری یعنی قانون ارزش، اضافه‌ارزش و سود به عنوان شکل تغییر یافته آن، متحقق گشته و تمامی مکانیسم‌های جامعه را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. لنین در بررسی خود از امپریالیسم، قانون کسب سود انحصاری را اثبات نمود و بر این پایه ۵ خصلت اقتصادی امپریالیسم را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. تمرکز تولید و تسلط انحصارات سرمایه‌مالی و الیگارشی مالی صدور سرمایه، تقسیم اقتصادی جهان توسط انحصارات بین‌المللی و تلاش قدرت‌های بزرگ امپریالیستی برای کسب هژمونی جهان، لنین بر این اساس، جایگاه تاریخی امپریالیسم را به عنوان سرمایه‌داری انحصاری، میرنده و آستان انقلاب سوسیالیستی مشخص نمود. گذشت ۷۰ سال تئوری لنینی امپریالیسم را متکامل نموده و می‌کند ولی تمامی واقعیات درستی اساس آن تئوری را اثبات نموده است. هر فکری که بخواهد این تئوری را مردود اعلام کند، ناچار است امپریالیسم را به عنوان یک ساخت مورد بررسی قرار دهد و نظرات خود را به شکل مستدل و با تکیه بر واقعیات ارائه دهد.

فرشید

آبان ۱۳۶۷